

و قمر مبارک
در ویش نور و سورا
فرست بے ارجا کسری بند ما و معده



تا بند ۲۲ فرست فرمایش -

حضرت آسید برکه و اویش

نخط حبلان خسرو آبادی

فهرست بندها

نام بند	شماره بند	صفحه	نام بند	شماره بند	صفحه
تنگ هتاران	۲۲	۸	مقدمه	-	۱ تا ۶
آقا حسیب اربو	۲۳	۸	یاران نه خانگوشش	۱	۱
مسکرم نام نه خم	۲۴	۸	عرب دو حسیلم	۲	۲
وانام نه کانات	۲۵	۹	ول او کوی نشت	۳	۱
آقا بز نورن	۲۶	۱۰	عجب بزنی دیم	۴	۲
مسکرم نام شاهرهم	۲۷	۱۰	شاه سزاده بزومار	۵	۲
استدای دفتر نوروز			هو هو سینهاده	۶	۲
مسکرم نام دارن هم	۱	۱۱	دویش درویشان	۷	۳
یاران اوجاگه	۲	۱۲	سغید صفیان	۸	۳
یاران مکانی	۳	۱۳	جو یار پی خسته	۹	۳
یاران سینه باین	۴	۱۳	حیدر نه دکن	۱۰	۴
یاران ره سنده	۵	۱۵	حیدر نه شانست	۱۱	۴
یاران اسپاسه	۶	۱۵	نه یمن وه	۱۲	۵
یارم کردن بجای	۷	۱۶	حیدر نه بختن	۱۳	۵
آهشم انبارت	۸	۱۸	حیدر نه وقتن	۱۴	۵
آهشم سوارن	۹	۲۰	حیدر نه خستن	۱۵	۵
پادشام مات ماتن	۱۰	۲۰	یارم نه وارن	۱۶	۶
باران گذری	۱۱	۲۱	دوستان بل حسیلم	۱۷	۶
باران بکت فکری	۱۲	۲۲	یادوست اود دفتر	۱۸	۷
یاران مشرفی	۱۳	۲۳	احقاق و احقاق	۱۹	۷
یاران شمالی	۱۴	۲۴	آقا کردنم	۲۰	۷
یاران افتاده	۱۵	۲۵	پنجگن منام	۲۱	۸

شماره بند	صفحه	نام بند	شماره بند	صفحه
۲۸	۴۷	یازدهم یازدهم	۱۶	۲۵
۳۰	۴۸	یازدهم یک شری	۱۷	۲۶
۴۰	۴۹	یازدهم یک ذاتی	۱۸	۲۷
۴۱	۵۰	یازدهم تروی	۱۹	۲۸
۴۲	۵۱	یازدهم یک کردی	۲۰	۲۹
۴۳	۵۲	یازدهم نری من	۲۱	۲۹
۴۴	۵۴	یازدهم نوری من	۲۲	۳۰
۴۵	۵۵	یازدهم ج راوه	۲۳	۳۱
۴۶	۵۶	یازدهم سیکه روی	۲۴	۳۱
۴۷	۵۷	یازدهم معماری	۲۵	۳۲
۴۸	۵۸	یازدهم سمپوریم	۲۶	۳۳
۴۹	۵۹	یازدهم جاکه ویم	۲۷	۳۴
۵۰	۶۰	یازدهم قواخی	۲۸	۳۵
۵۱	۶۱	یازدهم کوبسکی	۲۹	۳۶
۵۲	۶۲	یازدهم ج دوسر	۳۰	۳۷
۵۳	۶۴	یازدهم سنه روی	۳۱	۳۹
۵۴	۶۵	یازدهم یک شلی	۳۲	۴۰
۵۵	۶۶	یازدهم پادشام دیم	۳۳	۴۱
۵۶	۶۷	یازدهم تادسید	۳۴	۴۲
۵۷	۶۸	یازدهم بی حساب	۳۵	۴۳
۵۸	۶۸	یازدهم جهان کرد	۳۶	۴۵
۵۹	۶۹	یازدهم زلالی	۳۷	۴۶

نام بنده	شماره بنده	صفحه	نام بنده	شماره بنده	صفحه
سلوکین سلویکت	۸۳	۸۶	یازان یاوری	۶۰	۷۰
یازان ویر حسین	۸۴	۸۹	یازان یارم دی	۶۰	۷۰
یازان مستر مست	۸۵	۹۰	یازان تخت زرد	۶۲	۷۲
یازان اندرون	۸۶	۹۱	یازان باطنی	۶۳	۷۳
یازان جهان دور	۸۷	۹۱	یازان محبگری	۶۴	۷۴
یازان دوامی	۸۸	۹۲	یازان سبکدلی	۶۵	۷۵
یازان کبیر و بزر	۸۹	۹۳	یازان زمانم	۶۶	۷۵
یازان حسابات	۹۰	۹۳	یازان شریف بیوط	۶۷	۷۶
یازان مساوت	۹۱	۹۴	یازان ناز نور	۶۸	۷۷
یازان دانش فانت	۹۲	۹۵	یازان سنبل	۶۹	۷۹
یازان کمال باف	۹۳	۹۵	یازان جولانده	۷۰	۸۰
یازان کندی	۹۴	۹۶	یازان اسیم	۷۱	۸۱
یازان کمان کو	۹۵	۹۶	یازان بی سامان	۷۲	۸۱
یازان جام تخت	۹۶	۹۷	یازان کسکون بحر	۷۳	۸۲
یازان زرد و زار	۹۷	۹۸	یازان اسیم	۷۴	۸۳
یازان داوا دارو	۹۸	۹۸	خسبه خرن	۷۵	۸۴
یازان بی قیمت	۹۹	۹۹	یازان گران سنگ	۷۶	۸۴
یازان اعدادی	۱۰۰	۹۹	یازان مالکی مال	۷۷	۸۵
بوشیا بوشیا بوشیا	۱۰۱	۱۰۰	ششخای شای سخن	۷۸	۸۶
یازان نیک بختی	۱۰۲	۱۰۰	بستانبسی من	۷۹	۸۶
یازان زبردی	۱۰۳	۱۰۱	یازان سده محال	۸۰	۸۷
یازان سینه محشی	۱۰۴	۱۰۱	یازان حال جانم	۸۱	۸۸
یکم یوکی سخن	۱۰۵	۱۰۲	یازان بومون	۸۲	۸۹

نام بنده	شماره بنده	صفحه	نام بنده	شماره بنده	صفحه
سلویکن سلویک	۸۳	۸۹	یاران یآوری	۶۰	۷۰
یاران ورجسین	۸۴	۸۹	یاران یارم دی	۶۱	۷۰
یاران مستمست	۸۵	۹۰	یاران تخت زر	۶۲	۷۲
یاران اندرون	۸۶	۹۱	یاران باطنی	۶۳	۷۳
یاران جهان دور	۸۷	۹۱	یاران محبسی	۶۴	۷۴
یاران دوامی	۸۸	۹۲	یاران همیلاسیل	۶۵	۷۵
یاران بحسب و بر	۸۹	۹۳	یاران زمازم	۶۶	۷۵
یاران حسابات	۹۰	۹۳	یاران همیسیطه یوط	۶۷	۷۶
یاران مساوی	۹۱	۹۴	یاران ناز نور	۶۸	۷۷
یاران ماتن مات	۹۲	۹۵	یاران مسیلی	۶۹	۷۹
یاران کالاباف	۹۳	۹۵	یاران جلاده	۷۰	۸۰
یاران کندی	۹۴	۹۶	یاران اسیم	۷۱	۸۱
یاران کان کو	۹۵	۹۶	یاران بی سامان	۷۲	۸۱
یاران جام تخت	۹۶	۹۷	یاران بحسب بجر	۷۳	۸۲
یاران زده و ذات	۹۷	۹۸	یاران زمینم	۷۴	۸۳
یاران داو اداو	۹۸	۹۸	خسبه خیرن	۷۵	۸۴
یاران بی قیمت	۹۹	۹۹	یاران گران سنگ	۷۶	۸۴
یاران امدادی	۱۰۰	۹۹	پاشاه مالای مال	۷۷	۸۵
پوشیار پوشیارن	۱۰۱	۱۰۰	شاخای شاخ من	۷۸	۸۶
یاران نیک بخشی	۱۰۲	۱۰۰	همنه منی من	۷۹	۸۶
یاران زبردی	۱۰۳	۱۰۱	یاران سه محال	۸۰	۸۷
یاران سه محشی	۱۰۴	۱۰۱	یاران حال حالن	۸۱	۸۸
پوهی پوهی من	۱۰۵	۱۰۲	یاران پوهون	۸۲	۸۹

نام بندہ	شمارہ بندہ	صفحہ	نام بندہ	شمارہ بندہ	صفحہ
دلہ بیگیکن	۱۲۹	۱۱۴	یاران جسم آور	۱۰۶	۱۰۲
دلہ حیاتن	۱۳۰	۱۱۴	یاران سہ الماس	۱۰۷	۱۰۳
دلہ بی حیون	۱۳۱	۱۱۴	یاران سہ گوہر	۱۰۸	۱۰۳
دلہ جارین	۱۳۲	۱۱۴	یاران جفت جور	۱۰۹	۱۰۴
دلہ شہ شور	۱۳۳	۱۱۵	دلہ ظورن	۱۱۰	۱۰۵
دلہ دا وطن	۱۳۴	۱۱۵	دلہ زاری من	۱۱۱	۱۰۵
دلہ ضامن	۱۳۵	۱۱۵	دلہ بی شہ من	۱۱۲	۱۰۶
دلہ نیک بند	۱۳۶	۱۱۶	دلہ زمانہ	۱۱۳	۱۰۶
دلہ امر صبر	۱۳۷	۱۱۶	دلہ نقاشن	۱۱۴	۱۰۷
دلہ دولانہ	۱۳۸	۱۱۷	دلہ عیارن	۱۱۵	۱۰۷
دلہ دو جورن	۱۳۹	۱۱۷	دلہ وطنی	۱۱۶	۱۰۸
دلہ دیموہ	۱۴۰	۱۱۸	دلہ یانہ سیسہ	۱۱۷	۱۰۸
دلہ سبستی	۱۴۱	۱۱۸	دلہ عطارن	۱۱۸	۱۰۸
دلہ دو پوسن	۱۴۲	۱۱۹	دلہ محسن	۱۱۹	۱۰۹
دلہ دوزبر	۱۴۳	۱۱۹	دلہ خیالی	۱۲۰	۱۱۰
دلہ دوزاکن	۱۴۴	۱۲۰	دلہ توانام	۱۲۱	۱۱۰
دلہ سہ دانہ	۱۴۵	۱۲۰	حمید رخور خواب	۱۲۲	۱۱۰
دلہ خمبہری	۱۴۶	۱۲۱	حمید رازو	۱۲۳	۱۱۱
دلہ لارہ مل	۱۴۷	۱۲۲	یاران دون دام	۱۲۴	۱۱۱
دلہ دوای دوست	۱۴۸	۱۲۲	دلہ یارود	۱۲۵	۱۱۲
دلہ رازرند	۱۴۹	۱۲۲	دلہ یاری من	۱۲۶	۱۱۲
دلہ خار غنم	۱۵۰	۱۲۳	دلہ حسنلوقی	۱۲۷	۱۱۳
حمید دست زور	۱۵۱	۱۲۳	حمید راذانن	۱۲۸	۱۱۳

نام بند	شماره بند	صفحه	نام بند	شماره بند	صفحه
دل سلیم	۱۷۵	۱۳۶	دل صابران	۱۵۲	۱۳۳
دل ریشه درخت باغ بی نفس	۱۷۶	۱۳۶	دل راسخین	۱۵۳	۱۳۴
دل پرک منیسر بندهای تریز	۱۷۷	۱۳۷	دل شش طشون	۱۵۴	۱۳۴
دل پیک پولاد پرچین بوستان	۱۷۸	۱۳۷	حد در دور یار	۱۵۵	۱۳۵
دل بذابی دانه در شکاف	۱۷۹	۱۳۸	دل در گفته	۱۵۶	۱۳۵
حشار سیه بودم	۱۸۰	۱۳۸	دل یار بخت	۱۵۷	۱۳۶
دل خشم ضامن زفت زما	۱۸۱	۱۳۹	دل تده بیهی	۱۵۸	۱۳۶
دل امرارگان نام باریاری	۱۸۲	۱۳۹	دل نترسای	۱۵۹	۱۳۷
دل مشص قالب پولای بی تون	۱۸۳	۱۴۰	دل مستاع بار	۱۶۰	۱۳۷
دل ترک تورات دارو در زام	۱۸۴	۱۴۰	دل چپین	۱۶۱	۱۳۸
دل قاپی مستاب قاف اندر قافن	۱۸۵	۱۴۱	دل وجودن	۱۶۲	۱۳۹
دل بوق حمام بانگ صبح سحر	۱۸۶	۱۴۱	دل میک رنگی	۱۶۳	۱۳۹
دل مستای متین ریزه راز آور	۱۸۷	۱۴۲	دل از موده کردیم با عیاجان	۱۶۴	۱۴۰
دل گنج کافور محسسه بلوری	۱۸۸	۱۴۲	دل تاب جوش	۱۶۵	۱۴۰
دل شش شرباز آسفته شاران	۱۸۹	۱۴۳	بابهنگام دوستان رسیدم با نکل	۱۶۶	۱۴۱
دل خلط خالص بار دو تمانی	۱۹۰	۱۴۳	تنوری دارم نعمت می پرد	۱۶۷	۱۴۱
دل معنه معنی گوهر شاهای	۱۹۱	۱۴۴	مالام ذیل و ذین به آب زمزم	۱۶۸	۱۴۲
دل حروف حرف مرغن سما	۱۹۲	۱۴۴	دل تو کردی	۱۶۹	۱۴۳
دل صمد صورت مقام باری	۱۹۳	۱۴۵	دل حبیل کوس	۱۷۰	۱۴۳
دل رموز رمز به سنمای راستی	۱۹۴	۱۴۵	دل نرنی	۱۷۱	۱۴۴
دل آرزوی بسز روضه بهار دوست	۱۹۵	۱۴۶	دل حبادوی	۱۷۲	۱۴۴
دل تعدای توفیق تفتلای باقی	۱۹۶	۱۴۶	حشم محرم شد بر حال یا	۱۷۳	۱۴۵
فتاح بهو بچن بهو بچ	۱۹۷	۱۴۶	سخنی دارم دانم غمی گویم	۱۷۴	۱۴۵

نام بند	شماره بند	صفحه	نام بند	شماره بند	صفحه
دل ترجمان	۲۲۱	۱۶۲	دل فیض دین	۱۹۸	۱۴۷
دل و اوت و ده	۲۲۲	۱۶۲	دل نظم نظام مستوفی مستان	۱۹۹	۱۴۸
دل همیشه شرم	۲۲۳	۱۶۳	دل سبوق نقان فوق فاق فیت	۲۰۰	۱۴۸
یاری سیره من	۲۲۴	۱۶۳	دل امر انجمن امتحان دین	۲۰۱	۱۴۹
دل من توتی	۲۲۵	۱۶۴	خدا خبیری	۲۰۲	۱۵۰
ذیلم کردن پاک	۲۲۶	۱۶۴	دل بزم نعمت متای مقابل	۲۰۳	۱۵۰
دل راغبین	۲۲۷	۱۶۵	ذاتم خاکبای قدیل قالمو	۲۰۴	۱۵۱
دل سنگ نمک سفید و سیاه	۲۲۸	۱۶۵	دل قطره قدیل قطوس غلطان	۲۰۵	۱۵۲
دل یکجبهت	۲۲۹	۱۶۶	دل داوتن	۲۰۶	۱۵۲
دل دلالت	۲۳۰	۱۶۷	دل بی کسیم	۲۰۷	۱۵۳
دل کاملن	۲۳۱	۱۶۷	چند علم سنگین لدنی وندم	۲۰۸	۱۵۴
دل حواله	۲۳۲	۱۶۸	آفتاب مشرق نور زمان مردان	۲۰۹	۱۵۵
دل صکلاتن	۲۳۳	۱۶۹	دل دریای دفتر سفته سفید وان	۲۱۰	۱۵۵
دل داو بخش	۲۳۴	۱۶۹	دل کن کار	۲۱۱	۱۵۵
دل رواجن	۲۳۵	۱۶۹	دل کان گوهر کتوبین کتان	۲۱۲	۱۵۶
دل موجودن	۲۳۶	۱۷۰	دل بهشتن	۲۱۳	۱۵۷
دل نمیدن	۲۳۷	۱۷۰	دل سفته سفید صاف صدف بند	۲۱۴	۱۵۸
دل از ازیل	۲۳۸	۱۷۱	دل جسم درویش جهای جوروشان	۲۱۵	۱۵۸
دل دالاهو	۲۳۹	۱۷۲	یاران حتم دی	۲۱۶	۱۵۹
میانه انی کردیم	۲۴۰	۱۷۲	دل دلی شان	۲۱۷	۱۵۹
ای پیره پیره	۲۴۱	۱۷۳	دل حال زانی	۲۱۸	۱۶۰
یک پیری سندیم	۲۴۲	۱۷۳	دل عنارکان	۲۱۹	۱۶۰
فلک و فلکد فلغور نقان	۲۴۳	۱۷۴	دل م دستن	۲۲۰	۱۶۱

نام بینه	شماره بینه	صفحه	نام بینه	شماره بینه	صفحه
سلطان مستم	۲۶۷	۱۸۸	مولانجخت قوم	۲۴۴	۱۷۴
سلطان میسیم	۲۶۸	۱۸۸	تاؤ ویمنا نود	۲۴۵	۱۷۵
سلطان سنگم	۲۶۹	۱۸۹	دوشش ووشش	۲۴۶	۱۷۵
سلطان صام	۲۷۰	۱۸۹	کردکوی زنان	۲۴۷	۱۷۶
سلطان صورم	۲۷۱	۱۹۰	بشت و دستیم	۲۴۸	۱۷۶
دیوانه آدینم	۲۷۲	۱۹۰	ملک الخالق	۲۴۹	۱۷۷
دل را استانم	۲۷۳	۱۹۱	زیبازشت نان	۲۵۰	۱۷۸
باقی نجخت من	۲۷۴	۱۹۱	خبره پیالی	۲۵۱	۱۷۹
ذاتم و شستن	۲۷۵	۱۹۲	گسیه گازنان	۲۵۲	۱۷۹
دل صورت بو	۲۷۶	۱۹۲	دار گل نان	۲۵۳	۱۸۰
توفیق تفاق طاق طیق فیق	۲۷۷	۱۹۳	راضی منین	۲۵۴	۱۸۰
هستیم و سنان	۲۷۸	۱۹۴	دستروالی من	۲۵۵	۱۸۱
زمانم دین	۲۷۹	۱۹۵	تاؤ و دین وه	۲۵۶	۱۸۱
بهر کس نقتلای دلم او درن	۲۸۰	۱۹۵	حیره اغان من	۲۵۷	۱۸۲
بنا نم کردن	۲۸۱	۱۹۷	مرد و ریاهه	۲۵۸	۱۸۳
من حاسم کردن	۲۸۲	۱۹۷	اخته بان نان	۲۵۹	۱۸۳
بکران همت امیده واری	۲۸۳	۱۹۸	وارکان وه	۲۶۰	۱۸۴
گوهره مکالم	۲۸۴	۱۹۸	دقمران بستیم	۲۶۱	۱۸۴
ورطه واره بی	۲۸۵	۱۹۹	روح رت رواق مایه مرغ آب	۲۶۲	۱۸۵
دلم تا نه برج بالاحسانه وه	۲۸۶	۱۹۹	سنت منضم	۲۶۳	۱۸۵
دل تقنوسم	۲۸۷	۲۰۰	سحبه جنم	۲۶۴	۱۸۶
دل حقیقت چیل	۲۸۸	۲۰۱	حقیقت و ندم	۲۶۵	۱۸۷
تن و قضا بو	۲۸۹	۲۰۱	دل آزان و آزان عاصف اشرف	۲۶۶	۱۸۷

نام بند	شماره بند	صفحه	نام بند	شماره بند	صفحه
یاران یادگار	۲۱۴	۲۳۲	دوستی حساون شرعی دست بو	۲۹۰	۲۰۲
یاران بزم دی	۲۱۵	۲۳۳	دوستی حساون مشکل طالب بو	۲۹۱	۲۰۲
یاران خورمی سیم	۲۱۶	۲۳۵	ضامن فقیه	۲۹۲	۲۰۳
دل راه روم	۲۱۷	۲۳۷	اوتسبل خانه	۲۹۳	۲۰۴
دل تینه فیز	۲۱۸	۲۳۸	دل هسته زارن	۲۹۴	۲۰۴
			ذابلی بن سیم	۲۹۵	۲۰۵
			ای پیکه کامل صاحب خزانه	۲۹۶	۲۰۶
			امیه عرب	۲۹۷	۲۰۷
			امیر عثمان	۲۹۸	۲۰۸
			هر چند یار یار کرد مکس یارم نبود	۲۹۹	۲۰۸
			یاران اوشونم	۳۰۰	۲۰۹
			جولان محبتان دوره دنیا دور	۳۰۱	۲۰۹
			قرص خلیم سلم برج ماه منم	۳۰۲	۲۱۰
			یاران یار داود	۳۰۴	۲۱۱
			دلم حبه سوت باد روی جهان	۳۰۵	۲۱۲
			میسه زام بی ساختن	۳۰۶	۲۱۴
			امجار نوبه نیش کوبره آفت اون	۳۰۷	۲۱۵
			یاران کی وندن	۳۰۸	۲۱۶
			میسه زام کی نام	۳۰۹	۲۲۰
			یاران چت چندن	۳۱۰	۲۲۱
			کرم دارنی	۳۱۱	۲۲۲
			یاران چشمین	۳۱۲	۲۲۴
			یاران جکون	۳۱۳	۲۲۸

و نام او کس و نیش آراستین جلاش بی جملوه یاران کیاستین

واجبند او نذند دن و صد لم یکن له کفون احسد

هر توش من سودل بر تو ناستین یا باقی، باقی گشت بی اساستین

نوروز علی معروف به نوروز سوزانی تحقیقاً در سال ۱۳۲۰ هـ. ق. در دهه سوران سنجایی در شرق

گهواره مرکز دهستان گوران در دامن ده کور کور متولد شده است، وی ایسواد ولی شاعری توانا

و فیلسوفی عارف و علم الهیات بوده و در این زمین مراصلی را طی نموده که تا کنون این خطه کمتر کسی

بیدارند او رسیده است.

بعد از تمام تیر و تفکر و تحول فکری بر خورده و علاقانی که در کوهستان «خل بر سر» با سید حیدر

پیر و پیشوای مردم گوران داشته، ایشان را بعنوان مرجع و پیشوای خود می پذیرد و بقول سر بر او

می سپارد و او را پسر و برادر خود می داند.

بعد از این ملاقات انقلابی درونی و شعوری عظیم می وی بوجود می آید که در سکت در او متولد می گردد

فکری که تمام اشعارش در زمینه عرفان و فلسفه اسلام و علم الهیات و وحدانیت پروردگار

عالم است و با پیشی عارفانه و حالت زجهان بستنی امور و تجربه و تحلیل تمام سطوح است و در

که کلاً بر اساس آیات قرآنی بیان داشته بطوریکه مهارت و تسلطش بر مفهوم و تفسیر قرآنی بخوبی

بوده و نشان بیان است علاوه بر آنکه بی و بیستایی نوروز در جهان بستنی و مکتب الهی شیعیانی در روانی

این نسخه‌های بسیار قدیمی است و دقیقاً با اصل آن در تکثیر مطهره توسط شامی مترجم آقا حجت
 موجود است با بظرافت کامل گرفته شده نسخه قدیمی در حدود هفتاد سال پیش بوسیله حمزه
 میرزا حسین کاکانی کاتب معروف نوشته شده دست نخورده با حفظ امانت و اختیاریت
 خوانندگان ته‌لری گیرد. هر کجا چشمتی بود شیرین مردم و مرغ و مورگرده‌سند
 از ته‌لری که از قدما بطور تحقیق شنیده شده در زمان حضرت آید بر آن یک نفر در پیش منترشان
 وارد شده بعد از مدتی پنج جلد دفتر به قرار ذیل:

۱- نوروز سوره‌انی سنجایی ۲- رستم باباجانی ۳- حیدر کوچک بللی گوران ۴- ابراهیم
 عباسوندی سنجایی ۵- عباس کس کندی، بسرقت برده و رفته بود حشر قدره حجتی
 آن برآمده بودند در پیش مذکور پیدا شده بود کلیه عقاید بر آنست که ناموریت این کار را
 تا بهر وقت باشد اثرات آن بروز خواهد کرد.

دفتر نوروز مجدداً با کمال سعی و دقت با حضور مبارک خود نوروز ثبت، بیشتر بخط منب که خود
 حضرت حیدری تحریر کرده دیده در هیچ دفتر دیگر نگرفته مگر از هر کجا که نام چند بندت بدیج از زبان
 مردم جمع شده ثبت گردید. سایر دفاتر هم بخط منب از رمضان که منشی حضرت حیدری بوده ثبت
 و دفتر خان منب که موجود بود، اخیراً این بنده حسین کاکانی فرزند در پیش کرم توسط منشی
 آید رستم به سعادت کامل نایل و موفق شدم تمام دفاتر حیدری را برای خود بتدییج تحریر نمودم

دو دفتر نوروز هم قبلاً در سنه ۱۳۱۴ خورشیدی با کمال دقت داده بودم سید بهرام عباسوندی نوشته
 بودند و نقداً موجود همین دفتر است، دو دفتر نوروز دیگری بعد از برای سردار معظم حکومت گوران بنده
 نوشته شد فعلاً همان دفتر زید علی خان یاسمی منتهی امر جوم می باشد. مخصوصاً خود
 سردار معظم حضرت آید شمس الدین حیدری و سید فرامرز افتخار السادات بنده با کمال
 سعی و دقت آن دفتر با همین دفتر بطریق دقتی که اغلب خط مبارک حضرت حیدری بطریق
 تصحیح گردیده در واقع اول نسخه هستند و قابل است تمام دفاتر نوروزی از روی این دو دفتر
 تصحیح گردید. دفتر بنده اکثرت مطالعات چندین ورق از اول آن بنده شده و یک مجدداً آنرا
 بخط خود بطور صحیح و بی عیب بدون غلط نوشته و موجود است در موقع هجوم و عبور قشون روسان
 صفی چند جلد دفتر از دفترت خان مبارک و یک نصف دیگر به نام پاره ای اشیا و غیره
 گردیده دیگر بدست نیامد لیکن دفترهای دیگر بواسطه عبور روسها از بین رفت و در نوشتن آن
 نزد بنده موجود و حالیه هم هست نقداً دفترتری که اصل قابل تطبیق و تصحیح باشد همین دو دفتر
 که از روی همان دفتر نوشته شده و تطبیق گردیده یکی نزد بنده دیگری نزد خلاص علی خان
 یاسمی است بطور یقین می نویسم. غیر چند مصرع که در بنده یا اران کی و ندان هیچکس نتوانست
 آنرا بخواند بلکه با بنده هم نتوانیم تشخیص بدسیم کاملاً بر طبق همان دفتر است که اغلب بخط
 حضرت حیدری بود. چند مصرع را هم بنده در هیچ دفترتری نوشته بهیچ آن سفید خط

است آنچه در فقه فروری بخط بنده تحریر شده از آن نوشته ام زیرا که استم حقیقت و تواتر استم بخوانم
چنانچه در قمری دیگر نوشته شده باشد آن چند مصرع خط بنده نیست بلکه بدلیل عقل^{شده}
السته ظاهر با امر روزی منافع از در جای صحبت نیست که بر سر حق باور و عقلی معنی شود
به حال اشخاصی که طالب مایل باشند تطبیق و تصحیح نمایند.

دقتر فروری که در حمله اول بدست درویش سابق اند که سرعت گردید و مجدداً جمع و ثبت شد
شاید تمامی بدست نیاید دست زیرا که شعر در زبان اشخاص است.

آشوی اشکات مستند نزل کرد
پیشوی شاران ایران اجاق کرد
ارمن و ارسس تکمه و ترکمن
مبودت بشی بی چون و چمن
اوس زماندار مکر و ظهور
میوند ما بسین دور دایمی حجو

سند دیگر که بنده از خان امیر سنجابی از قمری که خط فتاح خان سنجابی بود در زمان خود
نوروز نوشته بود، آوردم بنده «یاران یادگار» بنده «یاران بزم دی» بنده «یاران ظهور می»
این سه بند بود بعین دلیل شاید باز بسند باشد و در آن دفتر که درویش سابق اند که سرعت کرد
مکن است باشد چنانچه صاحب دفتر مقدم کند، پیداشدن آن کاری ندارد پناه به ذات
دفتر که در این حسن عمر زیارت آن دفتر تا مایل و مستحضر گردیم لازم به توضیح است اول ذکر که بنده
عباسوندی نوشته شده بود در تاریخ ۱۳۱۲ قمری بازرگی چند ورق از اول آفران^{سید} نوشته

مجدد آور تاریخ ۱۳۱۴ خورشیدی تحریر شد

تاریخ ۱۳۱۴ خورشیدی مطابق ۱۳۵۴ قمری دوم بارسان
 رحیم کاکانی
 نوروز گوینده این فقره یکی از دویشان و اکابر و اعظم اهل حق و از فتنه اهل صوری و معنوی و حید
 زمان خود بوده و ظهورش در سنه ۱۳۶۰ هجری و در عهد حضرت آسید بر اگه بوده است که نظر سلطان
 است پس از رحلت حضرت سید اسماعیل کزندی ذات سید بر اگه ملحق گردید و این ذات سلطان
 بود، نوروز که خود را دون یادگار میداند بمسئله زاعلی یکی از دویشان سید بر اگه
 و عارفی آگاه و محقق مینامی باشد باین مناسبت این کلام را گفته است.

گفته مزی سنگ سرانه بی و حسنه بات میرد دیوانه

گفته مزی وجود و یا طایخ آن حسنه بات نور است که بمصداق قول نوروز گویند.

مسیلان رحمت گوی کردارن همان ششم شاد یادگارن

بسیاری از فضیلهای معظّمه سادات شریفه بر آن سلسله دوره ایمان کامل دارند.

« اول احسن یار »

فرمایش آسید براگه :

بند ۱ یاران نه خاموش

دینه سیاوش سیای سود پوش

و جنت مشاخانه او بند سر کوه

نه او صد او دنگه چند کس خروشا

ایسانام نه فکر او صد او حسد

بند ۲ عسرب جویم

ار تو بسنی من لیل لیسلم

بیم و سر قطن ار شر شا هی

دوستان فرزگانی نایا و ام لیل

دیده دیده لیل ناسو و ویش

فرمایش آسید ایاز :

بند ۳ دله او کوی نشت

اسرین نه دیدت چون سیلات بو

هی دل نه پای سیلی بنیر سر

شوی نه شوان نه خاد خاموش

دیم صدای قوموی یارم نه گوش

قوای قوی یاران احسب بی و

بید اریسم نه خاد و درم جوشا

و میل بنیام هم بو و گوش

عرب و عرب قصص دو و سلیم

اسیرین دیده چون سیلات کسیم

ویردم نه بان پسیل کج را

نه بوی عطسه لیل داغ کردم کس

کور بو نابینا به تر بو پیش

ویادت میوئل بیت نه کوی

سویل بی آماوی طوره توش رشت

پناه برودات حیدری حید

دوستان مزرکافی شهبازی محکم

جام بسم بنیام بنیام جام جم
فستائش آستید براگه :

نی وقت شفق عجب بز می دم

بند ۱ عجب بز می دم

تایا و ام او پای درخت عظیم

و میل چند کس مگیل یام شیم

دیادیم یارم نرویم حاصله هند

یا و ام او بازار بندرات بند

ورگیل حنیم بی لاف و خلاف

میونه راهه وینه اصول صاف

گاه میسل و کمین گاه راز بند کار

روی کرد و محبت و شیرین گفتا

مصطفی حشمت موسی نم یان

داودی روشت بنیامین یان

هرده پوست چپانش نه کردن

خلاصه تا در ب و رازان کردن

طفلی نوساعت مو آتش خاموش

دین نه گلوی من مات مد هوش

نایسل و محبت سیلس نوکم

ایسام و سل بنیامین حشم

فرمائش آستید رستم :

پی پیش نمکی اظها

بند ۲ شاحنه زاده بر بیا

و ذات دست داددی هو هو

اظهار بگرد و کو سوار کو

و ذات بنیام هو هو نیاوه

بند ۳ هو هو نیاوه

گذرگای بالویل سیه و سیاه ۲
رسم ظهورن نه قولگاؤ

بند ۷ حضرت آسید برآگه در جواب نوروز فریاد

در ویش در ویش	در ویش مولا آقای در ویش
ور فرور و روثت یا صفت کیش	و جسم چلتن یار ند لیش
هر کس که ای راه و یار بزانو	صرافن صراف که پیش موانو
بمو که صراف دانه شناس بو	خبر نه استر خاص نا خاص بو
نگ چون لیلادان میل نه برده	ویل سه گردان کرده برده بو
بند ۸ سفید صفقان	جم سفیدوان سفید صفقان
کالای کارخانه صاحب محبتان	سر مخش ندگان باطن بهمتان
معلوم بو نلامی طعن امی قلرز	ذیل ذین زلال جسدان و قفر
بلی و شرطی چون مایه داران	پیر شرط و مستر وینه تجاران
روژ نر و زبیر مشتقش تمام بو	دور نه بین بهمت بوره جمابو
و صو و آرام و مقام سخت	مایت ندگان صراف بک سخت
ویطوره بموزه سر و یردن	باقی وات و آمان منده بی شرطن
بند ۹ جویار پی خبر	نه دست انتظار جویار پی خبر

محتاج پری شوق شغای شعده ^ع
 و مضمون شب تعنیه سرمود
 آمان او میدان سیدی الاهی
 خلاف ندارد حرف قلم زار
 دور مدان نه دور خون حسین نام
 هر سه سر طفیل کلب نمک سحر
 ذال حنی رستم خوش مصافح
 تمام راستن خواجای یمن کون
 یقین که دوستان میاوان
 تحقیق فی میدان ندان آرام

نوشته موسی خلیف نادر

دوست راست پاکباز باو در بار

بند ۱۰ شاعر با عرض می کند

حیدر نه دمن
 سوزان عالم تمام نه دمن
 آشوم نه یاران یارم بی غمن
 روشنیم نه عشق خواجای چمن

ملک آیه ش تقابلی تون

فصلان داشتن یوان نون

بند ۱۱ حیدر نیشانت
 ز بانم نیش و سر کجانت
 شوق من نه شرط شوق نیشانت
 یا و ام نه کالای نخت دکانت
 حیدر نیشاند از سرمان
 بیم و دکاند از دکان نختت

بند ۱۲ نه یمن وه ^۵ ماشاخه امانه یمن وه

تکان تک گاونه چسمن وه بهیزگرده نه مکان دو حسنه وه

اجاق زمر گل، گل نه جوړه جا

جام جوړه لیل، لیل شیشه شاک

بند ۱۳ حیدر نجمن سزیه سربازی وقت نجمن

شکت بسته قلاهی ظلمتن همه کس بز انو یعنی برهینان

زانا شرفتون دوسته میل دارو

روح روان بخت و تو سپارو

بند ۱۴ حیدر نه قمن یارم خمینه بیان او اش نه قمن

ذوالفقار نه فرق شکاک و ختن خابینان غمین روشده سخن

شیرخان نه یارم منا ناخبر

شده دانه شصت مکان مسفدر

بند ۱۵ حیدر نه قمن فندان آخینه خواج نام نه قمن

زبانه پیکان کسان سخن گلچسین بیان باغ در ختن

حسین امیدش تقابیت بزده صاحب شرط گلن، گل صاحب شرطن

بند ۱۶ یارم نہ داون یارم و آخینہ نہ میل داون
جونیان قصاص دیشہ شکاؤ نہ کان شجون داوای سیاون

بر اخبہ دارشکا ک شخاؤن

پی داوای باقی خائین تراون

بند ۱۷ حضرت آقا در جواب فرماید:

دوستان دل جم	جم چل نشین دوستان دل جم
درس مانان درس پوانان شم	یاوام او حضور طعنہ لری سر رقم
ہر یک مطلبان و مضمون خاص	چند در چند دانہ چند لعل چند س
یکایک تمام خواصان پسند	مالام نہ روی عین مبی چون
ان شاہ ارومین خواجای برین مال	میل وستن و حفظ صرافان لال
نیشازہ شوقن جنلاف نندارو	وامر موسین رحمت مواردو
عیناؤ امید خواجای یمن کوہ	مسیلان بازن نہ بطنہ ایو
تحقیق خاطر جم صنیادان دستو	شون کا گفتن تا قہ پر نو
زوبون زبانان بین و الماس	ریش وستن دل شعرا یان خاص
شیرخان ملک حسین و برا	اجاق و دوستہ جیدرو مکجا

کلید قاپی در دانه آفتاب

و امید یار خیزان دوا

بند ۱۸ یاد دوست او دفتر یا وام حساب محاسبه دفتر

نه شور کلام نه رفر خنبر عرضه عسکه ض حال تمام سر اس

یکایک و بجز موج دل بردن خلاصه و میل بنیام شترن

اشخاصی دیوان مطلبان کلن پری دوستان بین وضامن

اینه جوابت ای عنیه من

گشادی مطلب نقابی باطن

آقا خیا: بند ۱۹ اجاع و اجاع اجاع باور کرد و مکینه اجاع

و و شاه که بنیام کم دن یا افای بی عیب غلامان کفیشنه دوا

بسوخته مان بخته ازل رو

بخته تمام بخت دوا بخیر و

بند ۲۰ اجاع گوید: آقا کردم آقا و بنیام باور کردم

و و شای که ای طوق دست نگنم خلاف ندار و تا و مردم

و بنیام قسم یا طغاشان روز و روز بیشتر نمیشنه لامن

آقا فریاد : پُختنی تمام
بند ۲۱ اجاع و اجاع پُختنی تمام

دوشاه که یا طاع کردن بنا
البت میلشن تو وستن و داک

امان امانت فی زید خاش

جوش د کویرت پاکتا و بر نه جوش

آقا فریاد : ملک طیارن
بند ۲۲ ملک و ملک کاران طیارن

نشانده مشق عمر عیان
ویطو ریشن بار خانت بارن

بموشنید بونی زید و شبو

بشی نه جو و تخم ازل رو

ملک علی گوید : آقا شیار بو
بند ۲۳ امیدمان بن کاران طیار بو

نوبه حکومت عمر عیار بو
یارم نجینه و داوای گی دار بو

میلش و تون دکان و شبو

سقام کاران و همت بو

دوسته گوید : میسر نام خانم
بند ۲۴ یه خیلی وقته مانده خانه حشم

نه پشوی حال شو قسمین کم
نه صبح تا یوار گریه مماندم

و نم بین بار جور بی سامان
یکشتم سینه ای در روی زان

آقا حنیفم دسیم و دامان
 مگر آه من و تو نیادان
 ظلم زور داران دکالم بستن
 سرم سچیده چند دام دستن
 دکالم تعطیل پُر نه گوهرن
 دود هناسم له قیس بدترن
 آقا و دیده یاران سب خو
 وستن فرقان کم دلم بر سو
 بر آرم سنی گنج گریز گریزا
 بلکم چون گل باغ بهار بخیزما

میر خاندان پیس ز گس خم

یہ دوستہ اتن پناہ بردم خم

آقا فرماید:

بند ۲۵ و انام نہ کالات
 عجب شتی دیم و انام نہ کالات
 یا و ام او مضمون آزوی لالت
 پیشوی دوران بخاری لالت
 معلوم بی و نم یکایک و عین
 حق تحقیقن چون جسم حسین
 ارھی عازیرایش جو بزندل
 پناہ برو ذات اصل مقابل
 روان بر راہی و تقداستم
 عنم مورنی دور یا زیاد کم
 و بطورہ مہونہ سر و یردن
 باقی وات اتان منده بی
 تھن

اینہ جوابت خاطر خم و شرط

جام ذیل لال پاکت و کر نہ کرد

بند ۲۶ آقا پرزورن آقا زمانه فانی پرزورن

یا نه درونم خانه خاپورن جسد نه حساب استی و دورن

اسیدم ایدن میر سدا خلاص بوم فی جور جفای مانه

در دبی درمان چهارمین سوای جو مردن علاج منین

ارصد در حال بنده مرا و تو بسندرم فی دنیای فانی

ملک چند فرمان داودی برد

پسح کام در دین دو انگرد

بند ۲۷ میرزام خاطر هم میرزام موسی زام خاطر بکر هم

مشو ز خیال و سوا سه پر هم خوا جام موسی لان بشکر دنگ

راستن تحقیق در ساختن نام میو خلاص بوم رستم چینی سام

کر ز رستمی و اید ادا مان دوستی موسی میرزای بی سامان

میو خلاص بیت شاد بیت می مقام

ایز جوایت و موسی عنلام

داودی روشت بنیلین پان مصطفی تبرمت موسی نمایان

نادان نادانش هنیش و س نین کارخانه سفینه نش کس نین

ابتدای دستر گفته در پیش فرورد ۱۱ بنام حمید رضا صاحب جام جم و بزرگو
حقیقت و دفتر حمیدری ارمای نوروز فیروز

بند ۱ میز نام دادن حج باطن پی دوستان جنگی ادن حج

مرد دل نشوق یاران بن کم سیدان دوشک بلوان نخم

بسیارین نه غور غبار طم علم یاد کار محبوب سلاجده ستم

فار صاحب کار کو پناه یکدم ناپاکان شکدار چسپدار این نخم

بروز کردن قال معسطه مغرور ازان جاری یاران بلور

مخینه وزه سمت خاک بر ایدل علم دار تعداد بلبیل و تحمیل

استادان باش کو پاسبان معطن پی خا و چون گناهاگان

یه گشت و تقریب دومان کا پی کرد و کرم شاه مو و آشکا

نوروز شی نه قول تو این ازان ندون خواص کبیر بی واران

شمه شبان حکمش زور دار

ماچان بوانه دور دور یاران

برج بار خانشش جاور کند پی خلاف گوان عده نمند

ار کبم و اتن شاه دادن کشم تاجر حجره حاجی گکتشم

نزدیک تابعد نو

بند ۲ یاران او جاگه
 او باروت بز برج بی راگه
 نشانه عظیم ازل طیارک
 سرمایه بنیام بحر بی سان
 جای سر آشکارشون کس از آن
 واردیم او تخت سمنک سنگ
 دو شخصیم دین نومکان برز
 چندتیم محسوس کارخانه قدیم
 خفان خلیف پکیای پنهانی
 میل کرم کرد من نیم سو
 هر کس برانواشونه کائن
 خلقان بشنوان به نوروزوا
 شمه شبان چکش زور داران
 برج بار خانش جاور کندن
 ابر کج و اتن شاه ادن ششم

یک شودیم سخا و رام گفت
 قدنگای قدیم جای یاران وعده
 گره سالی مغرب شاه پریاران
 مانده دریا سر حلقه جهان
 نشاط کای نجیم پادشاه خواند
 یا و ام او حضور سلطان سر سنگ
 شکاوان قاپی حجره هسنه ارطز
 حجره زنگارنگ تا حال کس نیم
 حشار موجود صدر سلطان
 فرماش رکفت اریاد شام هم
 و روژی صد جبارین اولامن
 شمه شبان و من خلدان
 ماچان بوانه دور دور یاران
 پی خلاف گوان وعده نمند
 تاج حجره حاجی بگشتم

پادشام دیم نه برز بلند مکانی	بند ۲ یاران مکانی
جای شور یاران ازل نشانی	اوبرج باروی رای کس زانی
لوان او پیشوا زیار برزه مل	حسب من جماعت یازده چور و چهل
ازان جارجی بلبل اسکا	اقتضا و عنبرم پادشاه بوسوا
میشوت او شون نیشانه ازل	مخیز و سهبات نقانی آل
منزل گیره و فوق باروی یاران	بلبل چون قاصد لوان در اشان
تجار گوهر نه برج شان	نور و زقن تخی بجرنی وار ان
ماچان بوانه دور دور یاران	شمه شایان حکمش زور داران
پی حنلاف گویان و عده مند	برج بار حناش شجاور کند

ارکچم و اتن شاه ادب نم

تاحیه حجره حاجی مکتبم

پادشام طلب که دیو بنیامین	بند ۲ یاران بنیامین
پر وار کرد چون بازنیشت اسوزمین	نه قاپی ششم برج هفتمین
سرجوش جسد یا وررنگین	چو اردانه گوهر برین با سنگین
اعلای عجایب قرص بی و نه	زلال بی کرد ختم خزینه

جلای حبس و تدریلا مکان
 خالص سچوش مطای معبر
 هوش کوش عین دور بین دور
 هر چو اریک استار و عده او
 یاوان و حضور سلطان مست
 نشین او بالای تخت دورنگی
 و لفظ عنبر ز رو کرد و یاران
 یہ و عده استار قول راستین
 صدای طبل کویس نعمت ساظر
 نظم ظن سورہ بزم حقیقی
 بچندی اساس امیت آماد
 نور و زشی نہ دون مقوامی قدیم
 یہ قاصد و اش پی کتر کمین
 شمه شبایان حکمش زور دار
 برج بارخان نشنجا و رکندن

قامت چون بلوریل شعله شمدان
 بی سایه روشن همه جا خور
 تن صدف صاف آینه جهانگیر
 وار دین او بر زپی را که رسم
 کردشان آرام دست بان دست
 صاف کس نتاش سمناک سنگی
 خاطر او یاد کسیم پی بر سکاران
 وقت قوامی قوچوگان با زین
 بروز دران نفوق برج باروی
 نان اران بی نان فنا کیم فانی
 مدتی مہلت پی وقت وعده
 بنای خشت انداز اسای کسندیم
 ندقرخانه میسر زامی صدر الید
 ماچان بوانہ دور دور یاران
 پی حنلاف گویان وعده نمندن

ارجمت شاه دادن شتم

تاجر حجره حاجی گبستم

پادشاه دیم نه روی بای رسیده	بند ۵ یاران رسیده
شکاو اش قاپی بخشاش و بنده	اویا که بی شک کس راه نکرده
حبلادان و ذیل زور و دهنده	شون کس ز ان علم نونده
خینه حفتان محبوس بی ذنک	حجره تعجبات اعلائی رنگانک
من کرد و جارچی سید و او می	بخشاشان پریم و شکل رومی
حواله دیوان یا نه یک نفر	بند کو پساتم سر اسر
ویش دی شخصور سلطان یاران	یه نوروز و اشن آمان یاران
ماچان بوانه دور دور یاران	شده شبان حکمش زور دان
پی حلاف میان وعده نمند	برج بار خاشش تجاوز کن

ارجمت شاه دادن شتم

تاجر حجره حاجی گبستم

پادشاه دیم نه بین بای اسسه	بند ۶ یاران اسسه
شکاو ان قاپی اعلائی خلاصه	چو ار شخص نامی تجسم خاصه

قطار دادن حوچق یاری انداز	ساربان هندی شتر جاماره
پیش خانه کرم غوغای دروازه	پادشام پی ظهور دل پروازه
هر کس بز انو چپند خواهر خواص	اوسا استادان نخستان بر آس
ساربان باشی نشستن او سختی	اومکان بر ز پی را که سختی
طلب کرد یاران چو نور سختی	شور مکن سحر ت نیای درختی
بیهات جبارچی جهان و جنتی	و عده تمام مندن دو فتنی
نوروز قیامتچی جای سخت بر آ	بار کردن علم دفتر خانه شاه
یک حجره تمام فر در بسته	کردیم نه طومار حکم چو آری بسته
شمه شاه بیان حکمش زور دان	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خانش نجار و رکندن	پی خلاف گویان و عده نمندن

اگر جسم و تن شاه ادرن بشتم

تاجر محبسه حاجی بگشتم

بند ۷ یارم کردن جای	پادشام بسو پوار کردن جای
اوج عظیم بلند سازنای	نذره زمین اول مارز نای
و عده خاصان هر کس شکل گامی	یاران جسم من جو منزل گامی

چو اردانه زلال اعلاى بى نونه
 آراسته جسته ساخته ذره و ذرات
 هر چو از نیشته بى نه قله گاوى
 دوست برق بجه نماید امكان
 نه غبار سه شفاف چون چمن
 مطاشان الماس برنده يارى
 التجاى رسبر الهامى سراندىل
 نه پرده پنهان بکيتى بى حرام
 کلید رواق هفت تنحه بسند
 مشکاوه نورج مرصاى اول
 نه طومار سه موبور ملا
 ميشوت او فوق باروى ياران
 اذان جارچى طيبيل جاران
 ميشوت او تحت سرازه سرو
 قلم پيه موسى خاتون و زربا

مديده و نکوه مطاى خسته
 بن باريارى ناز نور حنکات
 گوهره شکاوان نيک سر او
 مردان نايافت جلالى جهان
 ندلى ياران نيشته بى در هم
 رجاي چوارچل عسه ضد اظهارى
 خاندان نازنه خواجام دجيل
 پادشام ماوران پى کرد و کرما
 مرن نه مجبرى پادشامى پيو
 ج حجره رنگ رنگ کارخانه ازل
 التجاى ياران نه خواجام صلا
 محنيه و سهيات سلطان ياران
 سوار مونه فصل مانگ فروران
 صف نه بنياى قنار نه قنبر
 هرمت مصطفى حکم چه نخواوند گا

گگیلو ناز دیار و دیار	ابراہیم سرست و بوزہ سوا
در حقیقت و پانی شکسته	کلیه شفق قلف در بسته
التجای تسبول یاران مرا	اول نه روی عشرت نه سوا
جم مہوجہان ہفت اقلیم یکم	و بانگ بلند اللہ و کعبہ
یکسر و دیوان ہفتاد دور	نہ پای طوق تخت سلطان ہنگ
و نمیش باطن مین میدان آزا	ستیزہ قاصد دورومی سوا
موانو میوشام نہ سال ما	و کفہ استاد عرضہ چل و چا
یاران سواران پادشام و ستوبا	یہ نوروز واتن نی قوالی ا
ماچان بوانہ دور دور یاران	شمہ شاہ بیان حکمش زور دار
پی خلاف گویان وعدہ نمند	برج بار خانش نجاور کنند

ارکبم آتن شاہ اادن شتم

ماجرہ حجرہ حاجی گکتتم

پادشام نہ دریا بار خانش بار	بند۱ اعظم نبار
شش قاپیش مازن در دم سوا	دیش روی رواق ریش دیار
محصل مالی روز چار بستہ یاران	دروازہ یکم عنبرق غبار

میکوسواد پرده سیه حشا
 چل بلور صاف بی سایه روشن
 آمان او منزل وعده صابک
 قدمکای قدیم مشکلی پیشوا
 غلامان حسن نیای تختیای
 طوق نور و دست علمدار بی
 گردن بره کاپی رای کسزن
 ملایک ملک دستوای کردا
 نکه ز شاه صفا وصف در هم
 میشود نه تخت جای ازل طباب
 دف سر در زر نام چون رنگ
 نوروز بی آرام حکم دوسوا
 شمه شاه بیان حکمش زور دار
 برج بار خانش شجاور کند
 ار کجسم داتن شاه ادن شتم

جم جاروی جهان آبش تشا
 تن دانه زلال جملای بی جوش
 او یانه ازل جای تراشکار
 تن کردن و نشتر سرو پاینده
 کل خواجا صفت دومی ده نرا
 بیداق تلبیل جارچی پیانی
 اشکار مویزه بیهانه آسمان
 هون هسار کس پای دسته جات
 یاران بر میوشام چون شعله شیم
 جمعه هفدهم زرد سال ما
 سر بردن او اوج قواخ هفت رنگ
 دقول قاصد شاه مو اسکار
 ماچان بوانه دور دور یاران
 پی خلاف گویان وعده نمند
 ناحیه حجره حاجی مکتبم

جمعه یفدیم پادشام سوار	بند ۹ اعتم سوارن
ظهور سلطان سال مارن	مانگ نورواران فصل و بارن
صاحب کارمجان شاه یادگارن	چوار ملک ز فکر اساریارن
چهار ای شفق ستاره روزن	یه قاصدواتن وعده نوروارن
ماچان بوانه دور دور یاران	شده شاه بیان حکمش زوردارن
پی خلاف گویان وعده مند	برج بار خاشش سجاور کنن

ار کجسم واتن شاه ادن شتم

ما حبه حجره حاجی مگن شتم

یاران شجای شور ماچان ثات	بند ۱۰ پادشام ثات ثات
نیشت او باروی چهار جسته	نه حبه سراب پده ظلمان
شام چینی یاران ماچان ثات	هر کس نه خاصان خاطر خلا
ججات کیشیر کبیر کرم	چهل نور نجسم منجم جسم
جای شور یاران حجره هزار طرز	میشت ز قتل برج باروی فری
جای مردان مست مصایف	منزل گای عظیم ازل شکاران
تعجیلن هر سیهات دوران یاری	قول مکن استرار وعده دیاری

یہ نور و زواتن و آواز برز
 تہ شاہ بیان حکمش زور دارن
 قاصد و شلاق پیمان مدو در
 پرج بارخانہ شجا و رکند
 ماچان بوانہ دور دور یارن
 پی حنلاف گویان وعدہ نمند

ارکبم اتن شاہ ادن بتم

تاجہ حجرہ حاجی مکبتم

پادشام دیم نہ برز بلند گذری	بند ۱۱	یاران گذری
ہردو نام صفت ساقی کورشی		دوروی رونق دوشیر نری
ہردو ہمسہ جا حاضر خوری		ہردو بوی عشق عطر عنبری
یکی صاحب کار یک آننگری		ہردو پرشہ نور چون شعلہ دوری
یکی منجم پادشای محشری		یکی زہ ساز پولاد جوہری
یکی قرص سہر قہجی بہشت پری		یکی کانداز تیسہ ش خطری
یکی بوسوار قبضہ دوسیری		یکی راہ و کار ازل رعبری
یکی سہمت کن تاج تکاروری		یکی حاضر باش شاطر قمری
ہردو سقام در لقا و لنگری		ہردو برندہ حمہ دو جوہری
نہ برج بلند رای سراندری		ہردو شکاوان قاپی کسری

چند صندوق سپهر پند کوی	من کرد و تاجار عیش و شادی
هر کس خوردن آب کوشی	نتوان ای تبر آشکارگی
بخشاشان بریم چون خلات داران	آشکار کرد و عسکه ملت ثبات
ورضای کعبه بجای پُرسهر	من کرد و تاجار قاپی سزاند
یه نوروز و اتن اول ویش نشاس	آخر شناساش و دون غواص
شمه شاه بیان حکمش زوردار	ماچیان بانه دور دور یاران
برج بارخان شجاکور کند	پی خلاف کومان و عده نمند

ارکچم و اتن شاه ادن ششم

ماجر حبه حاجی مکتشم

بند ۱۳ یاران یک مگری	پادشام دیم زین نیلی یک مگری
طلوع کرد یاران چو از خواجا و کبری	مردان جنلاسن پی ذات ذکری
ویش بی دسیر مشق چلان و چلتن	بنا کرد و بزم چپ یارستان
نعره صحبت مردان برست	فرما و گفت اردست کدن پوست
شاخه نوجم راسان چپ کو	شاه خوشین و انایاران مستانو
خواجا و خاندان بر سر محرم	حق هو مردان شوق چون شعله ششم

دوزک انخیم گفتارستم
 پرشته نار نور بر مشونه دم
 جحفانه باطن نامی یکایک
 یازده چوار و چهل جمن نسترک
 شکاوان طلم برز دیاری
 آشکار کرد و عنم دوران یاری
 نوروشی نه دون قوای غواصان
 ویش دی نه حضور مجلس راستان
 شمه شاه بیان حکمش زور داران
 ماجن بوانه دور دور یاران
 برج بارخان شربا ور کنند
 پی خلاف گویان وعده نمند

ار کجسم واتن شاه ادن بشتم

تاحبه حجره حاجی مکشتم

بند ۱۳ یاران مشرقی
 پادشام دیم نه سمت مکان شرقی
 چهل عبدال مست عصر مطرفی
 شکاوان قاپی قلف شفقی
 ذوالفقار نه بجه در یادوشقی
 روشن کرد بنجار رواق رونقی
 پادشام نیشیت برج هفتم طبعی
 صدای ذکر ذات یار حق یاری حق
 مردان او پیشوا زرقا صفتی
 نغمه ساز بزم نظام نسفتی
 میشوت بنان تخت دورتی
 خینه نانه سمت کعبه لقی
 قوای ویشندون غواص کرد عیان
 نوروز آشکار کرد شمه شاه بیان

شمنه شاه بیان حکمش زورداران
 ماچان بوانه دور دور یاران

برج بار خانش نجا ورکنه
 پی خلاف گویان وعده نمندن

ارکجم و اتن شاه دادن ششم

تاجیه حجه حاجی مکتشم

پادشام دیم نه سمت بادشاهی	یاران شمالی
جلای حبسه ت نگین کمالی	تاج خشم نه سر خدا مثالی
سنگین سهمت کن قبضه دوفالی	منجم جسم آفتاب جمالی
غیشتن او مکان جایی بلند مانی	بفت و چوار و دو چلتن عبدالی
نیشوت او تخت ازان جلالی	چسرای سوار اسب دو رنگ تالی
نعمه ز جارجی ژنوبتالی	قول نکن دست ارشش و پنج سالی
اشکار کرد و عزمت ثبات یاران	نور روز خفت سند نر حشاران
ماچان بوانه دور دور یاران	شمنه شاه بیان حکمش زورداران
پی خلاف گویان وعده نمندن	برج بار خانش نجا ورکنه

ارکجم و اتن شاه دادن ششم

تاجیه حجه حاجی مکتشم

بند ۱۵ یاران آف قه

شام دیم نه فستراق کرا اف قه

پی معواد مکان کرم رزاقه

خليفة و دلسيل چو اربيه صاقه

عيان نپای حکم حکاکه

حشار کرد اذان پاک شکاکه

نه نه سینه زمین سمت روی خاقه

نه نه محبه عرش را که ابراقه

نه نه مرتبه پله نرافت

نه نه بحه صاف سینه فراقه

نیشتن او تخی ویش تنیا و تاقه

یکتن و دوزنگ قبضش دو فاقه

استاد بند رنگ رز هوام

سر جو شن مایه قدیم قوا خه

قاپی او برجه جاسی جنت با خه

حجره سر و مور حجره چسرا خه

پی کرد و کرم شام و دما خه

مات مات یاران پی من آخ خه

یه نوروز و اتن حبلا لی جهان

پادشام نیشتن برز جاسی بلندگان

شمه شاه بیان حکمش زور داران

ما جان بوانه دور دور یاران

برج بار حشانش نه جا و رکند

پی خلاف گویان وعده زندان

ار کجیم و اتن شاه دادن بشم

تا حبه حجره حاجی مکتشم

سق

پادشام نیشتن او فوق بهشتین افان

یاران آفاق

بند ۱۶

طلویار ان چو شخص نہ یک طاق
 قول کردن کرم قاسم الزرق
 پای بند بدن نہ پشت بر آق
 دروازہ ہنن نہ صحیح ای صواق
 ہر وقت شکاو و او قاپی و دہ
 یہ نور و وا سن نہ پلہ معراج
 شمشاہ بیان جگش زور دار
 برج بار حنائش سجا و رکند

شکاوان ستاپی شش پردہ رواق
 قطار بی شمار بار کردن بوژناق
 مندرن پی بز نظم علم طراق
 پناہی برج بزر جای یاران باطاق
 آشکار مولغوش حاشیہ ساندہ
 قوالش مورن عمر فر حال رواج
 ماچان بوانہ دور دور یاران
 پی خلاف گویان وعدہ نمند

اگر کجیم و اتن شاہ اادن بشم

تا حیرت حیرتہ حاجی مکتبم

ویم دیم نخبور پادشای عیان
 شکاوان طلسیم جهان طسین
 روشن مونیای کویسای کم زین
 خاموشش مرداشن بار کناہ دین
 بی بش نہ یانہ یادگار حسین

بند ۱۷ یار عیان عین
 شور کرد و یاران پر شریط ہون
 میثوت نہ تخت سرانہ حسین
 او وقت بظاہر طسین عین
 ہر کس فی شونہ لام باورق لین

بہ نور و آتش پی روزِ سحرِ میل
 شہِ شاہِ بیانِ حکمش زورِ دامن
 جارجی یارسان کو پسای بالویل
 پی حنلا فگو بیان وعدہ مند

اگر جسم و آتش شاہِ دارانِ ششم

تا حجرہ حجابی مکتبم

بند ۱۸	یارانِ مایوس	قاصدِ مقلِّ قولِ مساحِ مایوس
	نہ برہ دیوانِ صاحبِ جلوس	پی عرضہ عازرِ عارضانِ وس
	دلیلِ تجارِ کلبِ کتہ	و کیلِ قاپیِ دو نورِ برن
	چند حجرہ زنگِ ننگِ اضافیم	طرحن نہ طومارِ لاجوسیم و مہم
	شکاوان نہ فوقِ عجایبِ حانی	اور جباروی بلسدِ معوانی
	پردہ پوشِ زروی تختہ حاج	و ازین قاپیِ طکمِ مندنِ راج
	قاصد نہ حضورِ عرضِ کرد وستم	واسطہ رہبرِ خاندانِ جسم
	آورد او سہ او زید سہ آہ	پادشاہِ نیشہ نہ تختِ بجایِ خزانہ
	چل غواصِ خاصِ ذیلِ دازِ لال	مشعلِ عیشِ فی نورِ نصبِ حال
	جمِ مینِ جماعتِ شجایِ حجابانہ	اویانہ یارانِ ازلِ نیشہ نہ

جمعه بفرهستم مَبوحِ پَرغان
 شفق دادن دم منانی موبطل
 اگر بر سرم نشانو ز سپه
 سلطانان کبیر بر مشو یار
 وعده فایده ندهوده بان

سلام نه قطار صف نومی آغان
 رخصتم سندن دو پنج باش سال
 بدکاران ناپاک بدقولیش کردی
 شاه نه فضل و شش مار مَبوطا هر
 مَم بی و اِسَم روز علی من

ار کحِبِّم و اَتَن شَاهِ اَدَن شَم

تَا حَبِّه حَجْرَه حَا جِی مَکْتَم

بند ۱۹ یاران حتم دی
 ذوالفقار نشای دریا شتم دی
 بو بود او د سپاه نام دی
 بنیامین نو برج بره کاوم دی
 پیسه موسی وزیر شاه دفترم دی
 استجای یک نصف و رضوم دی
 رفعت کس نام صفت نلای پریم دی
 چل نه صد نه صد چل قطن رم دی

یک شب رضای لطف لقای حتم دی
 بستش نه کمر پی شفتم دی
 پردم و گیسر یاروی بیام دی
 سلسله دیوان پای حساوم دی
 بروز داود او روی محترم دی
 بدکاران نه بند چای رخسارم دی
 بنیام بطه نخت شاه دستگیرم دی
 چلان و پهلتن چل اشکارم دی

راهنمای جامع و صد پرچم خانوار
که همه ی حقیقت و از آن کسب می کنند

روایتی از جناب های تحت الارض
که روی دورکت هر دو کس کردن زمین

کے لیے تیار کیا گیا ہے اور ان
کو پہنچانے کے لیے تیار کیا گیا ہے

کے لیے تیار کیا گیا ہے اور ان
کو پہنچانے کے لیے تیار کیا گیا ہے

حسدوش یاران میستامدی
 پی دورگوران یار پرستم دی
 او سلحه اساس کل طیارم دی
 پای راست نه رکاوشاه سوارم می
 سه طوق یاری نوروز نه کرد
 دشب مواسیم پی روز و نه کرد

ارکبم اتن شاه دادن بشم

تاجره حجره حاجی مکتبم

بند ۲۰ یاران چه سحره
 خوابی دیم نه سمت ستاره سحره
 گیسلام نه محل حسنه انه بند
 شخصی دیم نه پشت دو پرده یک
 شمار نه نقش همیشه مد و سو
 شفق کردد و شوق پی ثبات و
 اشاره انگشت نو پرده بالا
 روشن کرد بیان چون آینه علا
 دیونا سیر پوش سوا زوی
 مندن و همت تمام تو مارا
 یه نوروز واتن نو پشت پرده
 ودون غواص پی غوطه ورد

ارکبم اتن شاه ادن بشم

تاجره حجره حاجی مکتبم

بند ۲۱ یاران چه مین
 خوابی دیم نه سمت ستاره مین
 گیسلام نه چهار باغ سر حلقه مین
 شخصی دیم نه بجای نه مرد بی نه ز

جمال حمله برق چون بید افتاد
 زنگارنگ نظر ستاره در هم
 سر دام نه سجود یا و ام او حضور
 نه تاوشت جوش خشم آتش طی
 یک ساعت بیم نقش کنده وی
 دمی وینه روح مدرام ندیوان
 لالام پی رخصت کردم التجا
 فنه مایه عارض انتظار ندل
 ویک طور سیوگاو نسر نو
 یه نوروز واتن نه خاک مین

کحیم واتن شاه ادن بشم

تاجه حبه حاجی مکشم

بند ۲۲ یاران چه مغزو
 خوابی دیم نسمت ستاره مغزو
 گیسلام نه حجره جای رضوان
 شخصی دیم نه پشت پرده زردو
 برسه دام نه سجود اشاره لبو
 فنه مائه وعده صد بیت بی شو

یہ نوروز و اتن چه پرده مغف و یاوام او منزل بی کوچ و رو

ارکبم و اتن شاه ادن شتم

تاحہ حجرہ حاجی بگتتم

بنده ۲۲	یاران چه عقو	خوابی دیم نسمت ستاره عقو
	شخصی پی فانی لقاد لفقو	کردش طوفانی چون ظلمات شو
	نوبہ گفت و دیس یاران و غمغو	بد کاران مجبوس قلاب عقو
	بی و ضرب گرز ہر چینی لوح	گردون گرداوه کاوندہ سیر نو
	ہر کس بز انوسر پرشت خو	وعدہ باتین مندن و شو
	یہ نوروز و اتن چه پرده عقو	تاریخ فانی مندن و رہ جو
	ہر کس بز انوحساب سہ جو	چون طیل جارجی و اجین و او
	شمنہ شاه بیان چکش زور دار	ماچان بوانہ دور دور یاران
	برج بارخائش شجاور کندن	پی خلاف گویان و وعدہ مند

ارکبم و اتن شاه ادن شتم

تاحہ حجرہ حاجی بگتتم

بنده ۲۴

یاران چه زمین	خوابی دیم نسمت ستاره زمین
---------------	---------------------------

شاه ظهور چون دودد ماونید	بدکاران نه خوف گریز او زمین
عسب فانی بی وگرد لویل	منه بر بی نه گسج گرداب هلول
صاحبکار برگشت نظر ب	باقی بی وفتح یاران سرحد
فنا کرد فانی مرغان نه روی خاک	یکت پیچی مندن بشانود ذک
اوسا مخیز و بانگ نیک وید	پادشاه بنشین نه تخت سیه حد
یه نوروز و اتن قنایچی سنگ ب	وروز قاصد فرس زمین در

ارکجم و اتن شاه ادن شتم

تاجه حجره حاجی مگشتم

طاس	طاس
خوابی دیم نسمت ساره روی	بند ۲۵ یاران جبر روی
یقه شاه شان گد مساوان الماس	شش کس نیسا و ان خاصان
خلایش نسیں جونی حده ناس	وشه ط اقرار استان پاکباز
خدمت رفربار انشای پیریوسن	ستیزه داود ناز بنیامین
بانگ بیسی برز مونساران	اوسا مخیز و شام پی شگانه
ویم دیم نه حضور خاصان خواص	یه نوروز و اتن جبر پرده روی
تاجه حجره حاجی مگشتم	ارکجم و اتن شاه دادن شتم

بند ۲۶ یاران آسمان

نگردن جای سینه پرده پنهان

هر چو ار کردن شرط شهری منجم

داود نه مجال میل کردو گفتا

یکی وست نه بستر یکی آسمان

هر کس قانع بی زرای پشت و پیش

رد کردن نعمت هر سه چون با عدل

بنیام غیث شجر خ فلک باطن

داود شمی نه بحه نغمه غواهی

پیسه موسی و حجت جلای جهان

رای شیطان بازار چله خانه بر

پیدایشان نکرد شاه نه مجال

زنو کردن شور تدریس ای فن

بنیامین دلی شانابی استا

نه نه زمین بی نه نه آسمان

پادشام دیم نه ارض نه آسمان

نه خوف باقی رای یاران زن

ازل عالمان مال چی سنگم

بش کر بنیامین تیر انداز ز فربا

یکی ز روی خاک چهار قرنه جهان

مجال بست نموج مکان زندگیش

و پی جور شاه یکی یک مجال

هنر کرده هو اپنی یا گه ضامن

غویطه وردنه دریا شای شرط را سی

زیر زمین تمام پرده روز شو

کوچه و کوچ و منشرش زمین در

واردین دهم یاران عبدال

مبوسید ابو عیار کمن

پادشاش سپید کرده قفس با

نه تحت باد کرد رای نسیم جهان

عرض کرد و عازر زیار دل آزا
 به وعده تاریخ قول را سین
 و سر عازر ذات پاک تو
 پادشاه و ات بنیام جاری
 گری مخوشی و حنا طرخواهی
 نوروز نه زمین نه آسمان
 به قاصد و اتن تکان مکان

ار کج و اتن شاه دادن بشم

تا حبه حبه حاجی مکتبتم

بند ۲۷ یاران رنگ رنگی
 ز نو دیم و خواب حبه زنگی
 دو سنگینی سوار سامی برنگی
 یک رنگ و یک رخ صد ایک رنگی
 هر دو شکاوان دروازه سنگی
 دیم شکل صورت هر یاری رنگی
 اشکار بی نه برج بلا چه نجم
 شوق چون حبه غان شعله منجم
 تاراج کرد سواد پیش زوی جم
 ندلی حبه ه یاران دیم در هم
 هر هفت بخشان یک یک بروش

نوشته وزیر داود حساب کش

بن کرد و جارجی سوار پیش جنگ
 نوروز دالان در قاپی کارخانه
 مفروشیم فی عهد بازار فانی
 قدیم قراول صیاد در تنگ
 سکه مذهب شاه کل آوردوه
 یاران خون زردان با قبش برده
 حواله دهم هفت شیر و ننگ
 قاصد و قبان مواجب دانه
 پارچه بی قیمت پرده پهنه
 گردن بره گاه نیش ناینگ

ارکبم و اتن شاه داد بن ششم

تاجه حجره حاجی بگشتم

بند ۲ یاران دیوانی
 نه جای حبه زره بیج کس زانی
 چوار یاور نربن بار سه جوش
 یکی میت نه صد نه پایشان دم
 خینه اد او ای دو مصاف محشر
 نعره نبرد شیران سرمست
 شکاوان طلسم تاریخ فانی
 دو شخص نومیدان صیاد باز
 یک رو کرده بی پادشام یوانی
 وعده شون در خواجما نیشانی
 هفت ادخلات در یکدو درنگوش
 بنیامین دستگیر سرمایشان دم
 گرم بی معنه که دیوان دوسر
 نه حضور شاه نیک یار و دست
 دیوان بی و فتح فتوای ضوئی
 دلوه دام و دست دو بویک پیر

پی برده سر کوبی و مرد و بخت
 شرط آورد و جا و عده بی شاه
 چسبی کردن راست گوان و پلینه
 نیشانه همن زرای عهبر بر
 او ساجلی مگو تجا و ز
 یه نوروز و اتن نجای شون

باز گردن متا زینت نه بخت
 یا و او مر که گرو چیه باید
 جهانگیه مبور و روز شنبه
 سر پوش شوق مبوشفق مدوز
 اشکار مونه عرش ذات شانایس
 و زور قاصد شکافت پرده سر

ار کجیم اتن شاه ادن بشم

تا حبه حره حاجی مکتشم

بند ۲۹ یاران بسونی
 یا و ام او سراب چشمه شش جوئی
 هر چهار شکاوان دروازه یوئی
 قاپی کردوه قهوی دم طاق
 حبه قدرتی کارخانه بند
 کلید داز قلف دروازه بی
 رحمت کردن بس نور و انداره

پادشام دیم نه پشت پرده بسونی
 چهار باغ دیم نوجم سر حلقه گونی
 مست بیم نه سبت مسای و شربی
 شماله گوهر سر برد او آفاق
 طلسمش و لطف شاه شکست کمر
 نه اصل سه او میل دست است
 جم حبه عد دست اعلای خلا

نو شان پی نشاط پیا لسانی	تاراج کرد طومار حواله باقی
محمّدش کرده و ندیم سرو پا	نو شام قطره نور شربت خانه شاه
ذره نوعه ق عطر بنیامین	مالا چون نل محکم میل کرد و کین
نوقطوی سر جوش ختم خزینه	فند ماتو غواص کار خانه وینه
فنجانی نه آب تشار و شبو	سرمایه عسّه ق جیه پنج دو
اصل کار خانه دانه نور نخت	شرف اصل خلاصه نیک بخت
پادشاه چسمن جزیره یاران	بنیامین سر قوم سپای ساران
انبار دار حوض حصار باقی	شام نیشیت نسرجم ویش بی دسانی
هفت قطره نه نور پیا لاکوثر	کرد و پیشخان یار سان خنبه
فند ماتو جارجی بند کوپا	دوستان مزگانی آوردیم نشا
یه نوروز واتن نه حلقه سر جوش	نه اصل سله او یا که طویل سوز

ار کجسم واتن شاه ادن بشم

تا حبه حجره حاجی مکتبم

بند ۳۰	یاران ظهوری	پادشام دیم نه پشت پرده ظهوری
یا و ام و سر و سر چشمه نور		هفت شخص دیم نه برج قاپی بلوری

هر هفت شیکاوان دوری
 زرنگارنگ در هم کو بستن انبا
 بعضی دانه دیم بعضی می گوهر
 بعضی چپه افان شوق چون شعله شم
 بعضی دیم طسراق لارپه وی عراق
 بعضی دیم هرمت پرشنگ آفا
 بعضی شکسته نسیمه ص نور
 بعضی حبه رت بعضی جملای حم
 بعضی میه غضب غزای یانید
 بعضی گنج ورنج فانی داماراج
 یکی صاحب خشم خسته نهان
 یکی موخشا شربت باقی
 یکی کلبه دار قلف قاپی قد
 رنگی و سمرزبی رنگی سوز صاف
 رنگی زرد زرد رنگی ترابی

ویم قبه قطار بارخانه سرب
 سر حلقه خلیف شیوه ذوالفقار
 بعضی پیشانی جمال جمله و
 بعضی ستاران سیرسان در هم
 بعضی چون کوی کرد سر جوش حایق
 بعضی قطره قدنه حسد گاو
 بعضی قبه در سه تخت بلور
 بعضی ریشه کن بعضی زری محکم
 بعضی داوی کار سزانه سر حد
 بعضی دوشق کرد ترپوش زوی ساج
 یکی مواحب مدامستانان
 شش کس منوش پایال ساقی
 یکی مشکا واپرده پرده ستر
 اعلای بی وینه کالای کس بنا
 رنگی چون لباس شاه مارآبی

رنگی نارنجی رنگی گلفاری	رنگ زنگ زرنیشان مطلقا کارای
رنگی سفید بی رنگی طلسم دیز	رنگی بسیم سفید خفتان دیز خیز
رنگی پیسه وزی رنگی عنبری	رنگی سنگتراش رنگی دوسری
دبسته گشاد هفت تاقی تمام	شکسته و لطف پیسه پادشاه
من کرد و تجار برج بلند تخت	کارخانه زنگ رنگ جای بلوغت
یه نوروز واتن جه ماه بنده	حجره شاه چون ششم بی و جای
شمه شاه بیان حکمش زور دارن	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بارحشش نجاور کن	پی خلاف گویان وعده نمند

ار کجسم واتن شاه ادن ششم

تاجه حجره حاجی گیشم

بند ۳۱ یاران سیر بندی	پادشاه دیم نه فوق باروی سیرندی
یاوام او حضور دو علم لندی	دو ذات بی زوال لاقید مردندی
هر دو باس حکیم دو زلال زرد	دو شفای بیمارد و دوائی درد
دو کود و حسن من دو شنیا شرم	دو مر عظیم زنگارنگ در هم
دو اغسلای بی عیب دو قامت بلند	دو شعله مشعل درد پر شه پرنور

دور و می ترکیب دودال فیض نسر	دور گسین جسم دوسته فر بشر
دو تراش طور دو جوان خم	بر دو نام بزار نهفت کالاد هم
دو تجار گنج دو حسام طی	دو گرم ریشان هسراج پیانی
دو دیده بان دور دو دانه یمن	دو کوه سرکان مکان چمن
هر دو من بردن او خاندانی	او شون بمنزل وعده نیشانی
دیم طاقی نوبج بلند و شوق	شکاو ان وعسنرم باقی شادی ذوق
جای را که زکین شاه سلیم بسته	نذور رضا بخش زرد یک شکسته
فسر ماوی بنده شاگرد یاران	مین برد او قطار ورین معماران
بفروش نی انبار باقی کارخانه	خشت بنای صورت ساقی چلان
مکنیم نقاش نقش بنه جو	نکان مکان مسته رس و بگو
یه قاصد و اتن ناپی تخت شاه	و عهده نوروز جارجی کوپسا

ار کجسم و اتن شاه اادن بشم

تا چه حجره حاجی مگتتم

بند ۳۲	یاران یک صحبی
او جو قه عظیم سنگین ستمی	یک شویم و خواب یا و ام او جمعی
	نامی یکا یک همت سنعفی

نیاگاه پیدایی قاصدی نوم
 و عین ادب ارکان قنبر
 خبری قسمت چوار بر جی جان
 نه کارخانه قطب دریای ثریا
 دان نه طبع کوس پی با ننگ صلا
 آورد پی کرم کردی کوپسا
 سازنده صفات چمری فانی
 پیچی و دوره پئے روزبانی
 یہ نوروز داتن ناپی تخت سنگ

از کجسم داتن شاه ادن شیم
 تاج بر حجره حاج بگتتم

بند ۳۲ یاران یک طری
 و شور قاصد بو انیم شرحی
 پادشاهیم نه تخت عجایب طری
 یاران جنزیرہ صاحب کار جری
 پادشاهیم نور سیروای سرکوه
 کرم دار کردن کل و جسد و بد
 یاران جام جم حبسای جزوالا بر

چون داشتیم طاقت دیوانان تو
 کبی دارو تا وشت ششاره شمت
 کبی مست هزمت مرد میدانست
 کبی سر جوش خشم خندانست
 کبی ورق تو پ هفت پرده درت
 کبی بی وقت ارگادش بستوه
 یاری وم گر کن جانش کورده نخت بو
 یاری وم گر کن بار خاش مست بو
 یاری وم گر کن معجزه مست بو
 یہ نوروز واتن کار خاش طرک

کبی عرض عارض باقی مر بو
 کبی تعب بار گنج ستای در همت
 کبی صیاد بار گیسو اعلا ی دیوانست
 کبی آوردن سمت مکان همت
 کبی سرمایہ مغز کار خانہ برت
 کبی بی چپہ گل کرد و دستوه
 سر پارچه بلور معواش بیخت بو
 ریزان رحمت باقی و دست بو
 فانی و همت فنا نفس بو
 یاران حسبه یرہ صاحبکار بحرن

آنکجه واتن شاه اذن بشم
 تاجبه حجره صاحب گم بشم

بند ۳۴ یاران درسی
 چهار سه هکت نخت پیشانی شمی
 باقی بی مستح فانی یکدمی

پادشاه دیم بنان دیای در ہی
 عرض کرد و شاه نجای ستمی
 آوردن نه شاه هر چهار رقی

چم آما او شون روشن کردن شیم
 دو صف نه صحرائی اسای بی سلان
 قواخی نه طهر گردی برج با
 بقام دانه فوق مندره چمن
 آمان او دستار و عده ازل گاه
 دو طهر دیوان دو هوت سرنگ
 شاخه بید افغان نه برزی میو
 نه شب طروب گاو کلان تر
 جم من جماعت رشته دشت نور
 وعده استارن بود او دای
 و حکم ده سال نمونه ذاتن
 به نوروز واتن نجای ستمی

ارکبم واتن شاه ادن شیم

تاجر حجره حاجی مکتبم

یک شب دیم نه خواب با ما و هوهری

بند ۳۵ یاران هوهری

مشعل نیش نه تخت آشکارین و هم
 نه بیداع نسمت محال بی عیان
 بیان بی نه بند مکان مراد
 گیسو آورد و شرط پکیک و کند
 چوار دریا و بحسری نیش او تو لگا
 دو شیر سرست پای تخت ننگ

نر که صاحب کار نغسه نه ابو

هفت هن تیب یاران سر سر

جای هراج خانه چون تقای منصور

نه سمت مشرق میو سراوی

یاران جسم میو بنیام خلاش

پادشام دیم بنان دریای زهی

شام آما او شکار نه بره کوی
 ندون دالان رشته بوی عنبر
 دلوش مشانا او برج بی جا
 نیست نه تخت شرط جای قور
 بزگره اورم رومی سواران
 تبریزین و دست چاوشان جم
 ساقی سرهنگان مردان اعلا
 محسونه حضور وستن قطا
 فله ما و ساقی انبار در نو
 اول داو جسم جو قه غلامان
 انبار باقی پاشانه چمن
 گردی مایستان گمرک در هم
 جد اش کرده ناپاک بی باک
 سان بکرگان صرف دانه
 به نور و زواتن نجای قوقوی

صیاد دست دام باز کس قوقوی
 سر حلقه چمن جای سیف و سر
 لا و ناو محسم باز آورد او و
 دو کوه یکتخته من بی و یاد کا
 همیزگرد حضور برج بی چاران
 گفت طلا کو پای تخت محکم
 قدیم والا ویر بی خوش بالا
 ذره و شانان نملای صاحبکا
 حسیفه شربت گنج بخش بلور
 کرم ریزان کرد نشسته دامن
 و امرار باب دو دانه یمن
 بعضی و مراد بعضی خاطر غم
 بشردن جم چنجه شیرین خاک
 بعضی بعضی دیم بعضی کارخانه
 شام دیم نه شکار نه بره کوی

۴۵
در کجاست آن شاه ادن ششم

تا حیره حیره حاجی بگشتم

پادشاهیم بجم سجا که گنجی	بند ۳۱ یاران یک گنجی
یاوام و حضور قلج ال قسجی	نه حیره قدیم کارخانه سنجی
اختیار دارجم دانای سالی	فناور زنگین رازان حوالی
چمن بی و شمش صفا آری ساقی	هی کرد و حکاک حکیم باقی
جای دیوان شاه نک خواجه امین	بر حلقه چهار باغ پای تخت چمن
داوایارستان بی و مرد بخت	اعلای کارخانه بخشای پنج تخت
نه حلقه چمن حوض کوشردیم	هر کس نه گروی عالم او دریم
جوقه اضفا زرده گل خاک دیم	هر کس نه بنام نتجه پاک دیم
معیین بی مکان گردی جانگین	نه حضور جسم جای زندرنگین
محررم دیوان پای تخت قواخ	نه گوشه چمن یاران چپ باغ
نه جمله سلام قطار جسم دیم	هر کس بشکی پروانه و شمش دیم
بعضی سوادان بعضی خواجشی	نه کاو کرم بردن یک بشی
بعضی و مراد بعضی نه چشی	نکا و کرم هر کس یک بشی

بیه نوروز و اتن نه جاگه گنجی
 ویش دی شخصور قلیج ال قنچی

ار کجسم اتن شاه ادن بشم

تا حبه حجه حسابی مگتشم

پادشام دیم نه بزر بلند معاری	یاران معاری
بیان بی نه بند تنها سواری	نه قصر قدرت باروی دیاری
والان مجای شمش شوبی و روی	و عسرت بزرگیت شایک بوی
بی و حبه ارغان با تخت سفین	شماره شعل پیم سوز چمن
سخناخ بی سخت قصر کوی کمر	دان نه طبل کوس سر بهنگان بر سر
یا که مار ویران بو که زر که را و	دال دالا هو سه انجام گا و
اسیر دوران پرده پنهانی	چهار دانه داور نه ار فانی
چمه رای استر اشفای بیمار	ویش شین شرط شهر شهسیران
پرگنده محال مکان خاران	ریاضت دمر رضای زور دران
رنج نارضا جفا تا چندی	چسراچ چمن هر کس مسکنی
لکه دو لنج باز صورت ساقی	ضعیف ظاهسه داور ساقی
شرط بی و شهادت شاه شان کردو	یاران و احتسار هوش کردو

ورگیلا شانه غیبت خاموش	یفت سکه سلو یک ناپاک بدجوش
سیاه بی صورت و لشی نه گل	خال شکاکان شکد از تک بل
نودلی مجلس خجالت دا	دیام نو کتاب نو طاعت دا
مندن جنهوش سرای دالاهو	طی کردن دیوان بند که بنه جو
پادشام دیم نه قصر مستله مغاری	نوروشی نه برز باروی دیاری

ارکحسم واتن شاه ادن شتم
 ناحیه حجره حسابی گمبتم

شوان تا وروپی شاه هو هو من	بند ۲۸ یاران هو هو من
چراچه نیکا و کوی دالاهو من	نجای صینادان بازگیر قوم من
بی طاقت بار گنج بی شو من	چون دوشاخ ندول چمن بو من
تاکی من مجوس سرگوم من	امان صد امان یا شاه و تو من
شکا وای پریم کارخانده ننگ	اره بی مملت گوردل چ ننگ
بارخانده باقی حبه زنگار ننگ	شعدای نه شوق دروازه بی ننگ
فرمای تو جارچی پی دنگ ناگاه	حواله فاصد پای دیوان شاه
استریم کردن ماوروش و جا	بعنهوش نی بلوک بند کوپا

قبائل سنگین حوالش من	ہر کس نہ فسقہ تجارین
ہر چہ نچو اہم نمی شد دنگ	مدتی ہنہی دل بکرو سنگ
اسیرم کی ادسیر بساطی	یا شام نہ لای تو صد سال مسانی
دل پی خواجہ ایوش چون کورہ گرم	ہر کس فی عمدہ پروش بی شرم
نہ دی ولدن نمسوکا بل	دایم نہ حضور ویم نین عن فل
نجای صیادان باز گیر قوقون	نوروز نکاوان پی شاہ ہومون

ارکحسٹ و اتن شاہ ادن شہم

تاجہ حجرہ حاجی گکتشم

باقی بنیاسین من کرد و سری	بند ۲۹ یاران یک سری
فسر پانی طور پیچ و مہضری	عرض کرد و شاہ داپیم خبری
دیم شستن شش شم میرای ذفری	یا و ام اوق پی قصر دودی
کردیم عسہ رض حال ازان شگری	سردام نسجود باشی سوری
حوالہ قولم فسر ماہ سری	ولفظ عنہ ز یاد شای محشری
غش بیم نبوی مشک عطر عنبری	سیر کردم حسن سراہی کمری
طبل سراہی سر لوگ لنگری	تجلی تبیل پردہ انخوری

تعمیر و ترمیم و قطع
کاربری شماره داد او و
واسطه ای که در کوچه
داد او و

و زنده ماندن و
کاربری و قطع
زنده و دو نفر
داد او و

حکومت و پیش مورسار داوود
و بهجت و بهجت سر راه و کار داوود

شای اردو به یک کلاندار داوود
و بهجت و بهجت سلطان با رو داوود

شوق بی و شمشیر دانه افزری
 نیشان دایمین برج بندری
 نغمه تاجیدر شاخه دوسری
 شکاکان بی شک ناسان گوهری
 میدان گای مصاف اسای کوشی
 کارخانه سفید پرده سنگ دی
 غور بی ز غبار خار مهنی
 روز چهارشنبه مانگ صفری
 به نور و زواتن ز کرد و سیری
 چمرای شاه من پیچ و میظری
 شمه شاه بیان حکمش زوردان
 ماچان بوانه دور دور یازن
 برج بارحاشش نجا ور کنند
 پی حنلاف گویان وعده نندن

اگر جسم آن شاه ادن بشم

تا چه حجره حاجی گنتم

بند ۴ یاران یک ذاتی
 یک شویم و خواب سرچشمه ذاتی
 یادام اوسه او جای کرمانی
 دیم یشتن باطن جوقة جسمانی
 سردام نسجود جوشش فردم سانی
 مست بیسم ز حضور سام صفاتی
 عارضان پی عسفس کردن تکانی
 دروازه بزهودان بیسم خلایقی
 مندن نجبینه و بانگ صلاتی
 شکاوان و شوق تاپنی کلاتی
 بندی مرخص مانگم هلاتی
 گریه بیم گرفت جای انگلاتی

نامحال برانوحال حکاتنی
 نان داران بی نان نمند براتی
 وزوردوسر شاه معجزاتی
 یہ نوروز واتن نہ چشده ذاتی
 اور دیم شاه ہفت رنگ خلاتی
 ماچان بوانہ دور دور یاران
 پیکر مات ماتش بی بھساتی
 پیکر مات گویان وعدہ نمند

ارکبم واتن شاه ادن شتم

تاجبہ حجرہ حاجی بگتشم

بندای یاران تروبی
 پادشام دیم نہ برج باروی بروتی
 یک شویم و خواب تہ تروبی
 بصل کرد پی بیان شمش شروٹی
 مشعل چون مجموعہ سپہ ارغان ظروف
 یاران گاو ظرف میان حاجی مصاف
 جہان دار جسم فرمان دامامو
 مست بیم نہ حضور و دون کیان
 کارخانہ سفید بختا پیم ساقی
 گردن محسکہ وزور زبور
 شکاوان شفق طاقی نوبیان
 ستون رواق رونق باقی

۵۱ کردیم عرض حال درگاه امید
 دو شخص دیم فوتخت ز سرای سفید
 فخر ما شان پریم و کورشو کورشو
 بی کردن حکم باطن و آدو
 چند کس نه شون شورتم زما
 بریز کردم نه سیر زمین پی سما
 جوشیام نو کویره بر آمام نه خوا
 یاوام و ژیر بال شاره آفا
 فخرمان داپریم جارچی بی خبر
 حشار کردن هوش حیات کوثر
 غرابم گیسرن استن بی دروب
 یه نوروز و اتن نه جسم تروب
 ماچان بوانه دور دور یارن
 سمش شاه بیان حکمش زور دارن
 پی حنلاف گویان وعده نمندن
 برنج با حنانش تجاوز کنندن

ار کجسم اتن شاه دادن شتم

تا حجره حسابی مکتبم

بند ۴۲ یاران یک کردی
 پادشام دیم نکا و نکومه کردی
 کمانی نه کان کار حنانه کردی
 بخشا پریم پی دست بردی
 آسیابم کردون نژاد نمدی
 بیج کس نکر دن ای آردوی بودی
 نه اصل سراب حشر شمه آردی
 سر صور شاه معوای برج سخت
 حجره هفت نمک بخشای پنج سخت

قبالة باقی سہ و مور شرط

طو مار طلب یاران پیوند

یکیک وندشان نخبور شاه

قیصریہ چمن سہ حلقہ چہارگا

دیدہ بان گنج قطار سرکش

ہر سہ من بردن او جای آوری

بخشان حیرت جبہ خاند شاه

بغیروش نی تہای مہد ہزار

کردن جنلام دانہ جواہر

نوروز کلید دار قیصریہ نوی

تاریخ بیان حوالہ بی کرد

بسیا میں دست برد سرو مورس کند

سر سجد بردن بوسان خاک پا

شکاوان لمرک سرو بی حسا

وزیر دفتہ اساس بگفتش

او حجرہ ہفت نمک پردہ پیوری

کارخانہ باقی شون قولگا

نمرگوہرہ در حنہ ینہ

نی وز نکردن پچ کس یہ ظاہر

تجربہ لمرک کوی دالاہوی

ارکبم واتن شاہ ادن شہم

تاجہ حجرہ حاجی بگفتہم

یک شودیم و خواب نورزی من

دو نفسیہ مردوش تاج سری من

دو آشوخینہن ستقام می من

بند ۴۳ یاران نری من

دو شاخہ سرد و درکری من

دو قدم نجان بزار آوری من

دو خب راورد و فسنری من
 دو مرسه گریه آوری من
 دو اعلائی بی عیب و کوهی من
 دو سپای عظیم دو سنگ دری من
 هر دو اوسه او جای سروری من
 هر دو پی غنای جمع آوری من
 نعره شیر نو شاخ سر اندری من
 بریقه برق تاوسه جوش همت
 و نرمان شاه بر آوردنه شط
 سپاه نه سراب بی داغان
 نوروزنه حضور دو نور نری
 شمشاه بیان حکمش زور دار
 برج بار خاشنجاور کند
 دو گوهره فروش دلاوری من
 دور فرزندای بیاوری من
 دو سعد مشعل بوی عنبری من
 دلقا و سنکر برابر پی من
 هر دو دو اجوروی محشری من
 هر دو پی ورده آب کوشری من
 صاف بی چون صحرائی کوی کمری من
 مصطفی چشم او دو بیت
 دو کومه سکلر و یکی بی دولط
 طم رمن اوه مندن چسراغان
 کوسیل ساقی قاپی گوهری
 ماچان بوانه دور دور یاران
 پی حلاف گویان معدنه مندن

ار کجسم اشن شاه ادن شتم

تاحیه حجره حاجی گیتتم

بندۂ یاران نوری من
 دو دورۂ دنیا جهان نوری من
 دو شاطب شب کوی بلوری من
 دو کو تا میگردان بی شعوری من
 دو جلاد جم دو شتوری من
 دو کان دو مکان دو مصوری من
 دو گرد و دو نیم کرد و دوزین کوری من
 دو عالم خاک دو بی نوری من
 دو آتش صلات لنگ لوری من
 دو مرد میدان دو سمطوری من
 نوروز چون ماهی رستفقوری من
 شمشاه بیان حکمش نور دار
 برج بادش نشنجاور کند
 یک شب دیم و خواب نوری من^{۵۴}
 دو چارچی حبوشاه نوری من
 دو آب و رنگ شیرین ثوری من
 دو سکه سلوک دو جمهوری من
 دو شاخه دو سر دو مستوری من
 دو پشه حلاج دو ساطوری من
 دو خرمان عنم دو خرنوری من
 لکنته دو لنج صباغ جوری من
 هو هو یاران دورای دوری من
 دو ویل در ساخ لنده بوری من
 خواص کبیرین بیای نوری من
 ماچان بوانه دور دور یاران
 پی خلاف گویان معدّه منند

از کجیم متن شاه ادن ششم
 تا جبه حجره حاجی گکتشم

بند ۴۵ یاران چه راوه

سواد سفید بی جبهه هر دو لاله

چهار شمشیر حضور ندران در پاوه

گره چل چرخ چهار پارچه بر بند

بروشن بی رونق رتبه ندران

نیش بر برج بر زمیناره ماهی

زلزال بی ندره در ظهور سر کاوه

قپان قبضه شاه مار سرور

سقام گرد سر جویش تراویا و طور

دور مدوند و در حبابی قائل قول

بساطه جلوه جمال رورو

یه نوروز واتن ندر ارض راهی

شمه شاه بیان حکمش زوردان

برج بار خاشاکش نجاور کندن

ار کجسم واتن شاه دادن ششم

فایده آمد آمانه ارض راوه

پادشاه دیم ندر تخت جایی قولگاه

دو نیش و شان راست مولاه

شوق پای مشعل جایی تخت چمن

همای دیم ندر فوق سیر قلعه آفاق

اوشون ایستار جایی قولگاه

جلای حبلان پای کوره پرتا

کیشایم زر سوای سیر اندر

خیزان چمن نغسه شیر بور

کل او گلداران شمشیر پای مشعل

ندر بر نیش ندر زم تمام بین شو

پادشاه دیم ندر تخت جایی قولگاه

ماچان بوانه دور دور یاران

پی حنلاف گویان وعده نمندن

تا حبه حجره حاجی مکتبم

بند ۴۶ یاران سِراوی
سیر کردم سببند جای گوره گهای
شهراره مُرطسوی تجلی
قلیرنه قالب جاکن بی حمین
شوکت شامار سکوف شفق
پر شنگ د او چسپرخمی اختر
کارخانه نفس محسوس در سخ
تربنیامین زیر جسامه جبه
ابرد او تاراج فانی نایه پوچ
مفسری در سخ کوتاه دیواران
پیر موسی جبه یوجمان در خجبت
نگین نوبت بهفت پادشای کشور
میرزا دستوفی وزیر دفتر
تجارشاران بندرات کلکن
حواله موسی ساناوه نگین

و همیت کیشام سرنه سراوی
دیم سسرای سلطان گج دی آفتابی
زوح تجاوز نیشته زه صدلی
هیزر کرده سما نیشته نبیامین
شکاوان شش برج مندن مکطبق
تیپ کرد تو بله ستاران کیمیر
فر کرد جنس زینه بر دنده جای یاما
سفید کرد سر پوش پرده پنج قبه
و شرط خاموش بهانه بی سوچ
اقتل رصفات موقوف کرد داران
هیزر کرده زمین ظاهره روی تخت
خوف آرای فانی غافل بی خبر
خورده سسرهاگان تمامی کیمیر
علم و آخوند پیش نمازان چند
و عهده قاصد جهان یکدین

به نوروز و آتن نه یک سر اوی
 ویم دیم نه حضور دو کوره گاو
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ماچان بوانه دور دور یارن
 برج بارخ نشنجا و رکندن
 پی حسلاف گویان و عده مند

ارکبسم آتن شاه دادن بستم

تاحبه حجره حاجی بگبستم

بند ۴۷	یاران معماری	یک شب دیم و خواب سرای معماری
	یا و ام او حضور جسم قطاری	دیم شستن بلند برج بی چاری
	شکاوان دور پرده چهارمی	نه پشت سر پوشش ناپی سواری
	دست و ساخته سیف دو ذوالفقاری	همیشه جنه ربات گنج بی شماری
	میل کرد و مسینکه تازه هواری	او یورت قدیم کهنه کرداری
	مسنه لگای ازل شون مستری	جای شمره خاموش یک سواری
	نیشانه بحبم تمام طناری	بالا جوی یاری باقی بیاری
	کارخانه سه او خروش نشاری	مالاطوق تیپ کمره و داری
	ورضای رمز بار بار یادگاری	من کرد و تاحبه چاپی انباری
	داو ادا و رور فانی فساری	شاه و شمع باشی بخشا شماری

تسام بی و دست و شاهسوی	فستوی خار نه غور فرق غباری
ویم دیم نه جهور جسم چلداری	یه نوروز واتن نجای معماری
ماچان بوانه دور دور یارن	شمه شاه بیان حکمش زور دارن
پی حنلاف گویان وعده نمندن	برج بار حناش نجاور کندن

ار کجسم واتن شاه دادن شتم

تا حبره حبره حاجه مکتبم

یک شو دیم و خواوسار سمطوریم	بند ۱ یاران سمطوریم
دیم شستن باطن و ذات ظهوریم	جم نه جای جلیل ساقی منصوریم
خادم خلیفه کنج بخش نوریم	صحبت سلطان چل تن بلوریم
طیسم باقی تمام مسوریم	قامت مردان دور دوین نموریم
اعلای الا ویر چون سیر مظهریم	قلب غلامان بی خوش مشهوریم
داوای دوسر کا و دولا و زوریم	دوسپای عظیم دو دیوان جوریم
دورده کلام حنلاف بی لوریم	دو حرف شیرین و فزوه شوریم
دو شب شکار کم ذین کوریم	عرصه دوسلوک سکه جمهوریم
قاصد نیای تخت لنده لاهوریم	دو صبر سرآب ساخته مسوریم

دوشم شاره جهان کار طوریم
 شخون و صنوبر زور سا طوریم
 نوز و زنه صحبت سار سطوریم
 شاگرد مردان خاوند معسروریم
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ماچان بوانه دور دور یارن
 برُج بار خاش شجا و رکندن
 پی حنلاف گویان وعده نمندن

ار کجسم اتن شاه اادن شیم

تا حبه حجره حاجی مکتبیم

بند ۴۹ یاران جاگه یوم
 یک شو شیم ات تخت سرای جاگه یوم
 اوقاتی قدیم کهنه راکه یوم
 جای شربت خانه ورده باده یوم
 هتد سمانی رواق دود
 خلوتخانه شاه، سپح کس راه نور
 واردیم شرج معوای نوی شیت
 سر حلقه جفت چهار پارچه گل کشت
 فیض بردیم فضای نوبانچه شو
 تمام بی منزل مسینکه تازه و نو
 کردیم بزم یار برزه طانه
 تجار حانه دانه پر جوهر
 جوهری باش استاد اخراجات گوهر
 مریز و دندم پی قاپی شفق
 جواهره نه فوق طاق دطبق
 شکاوان زنگ رنگ نه صد هزار طرز
 تا حبه ان گنج حجره فری بزر

زمره صحبت مردان معشور
 سیونمکان کان کوی بنه
 پیش فوجبد خاص خدمتیم
 یہ نوروز واتن نجای تختیم
 شمشه شاه بیان حکمش زورداران
 برج بارخانش نجباور کنن

زله سازرق شاخه چهل بلور
 لغسه تہ مشعل زرکه چهل فز
 ندلی یاران جسم صحبتیم
 دوستان مرگانی بوی شاه میولیم
 ماچان بوانه دور دور یاران
 پی خلاف گویان وعده نمکن

ارکجسم واتن شاه دادن شتم
 تاجبه حجره حاجی کیتتم

بند ۵۰ یاران قوخی
 اوپای یکد برج بلند دماخی
 برکیشام او توی رنگ خانه رسته
 صند و قچه انبار حنہ زانہ رسته
 می خانه کلاب نو قظوی سیر جوش
 رنگ کردیم رونق اعلائی کارخا
 بناخته نجبیم کا فوری هفت دنگ

یکشوشیم او میر سہ ای قوخی
 صبر خانه سویل رسته دوخی
 عطر شمشه شاه هیچ کس نخپشته
 مجری و بارفتن صد ہنہ ارپشہ
 در دیم بادہ مست پیالہ خاموش
 نہ حجبہ چمن یا کہ چیلانہ
 بارخانہ کیتش ماشر استای فرنگ

بطاق بنیامین حاجی قول مسترا
 بیست نه داود زور ذوالفقار
 شکاوان و شوق شفق باقی
 مجوس کرد سلو یک سکه شانی
 دوستان مرگانی فانی بطن کن
 دور دور یارن پلنگ پنگان
 هر کس بز انومندش چند سائن
 غلام بگزنگ دانه سیر دان
 یه نوروز و اتن نجبای قواخی
 ویم دیم نه حضور بلبل دماخی
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ماچان بوانه دور دور یارن
 برنج بار خاشش نجاور کنن
 پی حنلاف گویان وعده نمندن

ار کعبه اتن شاه ادن شیم

تا حبه حجره حاجی گکتیم

بند ۵۱ یاران گوهری
 پادشاه دیم نه دانه گوهری
 اعلا ی صاف پاک پرنه جوهری
 نه یورت مکان بحبه بی دری
 جای شون گمز آراسته ازل
 نوظوی بطنه چهار پرده بدل
 سردام سجود گیان کردم طفیل
 کسبیا و رحمت رضایی و میل
 و انام عس فز حال نجای شون نه
 فرما طهر چه جهان بسین پر
 بمو بریزو پنه موقع و دندا
 فانی دیم نه طوف شراره شیم دا

مگر مبی معسر که مردان محشره	هنگامی که اسامی سینه اند
دربنی و سه تخت مقام کرد بلور	نیش ز میثانه جای شعله مشور
جاکن بی و جور کاوند سزاندیل	کیبانا و حجت بلجی و فحیل
دوره جهانگمبه شیدای شاناران	سیرة فاصد آشونشان
سرمایه بقسم کالای رنگ باطل	زوردار و زور دودیل و تامل
نصبه نصرت قدرت کردای	گمبیه ورده پنکال یک کوسواری
سپاه یکی دیم دو جوره جمات	پاره کرد پرده مهیره جمات
نومحال بلخ ترک تات و	بروز نه سمت حسابات و
قطار بی شمار باز نه بندری	یه نوروز و اتن نه جای گوهری
ماچان بوانه دور دور یاران	شمه شاه بیان چکش زورداران
پی خلاف گویان و عده نمند	برج بار حشاش نجاورکنند

ار کجسم و اتن شاه دادن شتم

تا حبره حجره حاجی مکتبم

خوابی دیم نسمت ستاره دور	بند ۵۲ یاران جد و سر
دو شخص دیم نه پشت بفت پر پشت	یا و ام او حضور نظر یک زر

بر دو شکاوان نوت پانی کمر
 بناش و غیض غنای قتل خا
 خشم آورد نه جوش برست پی
 شد رم نه بر ج پمیدان
 پی فتح دستور نیسان نکورس
 و غنم غوغا و مال کرد پئی
 چار شخص او از جمال شعلی
 بهیات همیها تن نسبت شام
 دو پانه رکاو دو دست نه جسلو
 و حکم حکما هر موبو
 یکتخت هفت رنگ چهار پارچه دو شش
 برد او جای حکمت پیشچانه باقی
 پرده سوادى بر هم زده زور
 به نوروز و آتن شاپی هشت در
 شمه شاه بیان چکش زور داران
 و غنم راستی پی چو پی و سپر
 و حربیه دو سیه پیکونه حصا
 شاخت و شوق شاه نذوالفعا
 برشی نه عنلاف خلیف خفان
 فتوای مسخر مھیره مجبوس
 و نمان لطف فتوای سرتلی
 سوار با بقه دانه از کله
 و قستن بخیر و نه هر دو لاد
 دو سجیل سر یک اندر طسکو
 شرط آورد دو جاشام حنی ایو
 ساختن پانی یوان کارخانه شش
 نه شاه ور کنند و جزم باقی
 اول نه شفق شق مسبو منشور
 ویم دیم نه حضور برنده دو کسر
 ماچان بوانه دور دور یاران

برج با حشا نشنجا و رکندن ^{۶۴} بی حنلاف گویان و عده نمند

ارکبم و اتن شاه ادن ششم

تا حبه حجره حاجی مکتبم

پادشام دیم نه پشت پرده ضراری	بند ۵۳ یاران صنهاری
ثبت بی و سینم سفید کتاوی	بز و یسکه نه برج پر شاه آفتاوی
چون چل حبه افغان چهار پارچه چین	نظام داو نطم وینه خاتم بند
قطره نوجمال سینم ساویا	نقطه نوصت اب تاویا تراویا
خرانم خمینه انه باش سهاری	خروشام نه خواب کوره پرتاوی
تن دام او ما وشت شراره چل ششم	بیم و کلیل دار حبه خانه حم
منوشیم شربت پیال ساقی	منوشیم شمر چهار پارچه باقی
وردیم و طیفه کارخانه شیطان	برات رحمت یوسیه رحمان
بارخانه سنگین کارخانه هفت تن	مکالمیم گوهره نه دل چین
هر کس خواجای میش کردن ساقی	دوادور و رز بیان باقی
ساقی یکمبون شاه ادن سقا	دوستان موردی آب بی لقا
او تخت مکان با که پنج تخت	هر وقت بنیوشام او معواهی سخت

اوسا مکیا نوویانہ با عسان
 شمسینکہ منزل مہمان اوردان
 یکی یک ایچی حوالہ شان
 شان او حضور دیوان باقی
 نوروشی اوسیر چشمہ خراوی
 یہ نوروز واتن نہ پردہ خستہ اب
 شمسہ شاہ بیان حکمش زور دارن
 برج بار خانش شجاور کندن
 یازیک بیداع مہو چہ افان
 دست نشان شاہ مفرک خلاص
 ہر کس کار حناہ نوار شان
 بعضی و حنلات بعضی سلاقی
 بعضی حنا لیس دیم بعضی گراوی
 و ضرب قلنگ بیل دار پر آب
 ماچان بوانہ دور دور یارن
 پی حنلاف گویان وعدہ نمند

اگر جسم واتن شاہ دادن شہم

تا حہ حجرہ حاجی مکتبہم

بندہ ۵ یاران یک شہلی
 نرای بیابان را کہ غنبتی
 یادام او حضور یک سفید نظی
 سہ دام نہ سجدہ سئل و محبتی
 یکن شودیم و خاوجہ بنیرہ و شہلی
 ناگاہ نازل بی رومی صفستی
 گردم برہ گای کار حناہ زرتی
 کردیم عرض حال و نہ ما صحبتی
 دریکہ کتا و صاف سفید خطی
 برن برد اورا ہستہ قاپنی مکتبہ

آوریم مُنہ صت پی باقی فتحی	نہ کان و مکان سنیدیم رخصتی
شکا و اش و اسم آوازہ زبوں	مہر ش کردہ و صبر امور
شکا مُستیم پردہ ہفت دانہ فتر	بالای جوی یاری بیار بند
کارخانہ زبور بنجاشو کستم	نوکن نوروز جزیرہ و شطیم
ماچان بوانہ دور دور یاران	شمہ شاہ بیان حکمش زور دارن
پی حنلاف گویان وعدہ نمند	برج بارخانیش نجاور کندن

اگر کجسم و اتن شاہ دادن شیم

تا حجرہ حجرہ حاجی بگشیم

یاران بر ملا ایشو پادشام دیم	بندہ یاران پادشام دیم
اوست گمراہ نوانا من کیم	من کور کم زین ستارہ و شیوم
ایشو کدارا پادشام دیم چیم	ویش قاصد دلیل محرم
من مندم نی کوشک میا و صارا	چون باد سہ سر نہ لام کدارا
من کور شناس ہر داد مندن نیم	رو کرد نہ مکان منند لگای قیم
ماچان بوانہ دور دور یاران	شمہ شاہ بیان حکمش زور دارن
پی حنلاف گویان وعدہ نمند	برج بارخانیش نجاور کندن

بند ۵۶ یاران تاویس

اسم فی میدان بنمانو نهر

دست و بالای سیف قدرت کمر

تن مرغ قفس خسته مسخر

ضامن عظیم محصه بی

تکانتیم پرده رسته پوش سنگر

تافت قدرت قطار بوی غر

دو صفت نه حضور وستن برابر

جنگ سرسلن دوسری اور

دعوی شب روز مصاف محشر

نور روز و حسه از یک ذات حمید

شمه شاه بیان حکمش زوردان

برج بار خانش شجاور کندن

پادشام تو نجات بدی تاویس

جسام سواران بوزون خطر

وستن و کمین داوای سراندر

طوژ دام کردن و نار ان لشکر

عارض خارج یک صد ضرر

تاحیه معراج مهیا بندر

سان ساربان یا و ام و نظره

هفت روز دیوان مومنانک صفر

پری پرده نخت سنگ و زاو

مبوه چسمن جای سیف دوسر

من آشوی ساران جهان باخبر

ماچان بواز دور دور یارن

پی حنلاف گویان وعده نمندن

ار کجسم و اتن شاه دادن شتم

تاحیه حجره حاجی مکتبتم

بند ۵۷ باران بی حساب

موسی مسلم زردکارخانه سیراب

چهل حجره عظیم کلبا غنچه باقی

هر چهل شکاوان قاپی حقیقت

نقطه هفت رنگ طسره بی سواد

مسلم چوی چمن دوات سینه زرد

نوشتش و دست دفتر داروه

چپر چپ راست ای برویا

نوروز شمی اوسیر دفتر بی حساب

شمه شاد بیان حکمش زور داران

برج بار خانش نجاور کند

ار کجسم و اتن شاه دادن شیم

تا چپر حجره حاجی مکتبم

یکشوشیم اوسیر دفتر بی حساب

قدیم سفید خط یک یک بی کتاب

ساخته بوی دولخ رشته الاقی

کلام حسانه یا که سفید خط

سیر زوری با فنده بی داد

درون مرکب سفید سیرمه هر

حواله مکبیم و طوماروه

آشوی شاران دعوائی دچیا

زبان مسلم زرد ذیل و بی کتاب

ماچپان بوانه دور دور یاران

پی حنلاف گویان موده نمند

یکشوشیم اوجسم جو قه جمان کرد

سرو مخصر یار بی خواب و بی خورد

بند ۵۸ باران جهان کرد

رسمی نه طاق زراد خورد

کردن جنلاتم چند قارطوت	روشن بی چرخ بره یانه کرد
هنکام رحمت و یارانوه	دو پشت پرده پیواران وه
قد بسته سیف شاماران وه	دو یورت کهنه پیواران وه
دست مانه جیلو سواران وه	میل کردو سینک روز کاران وه
قبالتدیم تازه بی ژنو	بروز کردنه نخاک و تپنی آله
ثبت بی زفته کارخانه یاری	نیشانه یاران تمام یاری
نوروزشی او جسم جو قه جانگرد	ویم دیم نه حضور نژاد و نورد
شمه شاه بیان حکمش زور دارن	ماچپان بوانه دور دور یاران
برج بار حناش نجاور کنندن	پی حنلاف گویان وعده نمندن

ار کجسم اتن شاه دادن بشتم

تا حبه حجره حاسبه کبشتم

بند ۵۹	یاران زلالی	یکشوشیم او میر چشمه زلالی
	دودانای داورد و خاص خیالی	دو برق گوهره دو بلند مالی
	دو باد صه صر دو اسب شمالی	دو مرکب دو رنگ دو کوسیلی
	دو همت منراخ دو شتم جمالی	دو سخی مجاز دو باش عبدالی

دو مرد دو میدان دو دربانے
 دو قامت قطران دو سیاہ تانے
 دو حاضر مابین دو مسخ و مانے
 دو باز بن پنگت پنگت پنگانے
 دو تیر نہ ترکش دو کند سانے
 دو گیر قلاب جنگ جنگانے
 فانی متامن حال جوانے
 نوروشی او سیر چشم زلانے

دو آشوی جهان دو سیف و وفانے
 دو پرشہ آتش دو تن جوانے
 دو نیلہ دبی کس دو ووش جوانے
 دو شیر باطن دو بی زوانے
 دو قصاب باشی دو رشہ دانے
 دو قصت قائل دو زہ فنانے
 سندن و میت فعل غمانے
 صراف گوہر دو دانہ و لانے

ارکبم و اتن شاہ دادن بشم

تاجر حجبہ حاجی بگشتم

بندہ یاران یاوری
 داو خوار بیس او کی کردم او ری
 او وقت گنگ بوق صدای نیلیم
 شاخہ ذوالفقار سر کوه نیلیم
 ساتی صد ہزار دفتر طویلیم
 یایار و امید تو م کردیاوری
 ویم دیم نمیدان جنگ خاوری
 کردی چوار چلیر حلیلیم
 پنجس جینی شاہ کشتہ وکیلیم
 طاف قوزہ جوین چون دیای نیلیم

خا پو غضب دست پہلو میل دیم	ہفت شبانہ رو شبی عرض و طویل دیم
دعوائی شکامان سیر کو میل دیم	جاو حشر ابہ پیر و دلیل دیم
وامندہ زید درساخ دیل دیم	پرشنگ آتش زور سحیل دیم
پیش جنگ داد و خوار کوی دلاور دیم	نوروز نمیدان جان داور دیم

اگر جسم آتن شاه دادن بشم

تا جسہ حجرہ حاجی گم بشم

یکشوشا شوق نور یارم دی	بنیاد یاران یارم دی
کمر بستہ قد زمان دارم دی	شرہ جسد و ذوالفقارم دی
گوریلانہ بخت کردی خارم دی	جسد و بغض نکول شاسوارم دی
حوالہ جہان نہ طومارم دی	ظہرہ حکم عام دست دارم دی
اشفہ سازان شاه خونگارم دی	یلمچی ترک مات کاندارم دی
دو برق بزَن دو شاه مارم دی	دو صف نہ حضور کرم دارم دی
بزندہ دیوان صاحب کارم دی	کلام گوہر در مزارم دی
آلای بالادست دین یارم دی	گردن داز یادگارم دی
بیون ہزار کس بی شمارم دی	صف غلامان نہ قطارم دی

چل سرنگ صاف با سارم دی
 هر چل نام در دین دست نگارم دی
 هر چل گزیده خاص طوارم دی
 هر چل جهانگیر بر و بارم دی
 هر چل گیان مال اختیار دارم دی
 هر چل صاحب شرم قین قارم دی
 هر چل اقتضای بارش کارم دی
 هر چل و جای تخت پای منارم دی
 هر چل دست و سیف دعوا کارم دی
 نور و ترس انداز میر کارم دی
 ۷۲ پشت خم و سر کج کردن لارم دی
 هر چل طوق نور نه پیوارم دی
 هر چل مرض را گذارم دی
 هر چل شعله شوم نور نارم دی
 هر چل بخشیده و سر کارم دی
 هر چل زین چمن حبای ذرگارم دی
 هر چل پرده در سربارم دی
 هر چل و نیار قسم دارم دی
 هر چل شاربب مختصارم دی
 جارچی پیش خانه دور یارم دی

ار کجسم و اتن شاه دادن بشم

تاجره حجه حاجی مگتشم

بند ۷۲ یارم تخت زر
 تن نتوی جامه کسندیم چون گور
 یکشوشیم او سیر سرای تخت زر
 قالب بی و قم با پوی مگس پر
 جامم کرد او دست جلا دامم
 بر ما بیم نه بند کسوف خانه غم

پنهنم کردن و روی عالمه	ذات دو باطن ها و لام و ه
هنر او یکشون و نیم ناسم	لقه دام و گوردون دام و ه
پس کس شک او شون اگرش نور	که کس زان قد عنم کردن
ظهور یکی ذات دانای بی زوال	مندان موعده سر و عده سال
ابواب جسم شاه جو قه یار نیم	ایمیش نوجمله شمشیر دار نیم
قالب بی و قم تا پوی کس پر	نور و زشی او سرسرای تخت زر

ارکبم و اتن شاه دادن ششم

تا حبه حجه حاجی مکتبم

یک شویم و خواب خانه باطنی	بند ۶۳ یاران باطنی
یارم دیم و ه بیم و ضامنی	یا و ام او قاپی و تیدیم جای نخی
سرنه و عده روشم طم و یزدن	گسیم نه کروا و ترارم کردن
دنیا بود دور یار و یار پرتن	میو باوریم پادشاه و حکمن
برشیم فی جامه دون گدائی	تا که سفید بور و مان دریائی
باطنی شوکت برشت شمشیر	سر بر بیم نشاه زودن و لیر
باچان صد صدق الله و ایوانه	کج فامان داخان مکتبم تولا

رنگ زرد ضاعف دود گردند ^{۷۴} باد چپی دوش کوتاه و کم منزل
 پشیمانی بش غم حسه من ورده خفه و خجالت باقی نه ورده
 نور و زخبه در کارخانه باطن سر نه وعده رو و وعده ضامن

ار کجسم و اتن شاه دادن بشتم

تاحبه حجره حاجی گکتشم

بند ۶۴	یاران حجبری	یک شوشیم او حجره هجری
گا و چینی ننگ دریای مندری	ز لوج هتلم سنگ سخری	
غویطه و رد دم نقین شترتا و پا	یا و ام او حجره چله خانه شاه	
یکیک دیم و چسپم کردم صرافی	کارخانه قدیم جای کالابانی	
جولای دست نجم استای کهن سال	ساخته تان پو تافته بلند مال	
هفت صندوق سنگ سرد بسته	یکیک پی یاران نوبه بسته	
یه حجره باقی احسنه دفترن	کلام دیوان داوای محشن	
بارم جو بهسه دانه و گوهرن	درمان بمیاردوای درد کرن	
نور و زخلات دار سیف و مرن	خواص بحسین دریای مندرن	
ار کجسم و اتن شاه دادن بشتم	تاحبه حجره حاجی گکتشم	

یک شو شیم او شون شرای سیلا
 مست بیم نبوی سام شام جام بن سیل
 پی کشته دشمن فرقه سرا و سیل
 سوار میدان قلعه ارد سیل
 بالا جوی یاری آبیاری سیل
 میرا کونج بخش چهار دانه چل سیل
 رهدار کوب زور ذات دیل
 حبهان پاریا و آبیاری سیل

بند ۶۵ یاران سیلا سیل
 نو کویرد پرتاب کیم گشت سیل
 تیر با بنیم وستن رو سیل
 ژار آلومی مدبوش شرای ارایل
 مکنیم سار زور ضرب سیل
 معمار کوهه نو کن شاه سیل
 باج کیسه معراج قطار سر سیل
 نوروشی او شون شرای سیلا

ار کبم واتن شاه دادن بشم

تاجه حجره حاجی مکتبم

یک شو شیم او شون زیبای زمام
 یاکه ویم ناسام نه حلقه حسام
 دستام کوره داود دمام
 فضای دوفر شماله چپ شام
 شکاکان شک در داغان بی نام

بند ۶۶ یاران زمام
 یا و ام او عتبار ضامن بی محکم
 صف آرای حضور دیوان اعظم
 هفت جوره غلام سه مشعل دهم
 نعره شیران شکار و ستم

یکیک دیوانان او شودیم و چم
 ساکن بسیم نجر غبار طمطم
 درون بی دجسه جهان و اسکم
 جرم زروی حسین پرده بادغم
 نوزوشی او شون زیبای زمازا
 گوهره متقابل یاران نین کم

ار کجسم واتن شاه دادن شیم
 ناحبه حجره حاجی مکتبم

بند ۶۷ یاران بیطریوط
 یکشوشیم او شون مسای بیطریوط
 چون خواص نجیبه باطن وردم بیوط
 بارگردم دانه و بی فن و فسیط
 بیم و باش تجار غلامی قرص نور
 صراف گوهرات بی نظیر
 بارخانه کمرگ بفروش بند
 قیان قاپی هفت بجهت و یکد
 اختیاری و دست عالم مند
 سحر مرزخشم خزانم سندان
 شمشیر بستن اسبم سه سختن
 میدان باطن و مرد و نختن
 طلسم شیران پر زور ذاتن
 راکه رفتش مات نهاتن
 بعضی پروانان عشق شمن
 زینخت جمام کوتاه و کم رمن
 شاگرد شون بر شوق شاه نبل
 آرزوی سر آب نمده ای منزل
 نه کرده خلالت کارخانه هفت حل

نورده شربت عطر بادده گل

یادام او یاران نجبای مرنو	ایمیش و امیک چهارویک دو
تیراندازی شوکشنده و ستم	ایساد او ای داوسرته نخمتم
فانی نه کردن شکسته طوقن	چونکه پادشام تشاخه شوقن
ظهور باقی خاموش خلاتن	میلان گرم دنگ ثبات تن
مسخر سیف نچای طلماتن	حونی مرخص فسخ گواتن
و تیغ دوسر بکیم سلاقی	بتانیم و دست و میان دینا
شم نتوی حساب پاره کو پر دم	تا که ساکن بودله دو دور دم
چون خواص بحسب باطن مردم غوط	نوروشی دشون متای بیط

ار کجبه م اتن شاه دادن شیم

تا حبه حجره حسابی مکتبتم

یکشوشیم دشون شرابی نازنو	بند یاران نازنو
ذیل دانه زلال قاست چون بلور	زبان بی و سگرفت روشور
میسای آسمان شکو ذرین	جم جام حبشید شفاف دیرین
دوند دتیر پر چه نچی جهان	سرتیپل پاشصت کمان
طور دام آب بند باد منزل دیو	بال حلقه کنند اعلامی عالم گیر

دست مگوین کجای دوزنک با	بسط تان پوجولای صوف صبا
تن شتره ترلان مولقه آفاق	طاف باخسج بهفت پرده نه طاق
ایسا و طابیر تعدادی ولدم	دست بسته فانی راه نابلدم
گاه گاه نه سیرت قاصد بی هوشم	گاه گاه غم نقد میونگو شوم
گاه گاه حسدات دارقانی خاموشم	گاه گاه نه کویره داود پر جوشم
گاه گاه هماندار صاحب خروشم	گاه گاه میر شکار کمان و دو شوم
گاه گاه باش قصاب گوشت فروشم	گاه گاه آرد های افحی کردم
گاه گاه صاحب ضرب سکه فروشم	گاه گاه آشکار گاه گاه ستر شوم
گاه گاه حبه قیض غنه اموشم	گاه گاه پیاله رحمت منوشم
گاه گاه دستم زرد دست درازان	گاه گاه ندیوان شتره رازان
گاه گاه شاه سیف ذوالفقار ان	گاه گاه کشنده گروی خازان
گاه گاه گو بسبب جاسی فر باران	گاه گاه باش تا حبه یاد کاران
گاه گاه نه قواعلم خاکم	ایسا آخندون سر جوش یا کم
گاه گاه طعنه بار گروی شکام	گاه گاه حقه سان تیر نادا کم
گاه گاه نمیدان مرد سردا کم	گاه گاه جنگ نرد برده دوز کم

کاکامندن استار و عده تیرا
 تا که بخینه و ناله حسد ری
 بیونمیدان خارجی دورنگ
 فانی بکوفتخ یاران شادی
 نوروشی او شون شرای نازو
 زبان بی و سرگفتار و مشور
 خواجام بکوفتخ و حونی قضا
 داود دست میف شاخه دوری
 قصاص قائل کشنده پیش حکم
 سفید بوسته پوش پرده سودای
 ص

ار کجسم آتن شاه دادن شتم

تاجه حجره حاجی گکتم

بند ۶۹ یاران منسید
 خینه ادا و ادا و یک قال قلی
 دو صف ز دیوان پی شاه سجلی
 جاکن بی و جور بی ارض طویلی
 عراوش ز گیسو کول بی رما
 سه ساعت ظهور سه او مندن
 جارچی شاه نه برج بلند مخیزو
 هفت کس کردن نوین ساله سفته
 یک شویم و خواب سر کوی
 بنالای دریای جای رود نیلی
 یاران و کمند آورد و وسیله
 نه کج گرداب نه زه نیلی
 رو کردند و عده شرط مستجا
 هس کام رحمت یاران بود و
 ساقی نه چسمن شربت مرزو
 یک تنها و طاق ره بخت جفته

ثانی عنایان خاصه رنگه رز
 مگر کی بر حق بخت زیادهش
 اعلای پای بیداع تیب پای بر
 قطار تپه دستن او حسرون
 یکی یک فخبان پیشکی در دن
 باقی وسیل یارستان کردن
 فوروزنه حضور سه کوه نیلی
 ویم دیم ندیوان جای قال قبلی

ار کجسم واتن شاه دادن ششم

تاجه حجره حاجی مکتبم

بند ۷۰ یاران چه لاوه
 شب بفره هم نه سمت شاه
 جبارچی و جمعه آماچه لاوه
 اذ انچی عظیم برج بلند بخت
 بیسات بیسات بی نه قولکاو
 ایشکار بی نه شاه او شود و دان
 خیر اصدای بزر بانگ نختی نخت
 چه خاک کیجنگ لشکر کشتی
 قوی گفت نه فانی برج سر کوان
 فتیه ناخدا فندی کلاو
 دور ورد و دوره سفره سترشتی
 چهارم هسه محکم دوسه طیل نسر
 راه داور استان چیت نگرده
 شش گوشه دوره مدرامسخر
 آویزان نه پای تخت ساطوری
 سهام گردن گریه ورد نملکان
 دست نه یکه برج میان جای جهان

یک هفت آفتاب ممانو نخل
 شوکت شوغباردوزنگ
 او سانش تیغ مودای دودم نا
 چهار ساعت روزگار مانو قیران
 ناگاه مکی بود و گاونہ عقو
 میشود برج مناره برزی
 یہ نوروز واتن تازہ حبہ لاوہ
 جم موجات سپای سمت گل
 نمونہ نشان زرنکہ طاس رنگ
 تروپش شق مہوسواد زروی ساج
 بازگیہ میشود تخت سیران
 داود پی سیرن بنیامین مشرو
 سنت پشیمان شادی پی فرضی
 جارچی دیم نہ تخت جای قولگاؤ

ارکحکم واتن شاه دادن شتم

تاجہ حجرہ حاجی گشتتم

بند ۷۱ یاران امیستم
 حکم لقمانی صاحب گنیم
 یہ نوروز واتن ستون دینم
 نہ گوشہ خلوت یانہ امیستم
 صراف گوہ سببی چند چوہیستم
 حوالہ محال معتب زینم

ارکحکم واتن شاه دادن شتم

تاجہ حجرہ حاجی گشتتم

بند ۷۲ یاران بی سامان
 یکشونہ حضور ذات بی سامان

سردام سجود دست کردم دامان
 و آتم ای سرفراز ز گینان
 میلان کرم نامت بخارن
 نمندن وعده هستی پی برسان
 دلم نخیال خوف دو همون
 اربعی بی منت بخواهم کرده
 دس برم او دود شاره مردن
 طعنه شکاکان کافی من کافی
 تا که نخینه و دست بازوی تیغ
 او سی دور نجان موان سلام کلم
 نوروز نه حضور ذات بی سامان
 لالام ندرگاشش ما پشاه صدامان
 کردم عرض حال چون فردمان
 شرطت ویردن وعده آستان
 بنی نین دور فانی نفسان
 چه رای حسلات دوران نون
 اختیار دار گیان کی چاربت برده
 عاجبم نه مال و ایم عاربت کردن
 یک سکه نبود کالابا سیغ
 ریشه کن نبوش شکاکان نه بیخ
 ما چنان ایو الله صدق دین با
 کردم عرض حال پی یاران آمان

ار کجسم واتن شاه دادن ششم

تاجه حجره حاجی بگشتم

بند ۷۳ یاران بحسن بحر
 درونم ز قتل دریای بحرن بحر
 طومارم ز شوق مجاز طرحن طهر
 پنج مایه معجبم دایم نمسرن نهر

چاره نه ذات صاق قحط قویطو
 ۸۳ گز مہ بی کزاف جھان پرور
 سر پرست عام ذرہ عالم گیسہ
 نقش دسی لامر صلاح ہشت
 نوروز نسر مشق کار حنا کھن
 محمد دو عالم معناس یعنی چہ
 شفقتم نہ لفظ یار ویر پے تن

ار کجہم و اتن شاه دادن شہم

تا جہرہ حاجی مکتبہم

بند ۷۴ یاران منیم
 نہ نہ آسمان نہ نہ زمیںم
 نہ گذر باز خاطر امینم
 دلوہ دام و دست کلگامی کمینم
 صتیاد سخت گیر ہو کہ زگرہ او
 گر دیم برہ رت را کہ گورہ گاو
 طورم دست نہ پخہ چہار قرینہا
 عام عالم گیسہ ارض و آسمان
 گاو گیسہ کمند و نارال سنگر
 پنجم کیشا وہ نہ پاتا و سر
 نہ لکہ چھت روم بالای بادبان
 مندربی نہ برج جا کہ جاودان
 جمال یارم نجای سہ داوی
 وستن باور و کیل نہ گرداوی
 گیسہ وردن زروی آسمانوہ
 جلود او دست طوروان وہ
 شہیک ذیلن چسنی زبانا
 وعدہ برنوین سچم نرانا

نوروز نذر مسین نذر آسمان
 بین و نام مندر پیر دیده بان

ارکبم و اتن شاه دادن شتم

تا حبه حجره حاجی مکتبتم

بند ۷۵ خبهر خبرن
 دنگ منای من خبهر خبرن

سید یعقوب صیاد بازنگذرن
 داود حبس کوش شایه قرن

آمان علاوه ناگاه نازل بسین
 همان و مندرل پیر کامل بین

خبر ما شمر محمت دانام پی بجز
 مشخص کردن دور یار چه نو

بروز کردن قاتل قاپی دالاهو
 نذر بره یانه باشه بالا جو

نوروز منای من خبهر خبرن
 صیاد نسر تنگ باز نگذرن

ارکبم و اتن شاه دادن شتم

تا حبه حجره حاجی مکتبتم

بند ۷۶ یاران گران سنگ
 یکشودیم و خواب قیای گران سنگ

جسالاتی کمان مکان هفت سنگ
 بخشان پریم سه دانه فرنگ

دست برد بر آورد مشتی بوجبه
 رمزی پی رسوم داسپیمان رسد

حش کرده بشه احسراج
 قفسه دطوس مایوس معراج

سرمایه معجزه مردان بی کرد	روايش کرد ز روح زولای بُرد
اعسلا والا و ثرب زیاد کم	ضعیف رتبه جسم جان جم
دو بنای قابل نه استادیکت خشت	صورت سلطان پر سجد انگشت
حیم دار باقی فانی سر حساو	چار شاخه شش پل کارخانه بُرد
حکم حاضر باش نه باطن بید	با خبه خواب محصره غب
حسراغ جهان بیداع بو فتر	نغمه آسمان غویطه بحر بر
مخبر و نه زید خاک زرده گل	هفته یک دفعه چون چوبه گسل
موانع نعل نغمه آشکاری	اشکار و شاه پی دین یاری
تاجر گوهر دانه مرواری	نور و حنلات در جبهه حیدری

در کجسم و اتن شاه دادن شتم

تا جبهه حجره حاجی مکتبم

یا شاه آمان و سن مالای مال	بند ۷۲ یا شاه مالای مال
عاجبم من دست جنم ای تره فال	رجبم قبول کر عشق بو بطال
دیام نه کتیب پی تاریخ سال	یکشوی حساب غم و مردم خیال
ناگاه نازل بی زر نکه منخ و نال	ترسم ندبوز بانم بے لال

بیدار بسیم و ده زیم پر سا حوال	عازیرم نام ذات بی زوال
تن دام او تا وشت شراره جمال	لالام ندرگاش کردم عرض حال
ویش تیر ساپل اسب یاد شمال	جلومند در کرد فتنه ما و ذکال
و لفظ عنبر زرو کرد ندلال	فغانی تمامن بار اارش بطلال
نوروز بطلال کرد سفینه مالان	سرفته ساکن سود ابطالان

اگر کجیم و اتن شاه دادن بشیم

تا حبه حجره حاجی بگشتم

بند ۷۸ شاخای شاخ من	یکشوشیم او شون شاخای شاخ من
نوپای قصر ته ص جای یاباخ من	کو بهار عظیم بر زد ماغ من
رشته عطر شاه بوی دواخ من	چمن چمن بار باغ پای قواخ من
چنی هسمدیگر تبه بیداغ من	روشن کردم شمش چل چسداغ من
نوروز شی او شون چل چسداغ من	او پای قصر ته ص جای یاباخ من

اگر کجیم اتن شاه دادن بشیم

تا حبه حجره حاجی بگشتم

بند ۷۹ هسنا بنی من	یکشوشیم او شون هسنا بنی من
--------------------	----------------------------

او پای تخت حکم جهان خنی من	سه بر عنالم لاکو چنی من
بید اغی نمت بندونی من	ایچی کل عام آشو کنی من
ذوالفقار دست دوس کنی من	محصل مدعی تار تنی من
وله زادر و منای منی من	تفسر و یاران نام اثرنی من
ویل ترک تات شیخونی من	بال بسته قاصد فاق توفنی من
نور و زشی اوشون هسار هسین	نوپای تخت حکم جهان خنی من

ارکحسب و اتن شاه دادن ششم

تاحبه حجره حاجی مکتشم

بند ۸۰ یاران سه محال	یکسو شیم اوسیر صحرای سه محال
چون دایچی نخچه رخ شانام چوبال	سیر کردم سیر آب سه دانه زلال
دایم نگر دشر و شکل عبدال	کیسلام بند و بند چسیم رشه دال
حبهان دینه جام گل سردس	قلبیر کردیم خاک و کردی قفس
خلاتم عینک آینه اندام	دیم زروی دور بین بفت ایتم تمام
حبله و حمین بدن نمای جم	دم دم رماوه غب زروی جم
نور و زشی اوسیر صحرای سه محال	یاران دیموه چنی سه عب دال

ارکبم و آن شاه دادن شوم

تا حبه حجره حاجی مکتبم

بند ۸۱	یاران حال حالن	یا شاه شوکت عالم حال حالن
	دل سودای سینه فانی بظان	عاشق و جمال دوی زوالن
	فامم پرکنده روحم بنان	ذیل مانده پرواز نعمتلم فال فالن
	پشوی بی بختم جبه یاران	تکیه گاه و تختم پای مغارن
	شیطان را گیسل ویل و یلام	خلات خبشه شاه کرد میلما
	یک فید وانی قلنگ هزارن	استاد سرشق نقش حسنی کن
	سای بایشش شرج بالانارن	محصل تعبیل لطف عادلن
	اشاره رحمت کلم مدوش	عذاب عظیم دل دوی اندیش
	ماچو بوانه هیچ مبر عنقل	شوش بر و سر بره و دام کل
	تا که حاصل بو مطلب نلامان	باوریم شوکت تقاچی شاه مان
	یه نوز و آن چکش ندیده	استاد عازیر خدمت کزیده

ارکبم و آن شاه دادن شوم

تا حبه حجره حاجی مکتبم

بند ۸۲ یاران مهربان
دنیادور یار وقت مهربان
هر کس فی میدان استشن
کوتاه و کم هسننه ورده چون
قاصد کلیل دار قافی بزین
شکاوان و حجت گوش تیزو

یه نوروز واتن چکش نیده

استاد عازیر خدمت گزیده

بند ۸۳ سلوین سلوین
مهر شاه و خونگار سلوین سلوین
طومار باطن حکم باش بلوین
حواله عن عالم محال ملوین
وعده و بردن تمامی شون
فانی کنجف حبس جود
سر سکه ظاهره نقش ناروا
دچار دشمن در دبدو
چون ریش ناخوش سر چه سود
کشته خار و سیف دوسری سود
یاران بلعبار دیم فی طاف دود
فانی شجون فی شیرین خودا

یه نوروز واتن چکش نیده

استاد عازیر خدمت گزیده

بند ۸۴ یاران در چین
بازار فانی چین چین و پرین
قاصد م نه فیض قضا شن
پرده در سه جامه زین

وقت حکم عام نوبه نگین
 دنگ چرا چهره رنگین رنگین
 بی و قال قوی قولگای یاران
 شاخت بلیلی با روی یاران
 کی نام و جنت و تاو تحصیل
 حکم باش بلوک طره دفتر دا
 گردی جهان جسم پای تحت شیر
 حبلای جام یار جهان یکده
 صدای حاضر باش دانه سنگین
 نشت نه برج بر ریگه وزگار
 بیدار کرده سخته شهر یاران
 جم بی نه مینکه منز لگای سلول
 حواله عالم هفت اقلیم طوما
 جای دیوان شاه شیر ماده نیر

یه نوروز واتن چکش ندیده

استاد عازر خد مت گردید

بند ۸۵ یاران مست مست
 زور ذوالفقار ذاتم با دست
 عصام اردو مال بی نفس
 یا و ام او مطلب جسم رسم اس
 مرغ خوشجو نسیم ندلی قفس
 دل نوسوا که گفت ره بس
 یاد دست معجزه باطن رسم مست
 کمان چو پیکان پیکان بنجه نشت
 کشنده نگار دشمن قهباقص
 ایوانه احمد شکر مونس
 مونس غزل شوق یار مونس
 عقلم نهارق قفسه قه طوس

۹۱
سرشتم نکان گوهر بیابس
پیونید یاران سرآب چرکس
خلائم کلام چون خمیر الوار
کسی ندر و ن یار کم سین کس

یه نوروز و این چکش ندیده

استاد عازیر خدمت گزیده

بند ۸۶ یاران اندرون
یکشوشیم او سیر سدی اندرون
نه مجسده اقرار یا که شرطشون
دوسی هزار سال گیلام دون دون
اسیر جهان زور زده جور
راکه ریاضت هرده دنیا و دوز
بغت جامه تقدیم برور کردن
کلامم نوکان شاه کردن خلا
تمامن کردش روح دونای دون
جام بی یا طاق طاق اندرون

یه نوروز و این چکش ندیده

استاد عازیر خدمت گزیده

بند ۸۷ یاران جهان دور
یکشوشیم او جسم بقه جهان دور
سیر کیشام او توی کارخانه بوی
شکا و ام قاپی شربت خانه نور
چل کس نوحوت قولخانه شاه
سرجوش گوهره نه سنگین جا
بر چل صحبت صدای سمطوریم
لب پیاله مست مغروریم

اعلای ال قلیج ورده سرگردان	حاضنه حضور خدمت مودان
وردنم نوقطوی باشی غواصان	قبجانی تو جسم سر حلقه اتان
بلین و دست استاد کامل	نورخانه عشق عطر حسته گل
پیاله شربت شفای حواله	داو غلامان و تدیم قباله
کارخانه کرم باقی بی عشره	منوشیم عشق صفای سراندر

یه نوروز واتن چکش ندیده

استاد عازیز خدمت گزیده

یارم تو رنسیق تضاد و امی	بند ۸۸ یاران دوامی
گیان گریه دشمن ذیل نظامی	هر کس خون گوشت پخته تمامی
لاف کم میدان یک لولقائی	بعضی پروانان اسبش جمامی
چویل لاو لیل حنره سر مردان	بی مایه مصاف معسه که مردان
شاخه بهار آب بارش یکدمن	هفته شوق بو پروانه و دشمن
کالای رنگ بقم بنه کوی تناس	کوچه باو چپ دوست کم بناس
سرچشمش نه بحر بطش و شایم بو	کسی بساون آوشس دایم بو
نایم فرد یاران گوهره بیار بو	کارخانه کهنه نازل طیار بو

اوس مرامو مرکب د مترل ۹۳ منوشو شربت عطر بادہ گل

یہ نوروز و اتن چکش نید

استاد عازیز خدمت گزید

بند ۸۹ یاران حبر برد

حبر خمی جهان شاخہ مال پڑ

گرمہ بی گراف آطاس شان

شاطر جمال روی د شفا

طراوہ ترلان مرصای دود

مسای آسمان حبر یوچی زین

حساوش و مثبت دفتر مویم

یہ نوروز و اتن چکش نید

استاد عازیز خدمت گزید

بند ۹۰ یاران حسابات

غویطہ وردم نہ حبر چشمہ سرا بات

حلقہ شون شرط نیشا نزل

یکوشیم او سیر سرائی حسابات

ہو کہ گورہ گاو خاک حسہ بات

جای قول تہر کار خانہ بدل

روشن کردیم شمش چراغان و	۹۴ مشعل نه مکان رُج بلند تخت
شعله شوق بوی مرغیانی	بین و دوای ورد بمیان
چهره ای حکیم حکم لغت	ارسطو آس از حشم در مانی
میل کردن دکا و کوی الهودا	قدم رنج بانن یارم نودا

یه نوروز و اتن چکش نذیده

استاد عازیر خدمت گزیده

بند ۹۱ یاران حیوان	دوست حق رنج و عده حسا
بنیامین سبیل سفته سزاون	حسالت باقی کرم کولادون
پر شنگ جمال یکدات هزار	گردی جهان جسم یک جدرأ
مبوسه رنگ کارخانه باقی	سواهی ذوالفقار ساخته الاتی
مخیز و دجنت نجای حسه ابات	نه جسم باطن ذات پر صفات
مدروسه پوشش پرده بقیه	نخت او دست است چپا و
تفسر و نسبت طرف شاو	حواله عن سلام نه هر دو لاولو
یکیک صرافانی یک رنگان دین	توم دست نشان بش بنیامین
سان خالصان احیلاصان دین	الوده آتش کردار و نیاز

تمامی حسن ساخته دو اخان

داود دست و سیف عارضان

حیدر رخ بر دو تیب یارستانه

یہ نوروز و اتن چکش نذید

استاد عازیز خدمت گزید

بند ۹۲ یاران ماتن مات

بگلران کم زور مندن بی برات

وقبضہ دوسریا زوی زور زات

یہ نوروز و اتن چکش نذید

استاد عازیز خدمت گزید

بند ۹۳ یاران کالاباف

کارخانہ کامل تان پوی شفاف

نقطہ نقش حسین نقاشستان

ہفتاد ہزار شوق پہ شون شان

دوازده برج زوی برای صابج

یکوشیم اوجم جو قہ کالاباف

ظروف ز نشان مجموعہ صوفاف

قدیم نسیم در چہار قاپی گشاد

جاکن بی نہ جسد جام لامکان

شمشیر ہمت شکافت پدہ گنج

دعایم آشوب سیزده قاصد ۹۶ عنبرای مصطفی حواله داود

مبوستانیم خون سیاوش قُل مدو چون آطفان چو ش

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

امیدم توفی یا شاه دالاهو

بند ۹۴ یاران کمندی یکشوشیم دسیر طور دام کمندی

نه کالگای باگیسه باروی بر بند کردیم بره رت دانسیمنه

دعوای کوره کاو بجیسه بگیرا قال نه قولگاه شاخه شش تیرا

قو قوی صیادان اگر ت انداز بازم آماوه نخب که انداز

بسورده دام کردم گذر سه نروی رپانچه ساکت سفری

آخر وقت ار مند روشخ رحمت دست او قول دلوله هوا

دست او شرط شون نیشانه نال بسزنی مرادم نقت پانی قول

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

امیدم توفی یا شای دالاهو

بند ۹۵ یاران کان کو یکشوشیم و جسم حو قکان کو

کارخانه نوبرج برزد دالاهو کردن حسلام یانه یار چه نو

وورنگ رشته غلامان و
 سرکیشام او توی بوی دواخ خانه
 ۹۷ و نهصد نهصد بی سامان و
 بن بارم گوهر سر بارم دان
 صراف دم نه هنر آب خانه
 چین حسین تمامن یار وویا
 نمندن حرمت سیدانی ما
 آشوی حبانان جبه خانه
 سردی زور کردن خواوند خم خانه

یه نوروز واتن مال نیامیم چه نو

امیدم تونی یا شای دالای

بند ۹۶ یاران جم تخت
 پر شه نه آفتاب برج بلند تخت
 یکشونه حضور جو و جسم تخت
 تا ویا نودهن سینم بی و تخت
 سر چشم نه بحبه زلال زردن
 کارخانه نجسیم ذده و ذات صاف
 اعلائی والا ویر آینه بی گردن
 ستون زمان چتر بی طناب
 خواص قلزم دانه کبیر و بر
 سر مصفیات پرده اسرارکی
 گردون شش انگک بار جهان بگر
 بقیه باقی سوره سید و مو
 حقه معجومات شفای بیماری
 فونده علم تا وقت ظهور
 امیدم تونی یا شای دالای

بند ۹۷ یا ذره و ذات

کارخانه نوبرج ستاره هفت

محوای برج برزگالای رنگارنگ

یا که شمش شاه قیصریه مشعل

کوه سه نه گمرک تاج معراج

حجره هفت پرده پرشته فراوان

ذاتی خوشلوت جای جبه خانه

ایمیش نه حضور شیر مرست

۹۸ یک شوشیم او جم جوده ذره و ذات

کردن خلاتم پی سیر و نشاط

بافته بلند مال ساخته سه سرنگ

بارگردم قطار نقای اول

محمدمند فتر رقم بی روح

ضرب سر انجام یکش هم یادان

نیشته بی نوح هم طاق چلان

اوشو تا صبح دست بان دست

یه نوروز واتن مال نیام چه نو

امیدم تونی باشای دالا

بند ۹۸ یاران داو دادا

حشمش ذاتم نه اصل سیرا

دست خانه جهور انم نه رکا

پوره عنلمان دوره والی گنج

دخستن بچو شو عام عالم بین

یک شوشیم نه جم جوده داو دادا

سیغم کرد او دست پری اوی حسا

دیوان بی دست فتح فتوای گورگا

هونه اسب مرد طونه نام کیش

سر سوکش کون نه کامین رین

یہ نوروز واتن مال نیامیم جنو

امیدم تونی یا شای دالا بو

بند ۹۹	یاران بی قیمت	یکشود میوه متای بی قیمت
	هر چه بو انیم شناس صحبت	اختیار و روشن با وقت محبت
	التماس ای دن بو او صلاح	قال بو و بی بدیند و بلا
	رحمت بو و در رضای میل یا	باقی و رنگ بگسیر و قرا
	سویل و دواخ بر ز و مردان	دانه دنیا دور سنی نگر دان
	کردی لا و کو یار پی یاران	درمان کن در در حشم بیاران

یہ نوروز واتن مال نیامیم جنو

امیدم تونی یا شای دالا بو

بند ۱۰۰	یاران امدادی	یکشوشیم او جم جو قد امدادی
	او محبہ قدیم قانی مرادی	سیر ہو کہ باقی شش در کشادی
	جای میدان مردار استادکی	شر آشوی جهان فانی و بادی
	چمکد رای یارم پی وقت دای	حسروش کو سرا و نازہ ایجاد کی
	شکستیم سروپش سیاہ سوادی	یا سیف و سرمدی نجاتی

۱۰۰
یہ نوروز واتن مال نیام جبہ

امیدم تونی یا شای دالابو

دنگ دوریار ہوشیار ہوشیار	بند ۱۰۱ ہوشیار ہوشیار
غافلان ن خواب کی خبر دارن	قاصد چہ خمی جهان بیدارن
گی داران خلات خاوندکارن	یہ نوبہ نگین پیادہ سوارن
خروش یاران نہ بر تابارن	وعدہ ویردن وقت استارن
کردہ مال سرشک شاہ یادگارن	فہ کو پاسیہ دوارن
همان مینگہ تازہ ہوارن	دوستان مزگانہ پادشام سوارن

یہ نوروز واتن مال نیام جبہ

امیدم تونی یا شای دالابو

یکوشیم اوجسم جو تہ نیک بختی	بند ۱۰۲ یاران نیک بختی
کردن جنلاتم سہ دانہ نختی	کارخانہ نوبرج سراب سختی
غافل نیشان وقت بی وقتی	دفرم تعبیل و تعداد و جختی
مطلبم حاصل سزبی آوختی	برگی نوباقے پوشام رختی
ہفت ذات کیراب تھای نختی	پادشام نیش او بان چارپایہ

امیدم تونی یا شای دالاهو	یہ نوروز واتن مال نیام جب نو
یکوشیم اوجم جوہ زبردی	بند ۱۰۳ یاران زبردی
نقش نرادم شکافت نوردی	چون داوی کاران شانایم زد بی
آسیابم بی آب مهر و بردی	فستوای فرصتم کارخانہ زردی
نہ اصل سدا و اعلائی بی گردی	ماوریم درمان دوائے ددی
ورگیلیا حکمت انشای نامردی	بہنی تم من وعدہ بی شطری

یہ نوروز واتن مال نیام جب نو

امیدم تونی یا شای دالاهو

یکوشیم اوجم جوہ سر محشی	بند ۱۰۴ یاران سر محشی
چا و نیک نامیم نعالم محشی	گوزم کردا و دست سوار و رخی
صورت یکیشان سینیش دوشی	بہر کس بی شکن پاپی دل نلمحشی
نہ شربت شاہ خواہد نہ چشی	شکاگان سگدار تندر کشی
آلودہ دواخ ساختہ بووشی	بی شکن ورنک سویل فرشی
بلوک بیداغ ساقی چیلانہ	میہ ان سرشک خرابات خاشانہ
امیدم تونی یا شای دالاهو	یہ نوروز واتن مال نیام جب نو

در سال ۱۳۱۴ قمری در ویش کریم در خواب دید که مرحوم مفخر جنت جاه آقای
اسید بزرگه طب شراه سه مرتبه این کلمه را فرموده است

بزم سوز ساز سوزنده سوزن	سوزنده صفات شمه نوروزن
بند ۱۰۵ بری بری من	دعوی دوریار بری بری من
شیرین سواران شمشیری من	نمای تخت شاه جم آوری من
هموکه بنیامین بیادوری من	ذوالفقار و دست دوداوری من
عارضان مجوس مسخری من	خائین خوفناک کوی بی دوری من
صه رف دیوان روی محشری من	حسای دین یار رواج کری من

یه نوروز واتن مال نیام چه نو

امیدم تونی یا شای دالاهو

بند ۱۰۶ یاران جسم آو	یکوشیم اوجم جوته جسم آو
دکانی نه طاق دواخ داو	زنگ خانه رواج دانه چیل آو
رشته عطر نور عشق شاه	سرمایه سویل سفته دو آو
مایه تان پومنده خام خا	نه بافته جول لفظ ماهی گا
کالای آسمان کارخانیش	چار پرده نختم نه یک نگین

وقتِ ساعی نہ دورِ مین ۱۰۳

بختبای مندر چند چوین مین
رحبام ندر گای صاحب بورا

یہ نوروز واتن مال نیام جب

امیدم تونی یا شای الای

بند ۱۰۷ یاران سے الای

یکشودیم وہ سے دانہ الای
برجوش باکتا و گزیدہ شاہ با

منده حنہ از خرابات رسم
ذره ذات صاف کوی نور ظلم

چرخ جهان متای یکنما ہی
شم شب رو مشعل شاهی

دو تک تراویا ونم آما وار
سما لہ نرومی شعلہ ساج نا

داو پنج صراف و طومارو
سنگین و بال بازومی یارو

کردن جناتم و شاہ مارو
آوردن نسمت بر و بارو

ددم مریزو نہ پیوارو
رحمت تاو دست یادگارو

یہ نوروز واتن مال نیام جب

امیدم تونی یا شای الای

بند ۱۰۸ یاران سے گوہر

یکشودیم موہ سے دانہ گوہر

زلال بی گرد پاک پر جوهر	۱۰۴ نه یانه یاران پیش کس راه نور
کارخانه نگین بی کوره قالب	نورده چکش نواله طالب
ثمر جید ذات منزل دیو	شعله شوق شب از دریا نور
فانوس فزیم سوزبان	او شود میوه نه هر که ضامن
اینم کرد او دست ایام وردون	مرغ ویم ناسام جسمه درون
ساکن زمینت دوره دنیا دور	جام بی و پایتخت قال و قبله نور

به نور روز و اتن مال نیام چه نور

امیدم توفی یا شای دالای

بند ۱۰۹ یاران جفت جو	یک شویم وه دانه جفت جو
نگین نه کان کارخانه زبور	حسلام رنگ دو وعده ظهور
نقشی نویشان سه ص بی قیمت	مهر کن سال استاد سفید خط
صاف پاک است قمارخانه نو	دعوا کار دور جور فانی کیش
ضرب حکم عام ایچی عالم جم	چهار سه نه جهان گردی یکدم
زور ساربان سکه دو نادر	هفتاد دین گیسام شون و شون
آهنه سر انجام تمام بی تحویل	رنا بسیم نه جور جهای سران ذیل

یہ نوروز واتن مال نیام جو نو

اسی دم تونی یا شای دالاج

دلم زمان دار صاحب ظهورن	دله ظهورن	بند ۱۱۰
مست بادہ نوش شربت نورن	نام پای پیالہ سیاقی منصورن	
عاشق عینک آینه بلورن	خوشخوان خوشین جای انظورن	
انتجای باقی خاطر منظورن	دیدہ ان دور دور دویں بندورن	

یہ نوروز واتن مال نیام جو نو

اسی دم تونی یا شای دالاج

دل نیکر ذات ذکر زاری من	دل زاری من	بند ۱۱۱
جلاد پی غضب غراکاری من	یہ وعده نگین نوبہ داری من	
قتل شکاکان احتیاری من	حو موسیدان بین یاری من	
نیشانه باگریہ دور یاری من	دلوہ دام و دست کمند داری من	
ویاری داورد و الفقاری من	فتح نامہ فانی و سواری من	

نوروز کالا باف کارخانہ گوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

دلم زشت زار زیبای بی شرم	دلبی شرم
بارخانه کوهسار ای بی شرم	سر جوش کوره تاوشت گرم
طرف دانه روشن ز مسیم	گلدسته مجلس بی مساویم
چرخه جبهه و تپنده بی خاکیم	حکیم حکاک حکم بی باکیم
چشمه بی طواف لطف لنگیم	بناک زیر ستون تقام سریم

نوروز کالاباف کارخانه کوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

بسیح مبر و تنگ تمهای نام	دل زمانه
بوان سوره ثبت گفته چلان	بکیه گوشه گای ز حسوت نام
نونده عالم نیافت ندیم	چند طومار علم علمای قیم
در و جواهر کوهسار و دانه	هن ندستم چون جبهه خانه
امرای علی العظم گنج هفت سن	بر کس خریدار بارخانه سن
تا بود شهادت پی نام نیشان	آن صرافین بعنه و شس پی شان

نوروز کالاباف کارخانه کوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

دلم نقش حسین استای نقاشن	بند ۱۱ دله نقاشن
حکیم چند درد و اناش	حکم مونه ماست خارخم تاشن
کومه خشت خام کوبیده نه پزان	مالام رو یخ زام زحمت تران
بزه کوی تناس حجه اصل کجا	تو ابد دهنو کوس ناپاک
نی دله دنیا نگیان بینام	شوان تا دورو مدان آزام
بخینه و نه سیف بود کاش	بکره هم برمت پر شک آتش
برشیم نی سران تیر طعنه کش	یکیک بستانوجون سیا خوش

نور و رنگ کلابان کارخانه گوهر

استاد اغاب دین تیغ جوهر

دلم عمر خاص کینه عیارن	بند ۱۱ دله عیارن
گاه گاه درستان گاه ذوالفقارن	کوره گرم سه و منزل یارن
گاه ترک طوفان گاه گاه بهارن	گاست برمت عرق زارن
گاه شادی شنبوب گاه پرشمارن	گاه گاه شیط ویت ناشی سوارن
گاه گاه صاحب خروش گاه هماندرن	گاه گاه هوش فام غلام خوارن
گاه گاه شبنون ویشوم دارن	گاه گاه صاحب تیپ پهسالارن

۱۰۸
نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعقاب دین تیغ جوهر

دلم گفت او یاد دوری وطنی	بند ۱۱۶	دل و سینه
نه عهد ایام دانه سینه		ایر سیم نه ملک خطا و خوتنی
حسنه دید با رگس نوی بونی		تا جبهه سیم نه شهیداران چینی
احسنه دیدم وه عنان زرنده		هزار دون گیسلام باو ام او بنده
او تحت مکان برج بلند می		شونم برد او سیه معوا و مسکنی

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعقاب دین تیغ جوهر

دلم دیده بان گنج یانه سیر	بند ۱۱۷	دل یانه سیر
جای جواهر شدات الماس سنگ پیر		فاطمی حسوت حجره دانه در
شهای عنلمان هوه دالاهو		حکم باش حکیم دوا می در درو

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعقاب دین تیغ جوهر

دلم پیاله یار حجره عطاران	بند ۱۱۸	دل عطاران
---------------------------	---------	-----------

چند کبیره دوامی گوهرم باران
 زام زده تیر بهفت کمانداران
 همه معجومات شفای بیماران
 مست پیاله می خانه رازان
 هر غم ز سوختن ذاتم بی چارن
 همان بشم شاه یادگارن
 ظهور با سرتی و ذوالفقارن
 فتح نامه کوری و سیاه مارن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

بند ۱۱۹ دلم در بای علم مجسمه مجنبن
 بیان شام غم خیل و آفتابن
 زبهر وقت روستاره صحن
 دانه زرغیشان مشق و بی وین
 جواهر نکان دجله و بحوری
 حسنه انه عززم بی شمارن
 بیون هسه ارباره انبازن
 تا بود شر یک ذله قطارن
 استاد ذاعباب دین تیغ جوهر
 دلم در بای علم مجسمه مجنبن
 بیان شام غم خیل و آفتابن
 زبهر وقت روستاره صحن
 دانه زرغیشان مشق و بی وین
 جواهر نکان دجله و بحوری
 حسنه انه عززم بی شمارن
 بیون هسه ارباره انبازن
 تا بود شر یک ذله قطارن
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر

دلم گفت او یاد من کز خیالی	بند ۱۲۰	دله خیالی
دانه دیم نه بسین صد هزار سالی		نه عشق عظیم بند اقبالی
ندلی قفس شیرین جمالی		ماهی ندر طحله و تر لالی
دونای دون ناسام نه بره مالی		سر چشمش نه بجز زرد زلالی

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

نمندن طاقت تاب توانام	بند ۱۲۱	دله توانام
مرکب ز روی عرش با ساکی انام		یکت وردی واسم کرداروانام
جلو کیش چرخ هراوه آفتاب		ملک رود حسنه انه بی خواب
شسته بسته چو لاله صفات		مانک جام رنجول میان جابی معات
دور مدیم درم در حقیقت		نقطه ستاران ذره دققت

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

حیدر نمندن عده خورد خواب	بند ۱۲۲	حیدر خورد خواب
سرمایه عشق جسمه گوره گاو		مستیم نه جمال پیشه روی آفتاب

یاد کردیم فکری فکر و نامی و
بیدار بشیم نمل چون دریای بحیر
نامم و ج رنگ جبه جاوشون
بعضی سفید خوان بعضی خطوان

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۲۳ حیدر آرزو
حیدر توفیق رضای آرزو
نشانه نه غیب کارخانه و شبو
آماند یوان پی حسلات تو
نه بافته جولان نه ساخته بی
نه پیکای بی تان نه سوخته بی سو
نه قاپی یارم نور و شستن جبه نو
نقطه ذره و ذات یانه سید یعقوب

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۲۴ یاران چون ام
یکشوشیم او جم جوده دون ام
حلقه کند نخته سرانجام
گاونه بره سخت و ستم نظور درام
وزور بازوی سیف سنگین سام
چرخن کم کردن و یاری خولجا ام
روگردور استی شرط بی و مقام
واتم به و جول کور ذین کم فام
جلا و اجهان و کردی فنجام
جاری کیانا و محال عام

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۲۵	دله یاروه	بنیش و امید یاری یاروه
	گزرش چنی تیغ نه پیواروه	دستن نخبیزونه خونکاروه
	پنجش و دسته ذوالفقار	سوار دارن و دیواروه
	برو کردن مسکن بر و باروه	غنه ای شکاکان شاه ماروه
	طی کردن دیوان فلان فلفور	تمام بی تعدی دعوی دست جوهر

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۲۶	دله یاری من	دل نه شوق شاه عشق یاری من
	جوش کویره گرم بی قرار ی من	روشت یاری زنده کاری من
	محر اشیم سینه صاف صدف	لانه مروارید لانه سبز دیز
	سومان ساوی خوش گنج کافوری	حجره جواهره جای الطوری
	چله خانه سینه آلوده دواخ	حسوت یارم بنیش کردن یاماخ
	هر کس نولانه نخواد نخبینه و	ذوالفقار رویشن قضا مرزو

نوروز کالاباف کارخانه گوهر^{۱۱۳}

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم کردن گنج لانه حسلوتی	بند ۱۲۷	دله حسلوتی
در ساخن دست سفیدی		مرغسم نه باین جسنیره و شطی
غواص جسم جهان میره نو		پا چونم دام کردن طوق طور
جولای کالاباف صاف پوکک ^{دووی}		موانیم غزل نغمه خروسی
نه لان سپهیم یاری بدیم ما		ندی قص خسته خورد خواد
پی روز باقی رواج بونلام		سکه صرافان ساتی سیر انجام

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

حیدر دور یار دنگ اذین	بند ۱۲۸	حیدر اذین
جشن خلایمان شام خندان		جوش کویره گرم پخته نران
عبید آلای دین حق پرتان		بشه گوشت گاود کار دو دستان
خلات باقی جوهر کین		پیار شربت بادستان
استاد ذاعاب دین تیغ جوهر		نوروز کالاباف کارخانه گوهر

دل بلیکن دلم جبارچی شرشاخه بلیکن
چپه خوجی جهان نه گشت گین مدعی میدان سداو لیلین

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دل حیاتین دلم چشمه روح آب حیاتین
معنه که مصاف معجز نلاتین نسیمی خورد خواب نسیمی لیش داتین
نسیمی جفت جام مرغ همان نسیمی دانه نور فزده صفاتین
نسیمی نه پروازت ال بهیناتین نسیمی دیل در سناخ زنجیره پاتین

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دل بی عیون دلم صاف و پاک راست بی عیون
سیر محفیات کارخانہ غیبین ثمر درخت دوشاخه میون

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم حبارین دلم جای اردوی جوقه جبارین

جاسوس شایان شکر باشارین
 یہ وعدہ نکمین برده ہارین

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۱۳۳ دلہ شہ شور
 دلم مانہ دون جامہ شہ شور

زور داران دسرخ بندی ام طومر
 غارت چی حسرت شیران القومر

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۱۳۴ دلہ داوطن
 دلہ شوق شاہ شکم داوطن

اشای نہ سیر مشق مردان بطون
 اظہار کردیم اسم تا چون مہو چون

ذات نہ شش چہار پایہ ستوین
 بیس کس زانو یار جبہ یانہ کین

ہر کس زانو یار جبہ یانہ کین
 سویل ددواخ مرزو رنگین

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۱۳۵ دلہ صفت من
 دلم نذلت حبہ ای ضامن

اگر مایہ ذات نہ محبتہ تن
 پی پیش مجبور یانہ آر خفتن

مرغان مریض بند می قفسن به وعده همت کردی نفسن
 ذره وز زور ذات معجز مدخل دانه تفسر قویا و او منزل

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۳۶ دل نیک بد بسازه چنی یانه نیک بد
 وقتن باوریم فرصت کردد بناسیم خان د تیغ نیک صد
 میل کردن پریم رحمت بی حد خراب کسیم خاپور یانه مرغ بد

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۳۷ دل امر صبر دلم نانه دون جسامه امر صبر
 جسمی نیانم ونم کردن جو مایه شکر شکر لکه لنج هور
 نام مونس گت سفله حق تاس نانی نان در حبیفه پله پاس
 شوان تا و رو کم تمیارش فی ورده و کرده نمبو چارش
 جفای جاودان رنج ریائی مکیشم و جور جمانه گدائی
 ریاضت دور دنیا ی در عاجب نم زد دست بره نیره حر

پنہام ہانہ کاو کو مہ یارو
دشمن مقابل و دیارو
یاور و قبضہ ذوالفقارو
وقتن بچیندونی حصارو

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

دلم حبای ہسیدہ دولانہ	دلہ دولانہ	بند ۱۳۸
یکی بی دواخ یکی زری دانہ	دو مرغم نام پای حجرہ رنگ خانہ	
یکی دل آزار دور زمانہ	ہر دو حسہ گرگ خرابات خانہ	
یکی آبدان شمشیلانہ	یکی پاک پویک پٹی کشیا	
یکی زری زمرہ مندہ خزانہ	یکی حشرہ خلط خفہ غم خانہ	
یکی سحسات مدونیشانہ	یکی پفلیک حالی انبانہ	

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

دلم حبای جہان حب نام و جوہر	دلہ دو جوہر	بند ۱۳۹
مرغی تخت زر محفل گامی نور	مرغی نیش خار شہساز زنبور	
مرغی و معجزہ ذاتش ظہور	مرغی بی حساب یانہ پر زور	

مرغی شیره شام زله بمطون	مرغی بی مزه طام تلخ شور
مرغی صاحب ضرب سیف ساظر	مرغی ژری سلوین سکه جهون
مرغی عینه حق نام پای منصور	مرغی محبسه دجام جای انهور
مرغی شعله شمشوق بلور	مرغی کس تاس کم ذین کور
مرغی وعده عمید باقی معور	مرغی ژری نخسه وردش کاطور

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دله یار و جسم راستی دیو	دله دیو	بند ۱۴۰
نکر دیچ پادست ورومیو		وعیننی ناسام شاه وومیو
جارچی شہ چری پی رورداوا		شکا و اقا پی خسیه خراوا
نه ستم شریک پکلف نه کیش		مہوستانیم خون سیاوش

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم مانه دون باطن بیستی	دله بیستی	بند ۱۴۱
درساخن و دست جزیره و شطی		حسلام باقی فانی غیستی

فسر نام سندن قبالة خطی

پی قتل غارت حسابه فتحی

کرم کی لیسان شاه ورجمتی

بعضی وحسالات بعضی زجمتی

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب دین تیغ جوهر

بند ۱۴۲ دله دوپوسن

دلم کوزه آب جامه دوپوسن

مرغی دست است ازلی دوسن

مرغی دست چپ بی رای کوسن

مرغی چپس کو قبه قاپوسن

مرغی صاحب نکیمن نعره ناوسن

مرغی کوزه تاو آهمن بسوزن

مرغی انبار دار جیرش مفروزن

مرغی باش دلال پینه چی دورن

مرغی نویسنده گزیر هوزن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب دین تیغ جوهر

بند ۱۴۳ دله دوویر

دلم حبای زبور جامه دوویر

مرغی راه وکار ازلی ره بستر

مرغی طوق شرفانی عذاب در

مرغی ساربان قطار قمبر

مرغی حسه نفس ز سودای سقر

مرغی آسمان زمین دالنگر

مرغی چپی وار حیفی در دسر

مرغی بلد پے ای در وادہ ۱۲۰
 مرغی نافع نل نہ مرگ بی خبر
 مرغی چکیدہ چالاک خبر
 مرغی چکیدہ باغ بی ثمر
 ہر دو ماوشان چپے راستوہ
 ذات در سخ و دام قولی سوتہ
 بروقت بخیزونی بند بخا
 اویسا مناسان بازو نیشا

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۱۴۴ دلہ دوزاکن
 دلم حبای زبور جامہ دوزاکن
 مرغی ذرہ و ذات سر جوش ماکن
 مرغی خورد خواب عالم خاکن
 مرغی در تراش مہر حکاکن
 مرغی بی مایہ چہ سنجہ شیکاکن
 مرغی قدرتی ز گشت بی باکن
 مرغی کھ و گاو چہ پیدہ چاکن
 مرغی خون گوشت کینہ ناپاکن
 ہر دو دست زور چہ پیدہ لاکن
 مرغی نام نخب و پادشای ضحاکن
 ہر دویش گرگ کیمیر سرداکن

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۱۴۵ دلہ سہ دا
 دلم مست بار منہ سہ دا

هسته و در دستان پری نیشانه	بزرگانه بحسب گنج حسنه از
دوکس و معجبه کیشانه بشر	اول مغز ذات نوشای اعلائی سر
وردن و مشغال مزحی ضا	نگین وسط مزه میان جان
بدن نکاو اچار شمش است او شون	گره نوگرایی یک تن دون
فرش پیدا کرد دست او جهان	دانه آهن چین داو غلامان
سرو مقامت فرور بردشان	اوسازن مرد قبول کردشان
قوای نیک بد کهنه و نو کردن	امر خواجای ویش و جا آوردن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

قاصدی نشاد و اسپم خبری	بند ۱۴۶	دل خبیری
جاردی جهان بصره صبح سحری	دره زور ذات سام مکن دری	
سوار داو خوار کونه میدان بر	فت اول قال قد بسته کمر	
یکیک شان و نخت نفس	تیرشش پنج کمان ز روی دست	
بوسان دست پاگرد روی دامان	گریامی نیاز ناز غلامان	
استاد ذاعاب دین تیغ جوهر	نوروز کالاباف کارخانه گوهر	

دلم منت بار بنبج لاره دل	دله لاره دل	بند ۱۴۷
خدا دادند دست برای کتک زدن	حس کج ف نامی بین و مغل	
کیسان مدی آزار ترک ترسل	هر چه مو انسیم راز زیر گل	
چاره نیسان نمبو خجیل	تا قتل غارت بانش نوبگل	

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دله تو در مان درد دواوی دوست	دله دواوی دوست	بند ۱۴۸
بدر و جامه هندی و مفسر و ز	مرغ ذات بندی افساد دو پو	
بنوشیم شربت بی زیاد کم	جلابیدی چون جام بدن نمایی	

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم عوامل عشق راز رند	دله راز رند	بند ۱۴۹
گشادی آتام گمیه گره بند	از انچی بیان شاخه شمش چند	
سرد از گرفت شد بچون چند	درد و زور ذات روح بدن کند	
ضرب گرز گو کشف کند	شیرهای همیشه پلنگ چمن	

مجازنا با خستند چپ باز لاریند
عیار تا بردگرو سگمن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دله کردن غور قبه خار عم	دله خار عم	بند ۱۵۰
قامت چون کمن چمیدن چم	ورضای بربر عظیمی اعظم	
رضیق ست بو میشود مغم	فیض می دهم بدوست فضا دمای دم	

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

حیدر ندریم دعوای دست زور	حیدر دست زور	بند ۱۵۱
بشکاو و شفقت شربت خانه زور	مگر هم شمشیر کارخانه زور	
چرخ بدو و گاو زوی ساج نا	بدر و سیر پوش لختی لوح یا	
یارستان گیسر بوزن با عجب شبت	باور و جمال یک و هفت و	

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم امر صور سفت صابر ن	دله صابر ن	بند ۱۵۲
------------------------	------------	---------

مرعشم نخت ہو برہ کا فن	چہ خچی جهان جو یای حاضرین
مگسلیم و حجت پری شاہ بازار	وشون و تدیم دلسلم ناسان
گردم کمر گاش و دل و گیان	دیاری بازم و نم در نیشان
فہ ما پیشو حال خیال پرکنده	بفام حوالت مکر باز چنده
باز خوکی و ن ہا و لاقوہ	چہ صند و رجولان و بیاطوہ
ہنیشہ ساکن فی بندی خانہ	ہر وقت میلش بود و نیشا

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

بند ۱۵۳	دلہ را سین	دلہ میدان دار دور را سین
کاروانسرای حسہ طیل و تارین	حسیفہ موٹک آسیاب قانین	
طہسم دنیا حیدہ بارین	چہنی دوستان دل نوازین	
اجارہ جھبان سندر لوینہ	گرد و دان روز اسبہ چونہ	

نوروز کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

بند ۱۵۴	دلہ شرطشون	دلہ مانندون جبامہ شرطشون
---------	------------	--------------------------

ہر کس بنا سوز کس و یکدون
 شویم برد او طاق حجبہ اندرون
 تار صغای راستی خاطر نو نمون
 رموز ریاضے کے زانا و شون

نوروز کالا باف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

بند ۱۵۵ حیدر دوریا
 نہ تخت زرین مقام دایم قرآ
 حیدر نمندن دعوی دوریا
 پری روی دیوان حکم صاحب کا
 بستانہ ہمت مردان ہسترا
 گاد نہ برہ سخت باوریم اووا

نوروز کالا باف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

بند ۱۵۶ دلہ کفستہ
 جبہ فچی جھان باقی نرفستہ
 دل کفستہ او یاد دوری در کفستہ
 شکستہ فانی مانگت دو ہفتہ
 حیرت قہمی گسان آلودہ ہفتہ
 نشون مہنڈل ہیچ کس زانی
 نوروز کالا باف کارخانہ گوہر
 استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

دلم شمشون شمه یار بخت	دله یار بخت	بند ۱۵۷
بازوان بزوم باقی بطه تخت	داوی کار دور روی دلوه وقت	
دلوه دام و دست گاو اقران	هر کس نام بعیت شرط نام یار	
جامش مانه جلد نه جامه قفس	قوی او بازه مسندن و نفس	
نه حبه دره درون میوره خلات	شکاو ان لولو جیه وقت سعات	
منوشان شربت شفای بیماریان	پوشان عنبرت آذیت باران	

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

یکشور دم منکر ذکر تدبیری	دله تدبیری	بند ۱۵۸
دانه دیم ندر دریاے پر نویری	یاد کردم مندر ای ازل دوری	
گاه گاه پوشیده گاه گاه بیان بی	گوهری نه پوست پردش عیان بی	
مکان مشعل معوای چهار بسته	فساچه قالب قرص در بسته	
تاریخ صد هسه ارسالش نرسن بی	لانه جباودان گم ای ارضن بی	
سر و سپه شرط باقی سپردن	اوسا بیاست اجته ارضن کردن	
چنی چهار ملک چاکت سواران	بر آمانه در قطوی عطاران	

اختره کلاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دله تیره خار نادان نترسای	بند ۱۵۹	دله نترسای
کیان فوت فانی فغانه لرزای		رخصت نه استاد کاهیت پرسای
بیمش دام نه سنگت بی قید مردم		خوف عنایان مایشت کرم
سرطوق رنجبیه حجره کرداوی		بیکینام طلسم بند بعبای
شم پای مشعل پیاله پر نور		چند وقت در ساخان با یوس معرود
آرزوی جمال جام جوشن مین		چمه رای چسغ پشوای روشن
دانه ضامن کش نیافت ندیم		آوردیم صاحب زمانه قیدیم
شسته ام بسته زده تیر خار		یروردیم سبیل فصل بیم چه یار

اختره کلاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم جای مستین دانه دریا بار	بند ۱۶۰	دلم ستاح با
معتسلن پی روز وعده صاحبکا		چل دجه گوهره خاصه کردن لار
باگریه بنیامین دلوش یادگار		قوتوی ادگاده مسندن واقرا

برشت کلام ارمایے رمرزبا
 یاورمی داود زور ذوالفقار
 بچہ خوشتی و راستی شامار
 بدروسہ پوش اخضر و اغیار
 دو تک نہ ضراب جمال جبا
 قطعہ بد و نور با و روت او او
 یا شام گی داران بکرہ سوا
 دلوہ بشانان اوروی ساجنا

اختر کالاباف کارخانہ کوہر

استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

بند ۱۶۱ دلہ چپین
 دلہ چپہ خمی جہان چپین
 جارچی بیان دہ بانگ خبرن
 ڈریدہ دواخ کالای قلب دل
 تید اجم بستن ہفتاد ہزار گل
 مواجب مردان مطای نگارنگ
 چند شیشہ شربت شراب صبور
 کین نوعہ قعطہ انطور
 کردن و حسلات غلامان قال
 گسیلا در حمت و حال حوال
 فہر ماہوشان جشن نوروزن
 باقی نذلت فانیم مفروزن
 اختر کالاباف کارخانہ کوہر
 استاد ذاعاب دین تیغ جوہر

دل دور حبه بان یار نه وجود	دله وجود	بند ۱۶۲
عوده یک منزل کشتش بی سود	بخت اددور مزجاش عوده عود	
سرتخت ازل شم بی دودن	حبه دانه و دیا که نمودن	
آرزوی مشعل مشعل حبه اغن	چند کس نوپای تخت تکیش باطن	
مست بوی عسوق بوی ظهور	یک گروه بمن خلقت نون	
بی سوره و کتاب بی سیاه و خطی	رجوع ندارود ایسح سخته	
ویل کرده سوده پیچ پلویچن	باقی داستان بهانه و سوچن	

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

دلم حسینی دوست گیانی بکرنگی	دلم بکرنگی	بند ۱۶۳
تامندان سدران طعنه سرنگی	پی پیش تور نیست نامی دورنگی	
روح مانده عذاب ذلتن گیانم	خشب غافلان دستن ایشام	
حکمت گروی کرکوزه زیر پوکت	کارخانه عیبت بی مایه سلوکت	
درساخ رنجبیر بندی بیماریام	بین و سرتوق حلقه زخم نام	
چهارشنبه دو پنج کشتارم نبو	ارسیل رحمت جبه یارم نبو	

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۶۴	دل آرموده کردیم با عیار جان	بی پول حسریدیم گوهر شاهان
	هدیه کردیم میل ملک های عرش	ادعا کا زنده بود تیر بنداریم پیش
	شش نقطه مھمان کردیم باز	یکت یکت انداختیم بعقد و انداز
	پشت بالاوند نشست بر سرم	جوشید بر سینه ذات بشرم
	عاصمان کشیدند آه باد و دی	حشر شد جماعت کینه کبودی

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۶۵	دل تاب جوش	دل دیکت طیان کور و تاب جوش
	بشر رحم خورده آشوب باخروش	چاره ندارد نمی شد خاموش
	جان بازی جهان جام بر آب نوش	چاره دانه سینه پنهان سرپوش
	می ریزم ثمر گھهای باقی	سان صف آرا مقام ساتی
	پیاله شربت گوهر که بانور	آوردیم خلعت غلام های مقدر
	کشیدیم چشم عرق شاهی	پاره شد پرده محصه ماهی

حکیم ددم بارم دوا چہ
نگین یارم می دہم کو اہے

اختر کلاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

باغ شدم بوستان بہار بلبل	بند ۱۶۶ بابنگام دوستان بیدم گل
بذری پاشیدیم باہر کھڑا	گرفتم بہشت وغنی شدم با یا
فیض دادم بہ کوبہ دانہ دریائی	می مالم محکم شربت شاہی
ملک حسد بات دورہ کی جمان	دو ذات ظہور فضای علامان
مشفق ساختند با تخت نعمت	قدم آوردند ہنگام ہجرت
صد جان شیرین فدای گردنت	خوش آمدی با خوش آہنت

اختر کلاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

سفرہ چہار گوشہ ام گزارندر گرد	بند ۱۶۷ تنوری دارم نعمت می پرد
تاریخ یاری پادشاہی است	صاحب سفرہ گاوماہی است
ہر کس بخورد ابد درنج است	نعمت ہزاران طعم شریح است
ہر کس بخورد شہ یک گنج است	نعمت ہزاران طعمش پنج است

اختر کلاباف کارخانه گوهر

استاد ذناب دین تیغ جوهر

نلام ذیل و زین به آب زمزم ^{بند ۱۶۸}
 دل حکم حکیم معن بجز مرهم
 درون شد به بخت جهان به شکم
 دریا شیر ما کو تا بر مشکم
 بشر خاک و باد آتش شکست
 چادرم آسمان سازم کنگست
 قسره فی در میان تاریخ سال بود
 شیرینی شکر میثه ابله خیال بود
 ناگاه ندانی رسید بر سیم
 سنگ زد به پیشه ام شکست کرم
 دو مرغ را هر وزه و ذات هفت
 خالی کردن برج خستیم بر غلاف
 دود قهقوسی سه رنگم رپی
 کردن و سپه پوش من اوزین
 بعد از هفت سال بنانی کردیم
 گل آدمی ز نو آوردیم
 یک مثال عسکر نور گورانی
 معجون شده خاک بشر فانی
 دو مرغ و یک شهر ایجاد بر شکست
 مو و پوست ما جگر خشک است
 بابا آدم نرشد ماده بر هوا
 مقام کرد صورت نقش مقوا

این بیت چاهین خوان بند است

اختر کلاباف کارخانه گوهر

استاد ذناب دین تیغ جوهر

حکیم ددم ببارم دوا بر نی
نگین یارم می دهم کوا به

اختره کلابان کارخانه گوهر

استاد انخاب دین تیغ جوهر

باغ شدم بوستان بهار بلبل	بند ۱۱۶ بابنگام دوستان بیدم با گل
بذری پاشیدیم باهسه گلزار	گرفتم بهشت دغنی شدم با یا
فیض دادم به کوه دانه دریائی	می مالم محکم شربت شاهی
ملک حسنه بات دوره کی جهان	دو ذات ظهور فضای غلامان
مشفق ساختند با تخت نعمت	قدم آوردند هنگام باریت
صد جان شیرین فدای گردنت	خوش آمدی با خوش آیدت

اختره کلابان کارخانه گوهر

استاد انخاب دین تیغ جوهر

سفسره چهار گوشه ام گز اندر گز	بند ۱۱۷ تنوری دارم نعمت می پرد
تایرخ یاری پادشاهی است	صاحب سفسره گاو مایی است
هر کس بخورد ابد درنج است	نعمت هزاران طعم شریخ است
هر کس بخورد شکر یک گنج است	نعمت هزاران طعمش پنج است

بند ۱۶۹ دل تو کردی

۱۳۳ دل تو میلان محمد کردی

در میدان یار گرو ب بردی

پیاله زهر که هلاک خور دی

دعوی دونا دون آخته چه کردی

گردیدی جهان سحی پای پیج مردی

بری کشیدی شمشه ادوی شون

قتل سفید شد بفریب صابون

یا شاه مروتن نشی غرق خون

و عده فرمودی به هزار هفت دون

اردغنه دیگر بشو پنگون

نه سپهر داری نه راهسمنون

آخسته کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

بند ۱۷۰ دل طبل کوس

دل مرقط رنانه طبل کوس

می زخم نهصد سازشم افزون

هفتاد هشت ارشوق چه پوکک دوز

صدای ذیل بم نغمه تاناقوس

نغمه هشتاد و کش زلزله زار دوس

دایره دمک دلی باز دو پوست

شاخته چند سمطور نو خیزه کرد بروز

نفس باد سه و جای بردا مجوز

حسره یدار کجا است بگریه بوز

آخسته کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

دلہ رای یاری بھسم زنی

نقص روی مجناز باجفت نکنی

حسرت دو مائی می شد بہ منی

آواز بی انداز تران نوینے

باہنگام دوستان میشود غنی

گلامتام چوپان بندی

آما خواجا اُرخن قندی

اگر عشقت باشو نمندی

دہ میکان بو بامام درندی

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

دلہ رای یاری نمی شد بجا دوی

اگر پارچہ فولاد تہ صہ بی تویی

چرا بامن نفسہ ستادی کجوار بیوی

بیرکس بلخشد بہ فت در موی

دستش نمی رسید بہ کوی

بیل دار نکند حسرت جوی

نہ شوق دارد نہ پوسے

بامانے شے عدوی

تسغنی دارم چہ قوی

باز گیسہ منم قوقوی

ہر شب می گیسہم خلعت نوی

نہ تمان دارد نہ پوسے

ہر کس باماد بوسے

رخنم گازم باسوسے

حکیم کجا داروی می شد محم آروپ

در بند نیستم باروی نه حق دارد نه بوی

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

خشم محم شد بر حال یا ^{بند ۱۷۳}

کنده شد بر کان گنج اندرون

وجه های وجود تنخواه چنار دان

و عین ادب ارکان بطون

می خواه بکنیم دعوی جنگ دین

چهل غلام دیدم در ارک جبا

گرفتند بیداغ راز در سمنون

در حبه عطف کردیم نشانه

یکیک کشیدیم بیایه ستون

سه جهان و مال بخورد زمین

سخنی دارم دانم نمی گویم

اگر بگویم میخورد بر هم

دل بد قناعت مدارا کم کم

سپای شب چراغ گوهر عالم

نگین جهان جسم جان و جم

معیش میسده بچا که بستم

می آیم خسته کارخانه دم

یار به ما بخشید رفقه است به عالم

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

بند ۱۷۴

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دل دون دنیا دانه طلسم	بند ۱۷۵	دل طلسم
یکت سقامت نشانس نسیم		طور دام هفتاد دو کردی آ
حبام بی جو معطل میدان		پیاده شدیم از خسته شیطان
تاراج کردیم تخت حسنه از آباد		گرفتیم قلعه شه حسنه ابات
بخشید به وکیل وزیر ناظر		هکمت حکاک حکیم حاضر
نگین یاری هنر از هفت دن		تخت بر سر کرسی زرستون
دست بر کاره سکه فانی برداشتم		حسره زده و غسل باقی را کاشتم

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

شمر دیک جوش استاد شیره پز	بند ۱۷۶	دل ریشه دخت تیغ بی نفس
اشیا و احیاء زده عالم تاب		ذات سموات خاک و باد و آب
مایه مولقی هوا سیر پرنده		چاشنی نباتات چشمه چرنده
مناظره حبه ان ای در او در		سقام سحستن مامور سفر

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۷۷

دل پرکت پشیر بنده های تریز	سراوسبیل سمای شاخ زر
باربت حنا نه کلیسای عیسی	روح اله ربی کلیم موسی
قلم قابل کاتب کتوین	صدر سقاقت هفتاد و دین
برشت بازو برق برهوت	موشکاو ماست دعوای شمس و دود

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۷۸

دل پیک پولاد پرچین بوستان	باغ پرثمر ارمای دوستان
بهشت باقی بندر بهار	ریزه رازر من نقطه دستردا
شکوف گلان چشمه مرغدا	چوزه چمنانی چمن عطار
نمونه نرگس نسیم و شبو	ذات مہمان دار یانازل و
بزرگسرا دیز سرکچ و پشت خم	رنگ زر دضاعیف دود پرده شمس
لطف و لطیف لفظ پنج دو	سقام سحی بیان رسو
اختره کالاباف کارخانه گوهر	استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۱۷۹ دل بند آب دانه در شکاف
بند ۱۸۰ حشاش بودم
بند ۱۸۱ شاه مار شکست ریزه در بوم
بند ۱۸۲ ایسا به قال فانی جیفه میزان خرب بوم
بند ۱۸۳ من زند آدم دوران مضرب بوم
بند ۱۸۴ چنان شفقت فرمود سلطان سب سار
بند ۱۸۵ چون گردش آمد رفتن شدیم سرفرا
بند ۱۸۶ آزاد شدیم چون قنایحی نعمت بر ویا
بند ۱۸۷ چند کار کردیم بد و بی جا
بند ۱۸۸ عاشق شدیم بنور یا
بند ۱۸۹ دهن سپایی درون انبأ

بند ۱۷۹ دل بند آب دانه در شکاف

بند ۱۸۰ حشاش بودم

بند ۱۸۱ شاه مار شکست ریزه در بوم

بند ۱۸۲ ایسا به قال فانی جیفه میزان خرب بوم

بند ۱۸۳ من زند آدم دوران مضرب بوم

بند ۱۸۴ چنان شفقت فرمود سلطان سب سار

بند ۱۸۵ چون گردش آمد رفتن شدیم سرفرا

بند ۱۸۶ آزاد شدیم چون قنایحی نعمت بر ویا

بند ۱۸۷ چند کار کردیم بد و بی جا

بند ۱۸۸ عاشق شدیم بنور یا

بند ۱۸۹ دهن سپایی درون انبأ

بند ۱۹۰ گناه مار انجشید به یاران قولطاس

بند ۱۹۱ بودیم به نامر از خواصان رازان مجا

بند ۱۹۲ گوهر مندرش بندیم تا جر جر چک سیا

بند ۱۹۳ احسن دیدیم نظر شاه

بند ۱۹۴ قپان دادیم گوهر کسب یا

بند ۱۹۵ زبان قلم ذیل دستردا

حسب می کنم حسنه وار خروا
 انبار پُر شد مندن حصاً
 امید به تو شاه یادگار
 پناد به تو بوزه سوار
 نوروز بار گرفت از بخت قطاً
 خواهد شد به صد هکتاراً

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

ند ۱۸۱
 ذل رحم ضامن زفت زمانه
 کارخانه رنگ از جای دو اخ خانه
 کوره کافورن خالص خام بخت
 جوش غلامان اعلائی دیده دخت
 آلوده پاک تا وطنلای احمدی
 گاز معنستول کیش زنده بگیری
 حدیده حسا و صاف بگیری صبا
 حاشیه خلط خوش مرده مسافر
 دو پرده شمش پساگیری پست
 نیمی آب کننده بار دوست

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

ند ۱۸۲
 دل امرا رکان حسام باریاری
 در دویں دوستان دانه بیماری
 ذات کارخانه بزرگ گبانی
 حشار همرمت سیر پنهانی
 راز آور در فرستیق راستی
 صراف گوهر در خواصی

رموز روحانِ بهرین زجست
زور آرمایش مردان نه بخت

حصه ناکبانِ دا و لا و دا
و تا و طوفان بی حساب و دا

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

۱۸۳

دل مشرص غالب پولای بی تون
حمید ای رفیق ستاره رون

هر کس بز انوپاد شام ز کون
یار نه یانه گنج سید دالاهون

چهل چشم ناصور ز ارم و سون
ویل چول پرست با گیسو قوقون

دوستان مرگانی فانی دو بون
ابد خبیلان گل رنج رون

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

۱۸۴

دل ترک تورات دارود درآم
عرضه مناجات بسندار و یکنام

محل قبیل بیسندار چه ملت
کاتب کتاب استاد ازل خط

محرّم معراج یانه خداوند
گتسخ گفتار رجای چون چند

نازروای نیاز بینای بلند مال
خطاط خسته رجای حال حوال

التهجای سجیل گروی نصدا
مکر و معجزه دمی یک ساعت

چهاره نور دیم دوای دردیش
 بسینه ارم ز گیان حال قوم خویش
 عصام دو شق کرد در باو غضب
 گیسو وردن ز کم بعضی بی مذبح

اخته کلاباف کارخانه کوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

۱۸۵

دل قاپی متاب تاف اندرفان
 کارخانه دفتر جای کالا بافن
 میخ شش کند زنگ طافن
 طلسم مردان مصهر صرافن
 خستم بی قیچی گرم الماسن
 قرصم قالب ریزم رای رایان
 پاچه وند دام حکم شاه بازن
 میسش نورده وعده اندان
 خون گوشت خام حسه اطاسیم
 وامید ذات سینه مناسیم

اخته کلاباف کارخانه کوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

۱۸۶

دل بوق حمام بانگ صبح سحر
 زه کده وقت بوخروش محشر
 بیان باقی اخته بخت نین
 خروش خبر کالا نخت نین
 ساقی باده نوش نوبه داین
 گی داران تعجیل بی متسارین
 شکوف گلان غنچه بهاری
 کیلن ز حبه ام کیده عطاری

طبیب زمان دوای مرد دل ۴۲ هر کس منوشوایشش نین چل

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذناب دین تیغ جوهر

۱۸۷

دل مستای مین ریزه راز او	حجره جواهره کان کوی گوهر
جبه خانه جسم خنده شاهها	خرمان کوی گنج سکه روانی
ملک تاجردانه دهنه و ش	مشری غلام برکت باقی پوش
سرسین شهر بازار سویل	صرافنی کلاش کلک کریم سیل
مبوستانیم و قدر اوقات	نه مایه خواجام خنده ید مکیم ذات

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذناب دین تیغ جوهر

۱۸۸

دل گنج کافور محبه بلور	استاد سحر مشق سفینه بصوری
عالمان علم علمای دفتر	بکران پونید سپه معنی ای گوهر
مرحوم صرافنی چکش و دس بو	مهر سکه و ضرب نخت نفس بو
دلوه دام طور باز کبیرش رست بو	مودای موشکا دروی کاره راست بو
آنه یاورن بی او ز نو	برف سرانذیل کاوان بنا و نو

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

۱۸۹

تحویل تسلیم یکصد هکتار	دل شش شتر باز آشفته شارن
سودای سرویسگی آشت کردن	جامباز میدان معاطه بردن
مشغال مقابل میزان برابر	گدا و گزازان شامان سفر
شون چپ راست بدم دون و دون	به نرن بازار گردش کردن
آخیر دیم وده و شرط واقفیه	هزاره جنبه گوش دوره دارودا

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

۱۹۰

شمع و دود داخل هر چه پنجه ای	دل حسلط خالص بار دو تانی
حرص نفس کشد پرده خفائی	مرغ میندسک بر شاهی
به نرن شکست ز کشیدن با	بینه ارم کوره گل دل آزار
حق فکد گیم قول کردم یاری	تا کی مالم خشت خام بیگاری
توبیگی شد گنبدی شما	میخواه بجیسرم بشرط واقفیه
استاد ذاعاب دین تیغ جوهر	اختره کالاباف کارخانه گوهر

رواج بازار سکه هسه جانی	دل مغنه معنی گو هسه شاهی
رشته بفت و دو بطله خار و گل	سقام صورت منزل و منزل
منه زند شامان بندر مکر بیم	گاه گاه نابدین بی پرده و سبریم
گاه گاه بی انوار لراعنه بیم	گاه گاه صاحب گنج کوی انه و دیکه
گاه گاه دکان دار کارخانه شتیم	گاه گاه کالا باف پارچه بهشتیم
گاه گاه دوست جان زرد و ستانیم	گاه گاه بی بر و بدهستان بیم
گاه گاه کلید دار و تاپی زود	گاه گاه فانی بی نوی تاوسر

اخته کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

رموز زمان ریشه بی جفا	دل کسوف حرف مرغ من بهما
شکفته شکوف صدق ندیریا	قطره لآحت طاق کسبه یا
نطفه نور دین بطله خط	نسم نمایین دو بیستی ماسه
نغمه سنج صاف نمیه بی خط	لا قید نه بفساد دو گرو ملت
اوسا هو اجفت چینی بابا آدم	نوه نتیجه ننده دو دم
استاد ذاعاب دین تیغ جوهر	اخته کالا باف کارخانه گوهر

دل صدر صورت مقام یاری	مندان او بهت امید واری
کون دوست جان پاک بی کینه	بی شک و گمان مای خسته نه
کس و ناموس عزیزان و ذیل	در دم دلاشان مشاخو بیل
پرده نقاب پوش کلاوه روی عین	شیوه کس تناس نابینا و کم ذین
هر وقت طور تار محصنه مأم	تاراج بی سواد سر پوش ز روی هم
اوسا مناسان مقام منزل	دلان دیکل کل مسبو داخل

اخسته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب دین تیغ جوهر

دل رموز رمز هسما ی رستی	راه کنن بلذرات ندانت باری
حقه مجموعات محباز و حقیق	گل فی کارخانه گشت مبو تحقیق
کرد کویز شمشه شهرت تور است	مانه بازارم چون وقت سعاب
کی بو بانو آینه حدیث	سوره حق رنج نشون گیت
بلکم وردار و بارے نه یاری	باور و نیشان پری دیاری
پس کس نخدمت نمونا محرم	موران شش یار یار یا کم
اخسته کالاباف کارخانه گوهر	استاد اغاب دین تیغ جوهر

دل آرزوی سبز و غنہ بہار دوست	سرکش صورت سیر نہ پرده پوست
زمان دار ظہور دور یار کے من	غلامان جنلات نوبہ داری من
ذوالفقار برشت اود د آتش	فستوی فتح دین شیران شیر دست
بسیا میں امین بندی مخلص	جمعیت سواد کرج وقت ہر چہ دست
پیر موسے حساب دفتر جو برین	حسب مال معاف ستم زورین

اختر کالاباف کا رخت نہ گوہر

استاد ذاعناب دین تیغ جوہر

دل تعالیٰ توفیق تعالیٰ باقی	دیار ییاور ماوریشس تاتی
آمان آمان دخیل دخیلم	فیض عذابن عاجبہ فی شغلم
ریشان رحمت کان کر ہے	بدن نمای جہام جہان جمعی
رزمی نہ عالم بکرہ بیان	چون دور دوین ندور عالم بوجیان
تا کہ شکاکان بویشان ہر شب	دکوری کج فنام بی اصل نصب

اختر کالاباف کا رخت نہ گوہر

استاد ذاعناب دین تیغ جوہر

فتاح ہو چکن ہو چ	گنج فانی فوت فنا ہو چکن ہو چ
------------------	------------------------------

شادی پشیمان آحت پوچن پوچ	حکم بی مایه بھنا ز بی سوچ
رضیق راست گو دست و دامانی	اگر نقطہ سخت نام کلامانی
تیر اندازی شب کشته از جمتی	الجبای وعدہ روز رچمتی
نر نام پے پیش گریز ای غلام	امای او پاپے کل بسو برہ داک
ہم پای حقیقت و جور نمبو	دون عیاری وی طور نمبو
بر کس آرزوی بکت نامانی دارو	ہر کس شوق بومیکہ انی دارو
جمام سواری نمبہ میدان	یکشت درضای میل سلطان
آنہ نمبہ یادرس دوستی نہ ارو	ہر کس تکت از ما بشت دارو
نمبر ما حوالہ یہ کر دیم و یاد	نور و عرسہ فر حال لالا و استاد
سرد نبونہ حضور ششم نہ کارخانہ	یا شاہ گرمی ذیل فتای پروانہ

رحم نہ حق رنج را کش کی روح

بارخانہ گنجش ندی و تاراج

دل مستح یا رخصت ای فیض دین	دلہ سیفین دین
آوردیم نہ بکسہ نقش روی نگین	پر شہ نہ آفتا و انشای ہفت ستون
ذرد مدخل ذات کالا باف	ثبت بی نہ قفسہ سیف صاف

پنھان پویند بفش بندی
خلعت خلوت نہ یانہ غنی
شریت شیطوب شیرہ شفاوش
طلوع تولد صبح مزہ سر جوش
ہر کس نوبادہ قطرہ منوشو
برگ بکرنگی با برے پوشو

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

دل نظم نظام ستونی ستان ^{۱۹۹}
میزان موزون چان درسا
ہر کس سقامت سنگش سنگین
شریک بشر یار رنگین
سگر لوجہ رک و نین
دوازده ششدرم مقال تا من
پنجاہ و بیست و پنج نقطہ ذرہ
یکیک ندکان صہ افی کردم
بعضی آلودہ کارخانہ دل بی
سیکہ ماروا و مفت نور دم
ذاتش مدخل نہ مان گل بی

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

دل عشق فغان فوق فاق فوق
تخت تخلص طوق طاق ترق
تحقیق توفیق تفاق تفاق
سروی گل سیرج بارہ سنگ

سجاده سرچسپ یای شفق	طرقتا قی طسودق طبق
حاشیه جهان عصای دوسری	عیار عارف مکر میفتری
فضای فیض بخش دوس دیاری	طرف توفیه تعارف یاری
روضه بهار دم دل قاپی کلیس	سنت سر هم بند صاف خنکویس
رواج مرد ندرت بان خنکویس	رشته را بهنمار که بار یک رو

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

ذره ذات بذرفه سر زمین	دل امر ^{۲۰۱} بخش امتحان دین
سیاره سا جاج سفیری تن	قطار قذیل دوره بهینی بند
تازیانه ترور نطنام پیوند	رنجیر رهنفارد دوازده اندر
غظان غلیس کارخانه ازل	لیک لطافت حبر بیان جبل
حبرم موزجسم بلغار بودش	بجه تجلی قطره قالب حش
آلوده پاکت او سر سپرده بو	کون بشری دواخ ورده بو
بسزوزرد و دیز فتمری چمکر	ساخته رنگه زر آتشی عنبر
استاد ذاقاب دین تیغ جوهر	اختر کالاباف کارخانه گوهر

خدا تو آنگای بنیای خبیری	خدا خبیری	بند ۲۰۲
یکتای بی همتای روز مخری	امر بی شکر یک تاج سروری	
خالق مخلوق نمیزندیم	عادل ازل اعظم عظیم	
مالک ملک استاد امت	حکم می آرد آردنای برشت	
پسح کس بالادست نژاد نردی	تاد قدرت دایم نردی	
مفهوم بفتام کوچه دل جو ری	بیدار نه خسته خستخاش موری	
جلال جبار جلیل معراج	راحم رحیم رزاق الروح ج	
اسم علی اعظم یکنام بنه	کان کوی کرم کریم ستا	
شمسیر شوکت پی دینم شانما	علم لدنی لطیفم وانا	
محبته مجادوای نه زبانه	دست یدانه زور شانما	
سرایم روشن آوم مانه جوام	برافه مستین بفتام مفهوم	

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد انخاب دین تیغ جوهر

دانه خوان زرد ضعیف کامل	دل بزم نعمت متای مقابل	۲۰۳
فردمان فانی جزای طوق طوق	امر حلقی سفینه مخلوق	

آزموده عذاب شش مجازی
قضم قضییس زبانه قبان
چشم دریای در هم گوی نورماهی
گوش خسته حبه زرنگه حسرتنا
دانشل پشت راز راز منو

۱۵۱
بنگر لای راست جای طاف باری
دستم عیاره کاسه چالوان
جبلای جام حجم دور دوین شای
دیده بان گنج صراف دانه
شریک بشر حبه هفت و دو

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اعاب دین تیغ جوهر

۲۰۴

ذاتم خاک پای قندیل فالو
چشم ستاره نقش زرنیشان
مغضم مقابل صاف سفید رنگ
گوشم دو قاپی راه که در آسی
دستم کارخانه باد سه دو گرگ
زبانم دانشل قول عالمین
دستم سرستون ساج پنج صاف
قامتم زمین سخوانم کمر

سرم قبه در برنده طالو
چشم چشم چکر کوجه آسمان
روغن محم دوای زام سنگ
بینیم بگدار بجه خواصی
دلم جای شجبه پادم بی شرم
دندانم چکش گسیه گاز دین
پام ریشه محکم تو موم کالاباف
حونم رگ آب جهان مسخره

تمام سربستہ نظامی نسق گئی دار آسیاب صبح نوبہ دایم

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

۶۰۵

دل فطرہ قندیل قطوس غلطان	قالب ریشغیض شہرمت سلطان
روح رھسہ ان رہنمای رحمت	پیش آہنگ بارقہ نعمت
پرشتاج سرزنگ نمبر	کل بالادست بینای جہانگیر
دست بی اصول زر و پول	نور بخشہ وان ہزار طرز طول
شعلہ اوزار شوق شاخ چل	برق مدی نہ بجبہ بہار سرگل

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

بند ۶۰۶	دل داؤن	دلہ تو وزور اصلا داؤن
دادای داو رو پای حساؤن	خلاتت چیش کی قصاؤن	
امرفہ مان قوامی فتح دین	شہرمت نہ اژدر مرز و چین	
گروی گازران کوزہ گراف	محمد منی کالای نیلی بان	
مسوز و نار الماس آوی	قل قنارہ کشتہ قضاوی	

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

دله بی کسیم	دله بی کسیم
چنی یادوری یکتا نفسیم	چنی یادوری یکتا نفسیم
کوچه آسمان یانه خدایی	کوچه آسمان یانه خدایی
جار و خاکستر مالم پاکای پاک	جار و خاکستر مالم پاکای پاک
یکایک نیشان پرده پرده	یکایک نیشان پرده پرده
لالا لولو لولا ساعات	لالا لولو لولا ساعات
ورد استیم و ضرب برشت کلاک	ورد استیم و ضرب برشت کلاک
کون تا حبسه می مشتری گنج بو	کون تا حبسه می مشتری گنج بو
بو انودفته طومار شاپه	بو انودفته طومار شاپه
بر کس منوشو قطسه نوز مزما	بر کس منوشو قطسه نوز مزما
هر کس نوردن قطره نوز مزما	هر کس نوردن قطره نوز مزما

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

چند علم سنگین لدنی و ندیم
 چند قلف کلید فرنگی زندم
 چند لقمه فانی دروازه گمگم
 خلی تحسیر به تعجبات کردم
 چند رنگ رومان روشت رموز
 یکیک شکافتم چند کرد و چند
 چند حیور و چند رنگ حجره حجره
 چند شکل شیوه باغ بوی بهشت
 داوشانم داسن سن و من من
 وردا شتیم و زور ذات مولانے
 صرافان دور تا حیران گنج
 بیان او دکان بکران شمش
 سرم پچیپیان من می قالوه
 سرم پچیپیان من می قالوه
 استاد و اغاب دین تیغ جوهر
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

چند سترار بی قیمت سندم
 چند مردگان و حلاک کندم
 وار کردیم دور و بی ایل و برگ
 سرا و کایسات پرده و پو بردا
 چند سه سرگم رخسار بقیه دوز
 چند بحر و چند بار چند طسه و چند تونز
 ورق ورق نور لولودانه و در
 چند مایه مطلب بهیچکس نام نه چشت
 هیچ کس نما چو هسته زمین و چین
 خرم جنس من سنگ مسمای یکتا
 علما و عالم مغنه معنی سنج
 بش با تیسین بارخانه بگشتش
 وی قال زور دار پر حوالوه
 وی قال باطن سرب زوالوه
 استاد و اغاب دین تیغ جوهر

آفت آفت من نور زمان مردان ^{۲۸}
 مانگ کان گوج هر ويل سرگردان ^{۱۵۵}
 سپای ستاران جو تو جو اهرس
 تاج دانه بند صورت فلک هر
 دام نه کله سرفات بنیامین
 شوق نه آسمان معشوقین

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

دل دریای دفتر سفینه و ^{۲۱۰}
 جم آرای جسم بند جمشید جهان
 دوره دنیا دور پرده و پرده
 تاصدر سلطان یاری بان زرد
 چند شده شان فرود ذات نور
 هزار و یک شون تا و شیخ امیر
 ثانی سه نکون غوطه برو با
 زامای بهفت منزل قاصد اشک
 التبحام ایدن مینی و یاری
 نیشان نیافت گشت بود یاری

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب دین تیغ جوهر

بند ۲۱۱ دل کن کار
 سه او کاینات بردیم کن کار
 چند پرده نوح نام جهان نمایی یا
 یکیک و حساب سر کردیم اشکار
 مالک عالم ملاک ملک
 صراف گوهر سردانه شش یک

یکی بی و هفت هفتم کرد و نه

بیخ او بان یک یک او بان گنج	نه چهل و سه چل و سه و پنج
تاریخ بی حسنه از سعید و سی بی	تاج به ای گنج از ملی کی بی
چینی عنسلانمان دلمواری بی	طلسمش و دست بسته راستی بی
نیسان وی هستی پی هستان و سن	ایا شکسته آخه شکستن
اگر بگذرو و عدش هستان	نزلش نه مضر مینگش دوشان
بستان نه طایه لایه بیانه	یا شام و سن و سیس هنی بهانه

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

مایه دو مطلب کز رنگ صفنان	دل کان گوهره کتوبین کتان ^{۲۱۲}
دعوی عنسلانمان هوی قال قنیل	مغلط دیوان دوسری میریل
طعنه طرفین جای حید بازی	بجهان بیعت اصول استی
رت ورم و راود و لابی کمن	عیار عارف مکر و فکر و فن
راکه راه سنمای یار او کس بو	مگر نام بازی حبهان و دست بو
کالای ازل باف بجای نقد و جو	دلیل محکم معنه ارج حج بو

آنست او بکرو کار سپهر
 هر کس حق ویش و نش بسیار
 آنست او و مکر و کار سپهر
 بجایه و در آنکه رنگین سواری

اخته کلایاف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

دلم قاپوچی باغ بهشتن	دله بهشتن	بند ۲۱۳
ژوبونه خلات خرمینم و شتن	انشای نر مشق آفتاب شتن	
لا لا خشک بند نمبو گفتار	لا لا چون بارشت مرزو بهار	
لا لا دبسته یسج نه خینه ان	لا لا راز دل گلا ریزان	
لا لا تحت یخ سیدی طوفان	لا لا فیض دوست باغ بوستان	
لا لا خوف ک نقش نشان	لا لا دانه و در گوهر نشان	
لا لا کس نلام نموی صد دنیا	لا لا منجم زر خروار حند و ا	
لا لا یک نیم فازی کس نمبو	لا لا مفروشتم جواهر و کو	
دیلش این معنی ای کلام	یک گشت و تقریب بفام نظام	

اختر کلا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

دل سفته سفید صاف صدف
 کارخانه عطر و عطروبی عنبر
 ناف مشک منجک مزه الویات
 بل و زنجبیل زیره رازیانه
 آلت بی عمل گزنیته هرمت
 ریحان رونق روی عطر خصال
 زیره و زعفران لاله و فلفله
 سپای گلستان گل گل و منحل
 باغات بوستان شاخ نباتات
 بارخانه سویل کالای بقیع بر

سر حلقه شیرین استاد سمرقند
 جوز قطره عرق ارغنی بشر
 پیاله محم شفای زخم ذات
 رنگ چون زرده چوب ضاعقی آنه
 پرشته پیشانیش بندر روی صفت
 شلیقه شویت زرگین جمال
 ایجاد زجیه جامه هفت جمله
 مندل بر شومنگه مانگه و گل
 ثمر دخت بهشت فتات
 بختار با بقیع مخور و بریز

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد انخاب دین تیغ جوهر

دل جسم درویش جهای جوهرشان
 مقام زبان سنگین سکوت
 مایه عقل و هوش ادب و ارکان
 لسکر زمین ذات باربط
 سوار سربیل چلگه و ستوبین
 طواف تعارف هفتاد و دین

فکر معرفت تجربه و تدبیر	آراستہ جهان و سفید و سپر
دون طہ لہ یقت تا قی کردوہ	ہر کس و طلبہ خوابش بردوہ
شرعیہ شہادت مسجد بی نزل	داحیل بی جوہم نطفہ خار و گل
آجہ حقیقت سورہ ثبت دین	شکافت پردہ سیر و بی چند و چون
دیوان در کہ عالم اولابی	پر دیور پای تخت قواخ شاہ بی
بر مشق سلطان آشکار و باری	نیکان و بدان اور و دیاری

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

بند ۲۱۶	یاران حق حقم	سرنہ وعدہ رو باری حق حقم
استای کا ندر تیرہ مدتم	حوالہ محال موای مشرتم	
مرغسم نہ یانہ ہفتہم طبقم	پردہ شاہ دوش شفتہ شفقتم	

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

بند ۲۱۷	دلہ ولی شان	دل قلف کلید ساختہ ولی شان
سرج کج و کلاد لارہ ملی شان	وعینی و ستین یار نہ دلی شان	

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

دل قدر قیمت حال حال زانی	بند ۲۱۸ دل حال زانی
شون پیله شرط بی راه زانی	و قول قاصد صاحب زمانی
جولای کالاباف سفید دکانی	و عین ادب امرار کانی
بی تان بی پوهنت آسمانی	مکوی مانگ ورس پنهانی
چپه نخچی چالاک جسد جهانی	رفیق رفاص روح روانی
مشوب او سراب باز تر لانی	اگر بوانم معنای معنی

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاقاب دین تیغ جوهر

دل مانه دون حبامه عارفان	بند ۲۱۹ دل عارفان
مشوز جام مبهسه معارفان	چند سودای دوستی کلمت عارفان
بسو و بدی نیش کج باسان	نیکی نابیدین حب صی خواصان
بوئیم دفتر سه سکه شاهی	ز کشت خاسترن تاکن تنهائی
چون گوشه آفتاب یاری بوپیدا	بنیشیم و امید غمزه تا ناگاه

اوستا مرتضیٰ اوپیمان

مطلب محتاج حاصل مولیان

اخته کالاباف کا حنا گویر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۲۲۰ دلم دسترن

در دم کت ب سفید دفترن

رموز دیوان سیف دوسرن

شرح حقیقت روز محشرن

حیرت جنان کیش صاحب نین

گاه گاه کیم گاه گاه بیشترن

گاه گاه کز نه کل تا دم تیشترن

گاه گاه کز نه زام نشه انیشترن

گاه گاه روح رموز ریزه گوهریم

گاه گاه ذاع تیغ طسه جوهریم

گاه گاه زمین سنگ سنگیرم

گاه گاه نه بهفت م سقف اخیرم

گاه گاه نام شونه مانگ و ریم

گاه گاه خورد خواب وی خاکیرم

گاه گاه معن مله سودای سفترم

گاه گاه سیر نرای عالی بی سیرم

گاه گاه باد بور گاه گاه استیم

گاه گاه آب درک رشته بار کشیم

گاه گاه مست مغز نند سه دیشیم

گاه گاه و تعلیم دست بگشیم

گاه گاه نوبه دار ریاضت بشیم

گاه گاه پیشخاره سیر قطار کشیم

اخته کالاباف کا حنا گویر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۲۲۱ دلہ ترجمان

دلہ جامی نجیم حقی ترجمان

چند سہ اسرار سفیدی بیان

نیشان کردیم نقش زوی آسمان

امیر سرب مشہور نما

داخل جمال پیہر و پادشاہ

سیر انجام جسم جوہر جاودان

تسلیم تحویل دون کس نزان

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۲ دلوات و

دلہ معنی دون دنیاوات و

یاورم نعمت و رخصلات و

چمکہ رام بیو و حنلات و

فرصت ماوشان معجزات و

فتح کبکیم فتور و نجات و

نیشانہ ہنشن وی مات ثبات و

وی دور دکان ترک تبات و

ہنسگام رحمت ماویات و

قدم آوردن نہ ہرات و

اختر نمندن و قوات و

چچی کردیم پوچ راستیم وات و

اختر نمندن و قوات و

پردہ شہم دربی و روی ذات و

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۳ دل‌چیشتم

هنی و طمئای دنیا چیشتم

جبر حجبان کیش خاطریشتم

استادکاران هسته ارپیشتم

خاطب جمع کس یارنه ویشتم

پوسه داوای داووبی اندیشتم

هو هو میدان کمان کیشتم

جفتی کاوکی سیه چیشتم

شرح چهارسه تائه بیشتم

بینه زنه کج فام قوم خویشتم

مغلطه مردان حساب کیشتم

شهادت شیران دیوان پیشتم

سر بسته سرای هسته ارهنیدم

خارچی تاراج شنیارشتم

کارخانه صبور سفید سرانجام

قطعه عطر نور نمیداجه لام

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اخاب دین تیغ جوهر

بند ۲۲۴ یاری شروه من

دیوان شیرین یاری شروه من

سان سی و شش نه فتر من

یکیک و حساب ای سفر من

رنج روزگار نه نظر من

رجای ریاضت درد سه من

آمیستن شور روی محشر من

رمر حبلان نه بشر من

نام نمیشانش تا و دون و

دونیک شهادت تا و شون و

کوچه چپ است نه ذات نه ذاتن
ذاتی یک کلام نوبه حنلاتن
آنه سھناتن بہ کس نہ انو
سید مشق یاری معجبہ موانو
سھتم طہسمن و ستقامو
شور و شہ ط و شون با و لامو

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۵ دلہ من توئی
دل تو یا وریارے من توئی
قاصد م قدیم گو اہی گوی
شلاق سھت شہابی شوی
صبر و حبسہ و جنت دوران نوی
نقش پیشانیسم نیشانہ روی
سارہ سحر زھتہ سو سوی
تجار بہشت لالہ لولوی
گل بر آفتاب بحر بہت جوی
دکان بازار کوہے دالاہوی
حجرہ عطاری عطسہ شوی
شب خشنہ بانگ بہوی
بہان باقی شون مگوی

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعباب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۶ ذہیم کردن پاک
ذہیم حفظہ حفظہم کردن پاک

کلاف کلام ورداشتم خاک	روحم روشنی زمین و اهلک
خشت برشته نیشانه وزدی	طی کردیم دکان نجیبه بردی
شلاق شطوب شتق شق ارق	ردیف رداریشه رعد برق
انبار زمین انجم نروی گنج	حجره پاک پویک دو هفته وز پنج
راد بردیم نور فرضای هزار دون	جمعه یا سال کوجه و شهر و شون
تجار گمرک چهار قاپی دوشش	خاک باد و آب هر مستم آتش
بار کردیم قطار نه بهفت قلعه قاف	بتامی پارچه تنک بسته طاف

اخسته کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلیم رواق نیش روحم اغبین	بند ۲۲۷	دل را غسین
کشاف کشیم بهفت پرده نهن	مولف معراج مصلحتی و اغبین	
نظام نوبه یاری سه دهن	اوسا جانشین ستاره صحن	

اخسته کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

کشش باطن آمد و بیا	بند ۲۲۸	دل سنگ محک سفید و سیا
--------------------	---------	-----------------------

صراف دیوان دعوی دوچیا	آو برکو دستن سوز موبوگیه
طول طبلوی مرواری مرجان	روغن زیتون ذات لامکان
مرغ گرم سیدماهی و مهابنی	ریشه خاک دیم ثمر آبے
بذر طسه زتر درخت بوستان	باغبان باغ باغچه گلستان
خودروی خوتنی بی چسب و ثمر	نمونه نمناک هر کو کیشو مسر
میل مرحمت گشت و ویشان	صد هزار یکی ندلی شان
میل مرحمت باویشان و	صد هزار یکی مویشان و

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوگر

بند ۲۲۹	دله یکجبت	دل جگت دین گیانی یکجبت
روحم زراکه زای عبدالمجد	پای مہ کنعان صیاد سہ خط	
دون در جبت در گاه کردن لیم	کرم دار سنج یاری یاوان بسم	
زویخا و زامت خشم ماران گان	آزاد کرده حکم بی نیاز	
قیل قبا سياه سوادی سر خم	مست و سفیدی در چنی انجسم	
سہ کالای کول پوست جاودان	برگ روی باقی شکل کس زان	

پنھان نہ پشت پرده چارو پنج

۱۶۷

بین در و پوش جہ جہ نہ کنج

پف او تا قوس صور اسرافیل

او کالایا کرد نہ جبہ حلیل

ہے کس برانوانہ پیش نام

شہ یک یاری بندر ویش نام

ہر کس برانوانہ پیش نام

قطار سہ کش پیشا پیش نام

اختہ کالا باف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۰ دل دلالت

یارم ہا نڈل مدو دلالت

ماچو بخت رونو کا نطالت

متہ س نہ طعنہ دہو خجالت

رحم خیر کردن نہ آہ و نالت

وا بطلت دیش لطفش دلالت

دقربازدہ یک مانہ حوالت

اویا موانان منہ قبالت

ظہور داود او ظلم ظلالت

بعد از آن عناد لکھو عدالت

اختہ کالا باف کارخانہ گوہر

استاد اغاب دین تیغ جوہر

بند ۲۲۱ دل کا ملن

دلہ سبے قول کالای کا ملن

تیرا و بطہ نخت اعلائی عالمن

دست شرط و دوست را ستم حاصلن

بر کس بشناسو عیش عادِلین	صراف پر شنگ جنال کُن
چلش یک مقام نغمه بلبلین	ثمر حبت چند هزار چلن
عبدل نینان نخستم عبدلین	سِل مینکه کبیر یار مترلین
روحم رهنمای پیشوای دلین	جون و پوست و گوشت قلم دلین

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

دل تو محصل بلای حواله	بند ۲۲۲	دل حواله
بستانه ایشان وعده یکساله	حکم شاه و خونکار مهر قباله	
تیش بو انیم بی زیاد و کم	حجت جهان معراج محرم	
برنده الماس عصای زرمبر	غیض عنتره جور فوت فانی قد	
حسالت مخلص ای ریاباری	رستم رحمت رواج یاری	
حواله حاجت محبت گوران	تعلیقه بلوک پله بلوران	
مُجبلای مسجد حسنه اب محشر	اعلام عالم علمای دفتر	
مزگانی منصور پی آوات وسته	سجده طومار توبه شکسته	
استاد ذغاب دین تیغ جوهر	اختر کالاباف کارخانه گوهر	

پهستان نه پشت پرده چارو پنج

۱۶۷

بین در پوشش جبهه نه کنج

یغ او تا فوس صور اسرافیل

او کالایا دکردنه جبهه جلیل

هسته کس بز انوانه پیش نان

شهریک یاری بندر ویش نان

هر کس بز انوانه پیش نان

قطار سه کس پیشا پیش نان

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۲۲۰ دل دلالت

یارم هاندل مدو دلالت

ماچو بخت رونو مانظالت

مسترس نه طعنه دهر و خجالت

رحم خیز کردن نه آه و نالت

دایمیت ویش لطفش دلالت

دفتر یازده یک نانه حوالت

اوسا موانان قمره قبالت

ظهور داود او ظلم ظلمات

بعد از آن عنادل مکوعه دالت

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

بند ۲۳۱ دل کالمین

دلیم بے قول کالای کا ملین

تیرا و بطه نخت اعلائی عالمین

دست شرط و دوست راستیم جان

بر کس بشناسو عیش عادِلین	صراف پر شنگ جنال کُن
چلش یک مقام نغمه بلبلین	ثمر حبت چند هزار چلن
عبدل نینان نخست عبدلین	سپل میسنگ کبیر یار مترلین
روحم رهنمای پیشوای دلین	جون و پوست و گوشت قلم دلین

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

دل تو محصل بلای حواله	بند ۲۲۲	دل حواله
بتا زایشان وعده یکساله	حکم شاه و خون کار مهر قباله	
تیش بو انیم بی زیاد و کم	حجت جهان معراج محرم	
برنده الماس عصای زرمبر	غیض عنتره جور فوت فانی قد	
حسالت مخلص ای ریاباری	رستم رحمت رواج یاری	
حواله حاجت محبت گوران	تعلیقه بلوک پله بلوران	
مُحبتلای مسجد حسنه اب محشر	اعلام عالم حلتای دفتر	
مزگانی منصور پی آوات دسته	سجده طومار توبه شکسته	
استاد ذغاب دین تیغ جوهر	اختر کالاباف کارخانه گوهر	

پنجاهن نه پشت پرده چهارو پنج

پف او تا قوس صور اسرافیل

هسته کس بز انوانه چشم نمان

هر کس بز انوانه چشم نمان

۱۶۷

بین در و پوش جبهه نه گنج

او کالایا دکردنه جبهه جلیل

شریک یاری بندرویش نمان

قطار سه کش پیشاپیش نمان

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

بند ۲۲۰ دل دلالت

ما چون بخت رونو ما نطق است

رحم خیز کردن نه آه و نالت

دقتر بازده یک مانده حوالت

ظهور داود او ظلم ظلمات

یارم همانند مد و دلالت

مسترس نه طعنه دهبو خجالت

دراست ویش لطفش دلالت

اوسا سوانان قمر قبالت

بعد از آن عنادل ملوعد است

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعباب دین تیغ جوهر

بند ۲۳۱ دل کالمن

تیرا و بطه تخت اعلائی عالمن

دلیم سبیل قول کالای کالمن

دست شرط و دوست را ستم جان

بر کس بشناسو عینش عادِلین	صراف پر شنگ جمال کُرن
چلش یک مقام نغمه بلبلین	ثمر حبت چند هزار چلن
عبدل نینان نخستم عبدلین	بیل مینکه کبیره یار مترلین
روحم رسنهای پیشوای دلین	جون و پوست و گوشت قلم دلین

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب دین تیغ جوهر

دل تو محصل بلای حواله	بند ۲۲۲	دل حواله
بستانه لیشان وعده یکساله	حکم شاه و خون کار مهر قباله	
شش بو انیم بی زیاد و کم	حجت جهان معراج محرم	
برنده الماس عصای نرمبر	غیض عنتره جور فوت فانی ده	
حسالت مخلص ای ریاباری	رستم رحمت رواج یاری	
حواله حاجت محبت گوران	تعلیقه بلوک پله بوران	
مُجملای مسجد حسنه ابه محشر	اعلام عالم علمای دفتر	
مزگانی منصور پی آوات وسته	سجده طومار توبه شکسته	
استاد ذغاب دین تیغ جوهر	اختر کالاباف کارخانه گوهر	

دله تو یاری، منی صکلاتن	بند ۲۲۳ دله صکلاتن
قاصدم پرچین پلای قلاتن	قصه صان قائل روی کربلاتن
تفتلای باقی حول دلاتن	ریوخ زامانم قصه و بلاتن
دورنگان درساخ جای انگلاتن	یکرنگان رحمت تازه خللاتن
کلبنگ بلبیل قاپی کلاتن	دوستان فرگانی دلم صکلاتن

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دلم قپان داردانه داو بخش	بند ۲۲۴ دله داو بخش
حسباج بازار بخشای دل نل بخش	سان عثمان صراف بخش
شادتی رموز راستکومی رهنما	سکه ثابته مهه زما
ذره خاص گشت ساره روی جاب	ذات نیک بد حلال و حرام
صرافی کردم نه معننه تاو پوس	یکایک ناسام نضبه نکوس

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تیغ جوهر

دله تورشم رورت رواجن	بند ۲۳۵ دله رواجن
----------------------	-------------------

النجای حاجات عرضه معراج

آفت آوند منرمدرای اوی ساجن

لک لطف لوح قلم زری

جبلو حبال دسم نه پری

یارم باز کسین دست و دام و

رحم خیز کردن نیشتم لام و

شکر و فانی قلف هشت دست

ساکن بیسم ندر و نسایه سرت

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۳۶ دله موجودن

یارم نجای نخت جاش موجودن

وج نه وجودم ایچا دنه جوتن

همان نه سینکه ایچای ملکوتن

قنبر و قنیات قحط قانونن

آرزوی حیثت دوران نوتن

شخص دتم شهن بکم شوتن

حسالات غیبت بی تان پوتن

اختره تو دفتر آمانت رجوتن

خواننده حسدوس دوران نوتن

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۳۷ دله نمیدین

دلم نرمه بر عصنای نمیدین

الماس آبی قنضای قنقرین

بهرمت نه آرد حکم ماست مویین

دفترو موسیٰ بن فریبسیامین	جلد جام جسم سیکه و گنمین
صناب یکی دن زرگر دوشن	شکت یکسان صرافنی روحن
زن و احتیامات خرابه و خردون	نه گشت جدی چپ راست او شون
منزل او سر میخ او میسنگه مراد	جاک نیک بدنه هم بی سواد
ذره فیض بخشای دل نمخش	صف لاله و گل زرات ز بخش
منوشان شربت زار هلا میل	نپای طوق تخت بیداع طیل
مردان نه همنت تولا بین	دیوان دنیا یولا بین

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

ظاهره رنجیرم نخبه راز از ایل	بند ۲۳۸ دل از اریل
جو رجف کیش ایش کوره قیل	دنیاطوق دام دریای قیل نیل
بندیت مرخص در ساخان دیل	یا شاه مردتن سنی فال قیل
لاله پیکه موسی بنسیامین کفیل	پادشام و طغنه داود و سبیل
فانیت بر دو باقیته بوتجویل	رسوم رفر بار ارمای قویل
بر آرم فی بحسه دریای قیل نیل	یا شای چوب سوار سمن نیل

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوہر

دہ مرد بخت نخت او دالابو	دہ دالابو	بند ۲۳۹
سر بستہ کلام نخت او وقت رو	یار یا ورم دست او سینکد نو	
شون ہزارم کی بو برانی	دفتر شہسختن تجویل معانی	
زویح زام وردہ اشیش جو	مگر صہ رانی دیدہ دار دور	
بشنا سو مکہ مہر دفترم	بکر و پایان بیان بحر م	

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوہر

باقی بہتیم نیز میزانی کردیم	میسہ انی کردیم	بند ۲۴۰
تن و تشک تا و طوفان سپردیم	حوالہ ہمت داود سپرہ بدیم	
ریشان رحمت یاریم نمایان	دل موم محسّم بحر بی پایان	
مردان و استہرگادو شاخ بندہ	بال چہم ورداشت میل کردو خندہ	
و شہ طخاموش پیہ پیشوا	بکران لالہ رحب اوریا	
باقی بو خوشو گنای ویمان	بلکم رنگ بازی نا و زمین	

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۱	ای پیره پیره	چندی چند سالن ای پیره پیره
مازی بوزه	المحبار و کسیره	وقت تکارن تیریه صدیره
برنج	عسلامان خواجنام پیره	ظهور یاریه دیوان میریه
شربت	شفای عسوق پیره	دسترش و دست موسی مزیره
بنه شیر	حسره مانده انگوره	پیاله محکم دست منصوره
هر کس	منوشو پیش مویطو	نه مردن دارونه خور دونه خو
انه برگ	نیک باقی پوشان	الوده پاکت و کوره جوشان
شهاب	شاهی شربت بوخمه	بنوشان و عشق روزه کیشنه

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۲	یک پیره سیدم	پیری نداشتیم و قیمت سنیم
کلام کامل	از پله و ندیم	منده نخت نخت هزار بنیم
و شرط	و استر و بو بیت سیدم	و امر فانی فن محندیم

قبلا قدیم دفتر گرداودست

علم حقیقت حساب هر چه هست

سخت شاه و ارشاد تاج شاهی

برنده دیوان نگا و نامایه

سندیم نه ترکان مردان اسیر

ظن هر نه حضور باطن دست او دور

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

۲۴۳

فلک و فلفله فلفورفتان

قاپسیم کردود دروازم طفتان

پیش خاذه شفق زرنکه زنگ رفور

سفیدی بیان جلوه جلال پور

بر آمازارک اندرون شاه

بیدار کرده مهر سر و پا

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۴ مولا بخت تووم

پنسان و ذات پاک بخت تووم

افاقه نویسیق بختای بخت تووم

دیوان مردان دعوای بخت تووم

باج گریه معراج را که بخت تووم

حکم آسمان تاج بخت تووم

خلات باقی تهر فرخت تووم

اندازه بی گزار بخت تووم

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۵	تا و دیمانوه	یا بی یاوران تا و دیمانوه
نقش نگینی نیشان پیمانوه		چند منی و آسیم نند لیمانوه
دبر کس میلان عین صلاتن		کنج حنرا نم و نش حنلاسن
جفتای حق پنج بشتر یاقین		پساله شربت دست ساقین
رنده کهنه تیغ چهار غنارن		مردمایه دار گشت جای حاضران

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۶	دوشش دوشش	داود دست بردوشش دوشش
طاس تخته نزد حاجی گیتش		با قسم برده یاران دلوشن
گره گشادی هشتم کرده		یاد گاؤنار نیستیم برده
میرج در حبان اوای دور نو		کل و کوه و شمرط مرد او سرا سو
چوگان درستان دام کومی ستریل		شقه اشکت گوپله و چاله فیل
گرومان او قول ملی ازل رو		گیام گل کردن سبزی آرزو

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۷ کرد کویزنان
کویز مینه ان کیش ترز طویزنان
سخت معرفت صده افی کردیم
سر کیشام او طوی پرده طرقت
هفتاد و شون پرده و پرده
چند سوره صیاق علم سر تعبت
وندیم کلابی و حدیث و
جنالی الوج دیم اصل بی یای
هینر گردم نه هوا دارم سم و
یا و ام او سرا و هر چشمه نزال
جو زم شکنان سرانم سپرد
اویا حقیقت یا و او کامم

۱۲۶ کوچه پاک و کر کرد کویزنان
راگه زهینمای یار عنایزنان
سوای تبلیسم هیچ شک نوردیم
تحقیق کردیم دین دون حقیقت
هیچ تیدانیم سوای چه هرده
دفتر و کتاب سوادی سر خط
تمامی جمله هست و نیست و
جنای جور جنای رخ بی پای
ناگاه نازل بے یارم دیم و
یکایک ناسام حال دار و بی حال
پوستم با چنان مغنم بر آورد
میلان ویش بی گیسر و در دنم

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد آغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۴۸ بهشت و دستم دروازه گمگت بهشت و دستم

باقی پی یاران تپانی شکستم	طیلسی نه روی پیغیر بستیم
میو بر آورد و مراد رسم	منه زنده زاده بار تخت نفیم
روز دوشده ممانو چهار سات	نیشانه معجزه کشف کرامات
میو و حبارچی نمت شاه	مچه خو آفتاب رو و دماوه
ایوانته و دین و یشان سپاران	تمام مخلوقات سرور مداران

اختره کالابان کارخانه گوهر

استاد داغاب تیغ دین جوهر

چهار یک گوهره ملک النجاق	بند ۲۴۹ ملک الخناق
اختیاری مخلوق دینش با بلغ	جلای حظه در ملک مالک
بی خون بی گوشت نخورد نخواد	شش بال جسد نمیه نهر آو
قطره لانتخف ارخن و مکان	جلیس جبار چنی جباودان
ریشش یکدرخت شاخس هفتن بی	هرشش بزرگان مایش شمن بی
چمش چه خاطر شرط او سه شون	اوسابن کرد دنیا ی دونا ی دن
چهار جسمه وسط نازروای نیان	پله پالاره معجزه اعجاز
دیده شنیده مرغ قفسن	موجود نه وجود تخت نفسن

خط طخبر خسته بردارن
 اخچ پیغمبر خبر بیدارن
 ساقی رانشست درگن بنده
 دست اویری تن و دسترونده
 بی خورد و بی خواب که دش درون
 جوهره زمین کوهر آسمان

اخته کالامان کارخانه گوهر

استاد ذاعاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵	زیبازشت نان	گاه گاه زشت زار زیبا زشت نان
	گاه گاه ریزد راز صاحب خشت نان	گاه گاه هیچ نزان کاران گشت نان
	گاه گاه مایه دار زر نه مشت نان	گاه گاه بی انوای الهامی چست نان
	گاه گاه بند خشک جهان گشت نان	گاه گاه پاریا و پربارشت نان
	گاه گاه سبز صاف توشه پشست نان	گاه گاه رشته دست و برشت نان
	گاه گاه باش قصاب پس گشت نان	گاه گاه اشاره و انگشت نان
	گاه گاه بلد پ رویه و رشت نان	گاه گاه طعمه ز سر زشت نان
	مگر هم او کس یارش نگار بو	سوار دلدل و هو الفقا بو
	بکرو آشوب فی سر وقت دا	خلات دی و شان باقی نخت دا
	اخته کالابان کارخانه گوهر	استاد ذاعاب تیغ دین جوهر

بیکایک پی سہ خبر پیانی	بند ۲۵۱	خبر پیانی
حسدش یاران کیانان کی		دعوی داودین بانگ سیاہی
جهان ظم تارستان سرگم		جہشت جیحون جمجمہ انجم
یہج کس کس ساس پیاسی خبرن		نی سہ وقتد ایران بی نرن
مدر و سہ پوش پردہ اسراری		ناگاہ نعرہ تک شاہ سواری
ووشون متدیم شرط زوینہ		میونہ مسکن بنیامین وہ
و ذات زندہ مزاران وہ		نگر دیار ہے و یاران وہ
علمان ادبای تخت سراجام		اوسا موسیم باقی مقام

اختر کالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوہر

وقول کلام گئیہ گارنان	بند ۲۵۲	گئیہ گارنان
موباوریش جاگہ نازنان		بازخواست باقی سفید بازنان
دعوی سہانہ قولطاس نان		پردہ م پارہ کرد قاپسیم وارنان
سہم ترجمان جہتم راست نان		نیشام مسینان و اندازنان
ہر کس نائید ابازی وارنان		مالہ طبل باز صدای سازنان

حسلام غیبت پی من خاصان
 هر کس بوانو هر که مجازان
 بقمان بقیل درس بانان
 آنه بذر بد و نفا سنان
 هر که کس فی شونہ یاران بانان
 و در ارفقت طاس ماران گزانان

اخسته کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵۳ دار نکل نان
 دار جوهر جسم جوده گل نان
 گل لاره بل ریش حل نان
 خونده و از غم چون بیل نان
 قسمت نصیب آب و گل نان
 سیه طوق فانی و س خبل نان
 گنج کلامم مانند نان
 بار خسته باقی سر منته نان
 گره گشادیم یار منزل نان
 احسنه دفترم شای عالی دل نان

اخسته کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵۴ راضی منسین
 یاری زور نین راضی منسین
 نه حبای گدافن نه مرد بیدین
 و لطف خوا جام گداغ منسین
 هر که کس بز انودانه چیدین
 جسد خواصان چشپی منسین

کورمان گراوسینش گندین
دوستیمان چشیم سیم بنین
یکزنگان راستی جان منین
دوزنگان دروغ تنه بنین

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵۵ دستروانی من
ده و دو سالن دستروانی من
حساب جهان باقی فانی من
بیان یاری جان فشانی من
چند نعمت امات ارخانی من
پری فیض دوست گیانای کیانی من
شون من شهادت قربانی من
بودات زنده حسه اسانی من
هر چه مطلبان باعث بانی من
گشت بخشان می شارشای کیانی
معنا شکاوی و خفانی من
نو پرده اسرار و پنهانی من
وینہ عیاران عارفانی من
و گشت ارکانی تعارفانی من

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵۶ مادی دین
طیلم دنیا مادی دین
و پرده اسرار نابین
یارم بر آمانه دروین

کُلُّ نَادِي كَلَامٍ حَسَنٍ وَ حُجْرِيْنَ وَ	قد بسته یکتا اسب می زین و
دست و ذوالفقار چرم و حُجْرِيْنَ وَ	بهرت کُشتاروی نگین و
رواج یارِ پَرِ نَادِي دِيْنَ وَ	راستی نادر دست بنیامین و
بُخَانِ جَوْسَمِ حِلِّ سَتُوِيْنَ وَ	و برکت باقی کمر حسین و
مردان و همت یک بطوین و	بُطْنَهٗ بَدِ كُنْدِيْمِ دَائِمِ وَ طُوِيْنَ وَ
گئی داران نوبه ویشان دین و	و جمال یار پیش شادین و

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۵۷ چپ ارغان من	شم کافوری چپ ارغان من
مشعل شاهی روی داغان من	داعنم نادر بان داغان من
هر کس بوستانچی باغبان من	شیریک یاری گنج وان من
زیبای بگریز رسته گردن کش	روژر شمه زرد چهارشش
اوسا دیده بان دیدار دوستم	آرزوی جمال معنبر بی پوستم

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

دست و دلی و پست از کمره شکر
مهر کار کسے بدیدہ از کمره

نان نامردان ہرگز نمورہ
پتی نیکان است از کمره

مولا محمد تقی صاحب
سناورنگت پی پیران ورا

سید محمد تقی صاحب
پیران ورا

بازگسیدی باقی مرد و ریاو	بند ۲۵۸ مرد و ریاو
بازم گبیلونه خور آواوه	دریای راستی رحمت شاه
بگرد یارپ و قول باوه	دانه بنیامین بیوت نه لاو
بوزان نیاز روژ و رحباو	عسلامان و نازلاله و شفاو
بقای جاودان بسین بقاو	فیض باو بشت سیر و صفاو
دستش مرسو و قلف کاو	هکس باو دام جور و جفاو

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب تیغ دین جوهر

کاسه زر نشان اختر باف نانا	بند ۲۵۹ اختر باف نانا
حکیم زمانه ذال و قاف نانا	مرغ بال زرین خواجای صاف نانا
پهلوان پیش ملیار شاهسی	زور زبردست ذات یکتائی
نصد ساله جار طور کی شون	گسیه دام دور دنیا می توانی
دسته باقی صف سلمان	قباله بلنج ختم کلامن

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد داغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۶۰ وارکان وه

به سر چه بواسیم ارکان وه

وقول راستی وزبان وه

پوسه مانسیم وایمان وه

پادشام وکوی گنج و خزانه وه

شونم آوردن نه کارخانه وه

ودو معنای کلام کس زانوه

دو یاریم کردن وچهاردانه وه

رازان باودوست گیانای گیانوه

ماویم نوحبم جبه حانوه

پنجم باو کس بی کسانوه

بیوت و یاری سر مستانوه

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۶۱ دفتران بستیم

طلم دکان دفتران بستیم

تاریخ تازه و آوات و ستم

پور قاپی قلف یاری شکستیم

به کس نوانو پیشیمانین

صوای بازخواست باعث باین

کوتاه خدمت ان دل نه و جانک

شکس موجوده حر و بک و چک

دالیه رازان رفر باستین

شربت شفای دست ساین

هر کس منوشو بوانو درسم

معلوم بولیمان سنت و فرم

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

۲۶۲ روح رت رواق مایه مرغ آب

دونه نیک خانه زای رمن

مرغی نه رمق مقواب مشقن

دو چل نیک بد چسپیل و راستی

چلش ذره روح مرخ شون

چلش ذره ذات زهرسین

جاک و باد و آب و آتش زمین

هفت تن هفت پونده هفت سر هفت بی سر

گشتم و ات و ه شرح نیک بود

دو سمت نگاه سه دو باطن حساب

دو وجه وجود دو بار جسم زن

شیوه چهلانه سی و شش نقشن

چلش سفید خوان چلش مجازی

خار مغفیلان نیش عقرون

مشرقی لقابا قی مهرین

داخل و کلن زیاد و کمن

داوای دو سر میل مسندن و محشر

هیچ کس بی حساب ز راه نبورد

اخته کلابان کارخانه گوهر

استاد اخاب تیغ دین جوهر

سنت دنیا دیوان فرم

کلام کتوین مدانی در رسم

کی ند و جواب حساب فرم

بدرد دستم خسته از گنجم

بند ۲۶۳ سنت فرم

قولم کابلن و گفتار برزم

اگر ندهو حندانتر رسم

حق ریاضت رسوم رنجم

در یک بخشش وظیفه‌م وارن

نی جور حیون بی سه و سامان

هر چند مکیشم کشف کمن

عسرتش بکوهه یه وعده نظمن

تافه افت بوفسه مان فانی

مواجه مردان شربت بان

نی دریای بی پی بخرنی پایان

جا کن نموه ستر حاضر بند

نی چای برقیاس دانه طلسمن

جامه نه محسنون جای جاودا

اختره کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۶۴ سجزه چشم

قارچک قدرت فسر زنده نم

نیشانه زیاد اشت بر سرارهندگ

بکلبید دار گنج حنرانه خنم

مردمان مگر کلام مسنم

حسالت باقی مسند و مردم

سحبه طومار دیوان چشم

دولان دمه بی درد و بسنم

کالای اعلا باف کارخانه سندم

قبال باقی خطا رخسرم

عیشش آرزوی معجزه تو نم

دولت دنیا و تخم گنم

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تیغ دین جوهر

صیغه سقامت حقیقت و ندیم	بند ۲۶۵ حقیقت و ندیم
نگین حکمت کواکب گندم	قبال باقی نه صاحب سندم
سوار مرکب آسمان میسم	اساس اسباب نعل میخ شرم
وعدۀ ذره و ذات هزار و پنجا	دست شرط شون بست پیوندا
داخل منزل دانه لمبسم	نه شاد سه شاخ ستاره رندم
هو هو میدان باری چل تنم	نوسه وقت استرهای قدم

اخته کالا باف کارخانه گویا

استاد اغاب تیغ دین جوهر

فکر و کهنه و مردان مصروف	بند ۲۶۶ دل آزان و آزان عاصف شرف
کیستان که ویل گوات و ایسی	وستان و اتوه و اتوره ویتی
سکان سوله زول ابلد رنج	بطه بطولک بلنچک پنج
دست او سرانه سیف او جای بلوک	پاکان پویکان معنه پوست و توک
یک رنگ سنگین من درنگ سنگ گمن	تاوروی حساب ای آودر گمن
مشای معتریزی ساتی سبر گمن	تاوپای حساب ای آودر گمن
پنمان و بخت قول قبال است	یا شاه و سن و سن ظلم ضلالت

و حاجتی ذات زلال پاکت
 روزگاره نروژ لاله افلاکت
 نوزده غلیض خسته روی خاکت
 بسوی کرونده مرد غمناکت

اخته کالاباف کارخانه گوهر

استاد اغاب تیغ دین جوهر

بند ۲۶۷	سلطان ستم	سلطان سراب سیریل ستم
دیوان مردان نامرد و دستم	باقی بر استرخصت پنج شصتم	
تا وقت وعده مرغ خفیم	بندی مرخص بارگشت کسرم	
پوست و حرص و نفس و پیاپوستم	چون میوه داران و دو جارم	
هر کس دشمنن با شکستم	من و راهبنا را گش بویم	

نقش من نقاش کار کالاباف

ذاغ ذوالفقار پشت خم اجای صاف

بند ۲۶۸	سلطان سیریم	سلطان سراب سیریل سیریم
شرط شارد زویل دلیل سیریم	دیوان گورده ممتدن دیریم	
نه سپیاز نه دم سیریم	روح روحان ذرذات و نوریم	
کون دفتر دار کامن وزیریم	ظهور باقی نزدیک دیریم	

چند دون دنیا نین تو فرما
ایسا در کفنه زور اسیرم
آب عرق یار سر چشمه شیرم
مایه آمیخته شون در پیغم

نقش من نقاش کار کالاباف

ذاع ذوالفقار پشت خم اجای صاف

بند ۲۶۹	سلطان سنگم	سلطان سراوسه میل سنگم
گاه گاه مقوای نقش بے سنگم	گاه گاه شمشون شیوه شش سنگم	
گاه گاه دیوانه شیط جفت سنگم	گاه گاه رهنمای فیل و نهنگم	
گاه گاه صاحب سان پای سنگم	گاه گاه تنبای ناک ستاره سنگم	
گاه گاه عنم خانه رسته بزرگم	گاه گاه رنگه زر حقه چل چنگم	
گاه گاه آتش باز مشق فرنگم	گاه گاه آتش خینه نظام جنگم	

نقش من نقاش کار کالاباف

ذاع ذوالفقار پشت خم اجای صاف

بند ۲۷۰	سلطان صافم	سلطان سراوسه میل صافم
خواجای عجب گل ناغوث نامم	کارخانه دفتر جای کالا باغم	
صراف گوهره هفت قلعه قائم	آقای عثمان عابدین جامم	

همه کس میشوند آب طابقم
 ناشی ملوان گزده گزافتم
 چشمه یکدری حبان شفاقم
 سوین مال میسر تیرطفنم

نقش من نقش شکار کالابان

ذاع ذوالفقار پشت خواجهای ما

سلطان سداب سر میل صورم	بند ۲۷۱ سلطان صورم
گاه دون رحمت گاه دست جورم	گاه گاه کافس زن گاهی با کورم
گاه گاه نغسه تگاه شیر بوم	گاه گاه کم دین گاه گاه دش طوم
گاه صاحب حکمت گاه بوزوم	گاه گاه صاحب علم جای شرط شوم
گاه گاه ره نسای حای شرط شوم	گاه گاه نابین غبار غورم

نقش من نقاش شکار کالابان

ذاع ذوالفقار پشت خواجهای ما

دانای دین یار دیوانه دینم	بند ۲۷۲ دیوانه دینم
ذات خدائی شیر کمینم	وبرگ بنده روی سرزمینم
حیره یک آبدار بطلونم	مهره سنگ زیر برای ستونم
پولای جوهری فرزندانم	جلای چشمه در جام جمینم

بی زنگ زده و سام سنگینم کشتارم و لطف یار رنگینم

نقش من نقاش کار کلابان

ذاع ذوالفقار پشت خج اجای صاف

دلم جانشین جم راستانم	دلم راستانم	بند ۲۷۳
ریزه رازان گو گو بهر ناسانم	چمنی یاور سپه درس با نانم	
ونده دسترش و خواص نام	روز نامه رحمت خبر خاص نام	
تخوف غافل من بهر نام	چسپه خجی جهان شای خراسانم	
دلیل محبتون مدبر مانم	فرشته دولت قول خاسانم	
ورور معادن جهان بازانم	گزمک شاران شو عا طاسانم	
زمین انداز و انداز نام	سرفروش فورنه ش انداز نام	

نقش من نقاش کار کلابان

ذاع ذوالفقار پشت خج اجای صاف

باقی و مقام نیکی بخت من	باقی بخت من	بند ۲۷۴
طورا و سپنج باز یاکه سخت من	تسبیله اندازی دور دعوی بخت من	
دیوان مردان صبر و حجت من	یاری یادگار و عده وقت من	

فلا حَسْمَ كَرْدَن اَدْعَايِ نَحْتِ مَن
 آرزوی حسرت و عده وقت مَن
 خلات رحمت و سه فرخت مَن
 در گای و جبت نخت او بخت مَن

نقش من نقاش کار کالاباف

ذاع ذوالفقار پشت خج اجای صاف

بند ۲۷۵	دائم و ستر تن	ذات زمانه صا میسم قر تن
	مستیم نه معجز پیا لم خوردن	بخشا و مردان بنگ شان زرن
	روفتی بازار باقی مان حسرتن	بسو بگری شه طمان کردن
	مرده ام زنده مان زنده ام مردن	یاریم از رانن زمانم سیدن
	شریت شفا م دوانی در دن	و کسی ندی همیشه و ردن
	تا که ریاضت رنجسم نیردن	سر و سپهر شرط باقیم سپرن
	اصلم نعبه نه جده حبه دن	سپای شین خون خراوم کردن
	هر چه ریاضت چند رنجسم دن	اگر نگریش دینسم و گردن

نقش من نقاش کار کالاباف

ذاع ذوالفقار پشت خج اجای صاف

بند ۲۷۶ دل صورت بو دل تو صا برهنی صورت بو

اول گورین این کورت بو	فری رنجت برد باقی دورت بو
پنکال پلنک لکه بورت بو	نفسه ز شیران ز که بورت بو
صراف مکة نقسه ناسیم	شرح حقیقت چپ راسیم
مشق ادقی مردان شون شعروه	عیریکه نمبواسه من وتوه
عیب ویش ناسیا پاپوش و	هرکس نیشانه دی ووش و
ز بان شتلم ذاتش غلیس بو	سیناش چون کتاب نصیب بو
یکیک مناسونیت و هست و	آنه خواصن حجام دست و

نقش من نقاش کار کالاباف

ذخ ذوالفقار پشت خم اجای صاف

زمره ظهور مذاق مذیق	توفیق تفاق طاق طیق فوق ^{۲۷۷}
رمزی کم بایشن نکاره یحیی	خداداد ژردست دارای دینی
بهنقی پاچه وندچه کاوبی وری	بهنقی سیر یواسرا و سری
بهنقی نقسه خائین دین	بهنقی کرد کو بطه بطوین
بهنقی بهانه بی بقا و نجت	بهنقی ریشه رگ بیخ درخت
بهنقی خشت خام خاک بشرن	بهنقی خچینه سنگ مجرن

هفتی رنگه ز صاحب نظران

هفتی علمای چه علم او درن

هفتی نه مکان کان کوهستان

هفتی مرکب جسم جوهرن

هفتی آسمان زمین لنگرن

هفتی برات دارفانی بورن

نقش من نقاش کار کالاباف

داغ ذوالفقار پشت خواجهای صاف

بند ۲۷۸ هستیم و سن نان

نیستی هستم کرده هستیم و سن نان

حون گوشت مفرق پوست میکن نان

نیش از شوخم نه اریس نان

استاد انگلیس شادنا عوث نان

سوار دوران کسی کاوس نان

حکم فایده ری سخت سنت نان

یکی یک هفت شخص نان

دانه ننگی سحره ارژنگم

نه گشت مسکنی مخمیز و دنگم

دانه ننگی سحره محالم

نه گشت مسکنی مخیر و قابلم

دانه ننگی سحره ابجدم

نه گشت مسکنی موانان حطیم

دانه ننگی سحره مفروزم

نه گشت مسکنی دنگ نوروزم

نقش من نقاش کار کالاباف

داغ ذوالفقار پشت خواجهای صاف

چندی چند دوران زمانم دین	بند ۲۷۹	زمانم دین
چون خواب روز و یاد منین	چند یورت جامه مسنه لگامین	
روز تاریکی شام شوام	رنج روحانی رو نجه وانم	
گردش افلاک چرخند آفتاب	مرغ بی چینه نخورد خواب	
ستاره ذات در لامکان	زهره زبرد مشتری مرجان	
خاکم پروبال باد سیر سمن	هر مستم آتش آب چشمه دین	
صاحبکار نه سیر تمنا بین	یکصد هنر سال ای بنامین	
اول گورین ایسا هم گور	ایسا بیزارم فی دنیا و دونه	

نقش من نقاش کار کالابا

ذراع ذوالفقار پشت خجای و اف

راه بنان راه گیس ز ایش خن	۲۸۰	هر کس نفتلای دلم اودن
ورش دریا پشتش کمرن	هر کس نفتلای دلم اودن	
سیر و مال و گینان ضقط ضرن	هر کس نفتلای دلم اودن	
چون هر سه ده لاوان بخش بی دین	هر کس نفتلای دلم اودن	
بی بش نه با پرتی روز محشرن	هر کس نفتلای دلم اودن	

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

هسته کس نقتلای دلم او دزن

کارخانه سیرم بارم گوهرین

کرده و کت چ کت چ و کرم

شمشیر مصری نعلان خرم

تیغ آسمان داغ زمینم

و عده ام تمن من طوبی او باوان

یار باشی یاران عظیم از لگا

حبلا دیانش مانگ صفرن

نه ورده شربت مشک عین

تخم گمان کزید احسن

گیسه ورده پنکال داو در برین

نامحکم م نه گنج مرد مسکن

کلامش کجمن تنش بی سرن

مانه گیسه کارتنش بی سرن

قبانم دزن سنگم حبه ن

بارکم نه بجه ن ای دانه و دهم

مدعی میدان حلق مکرّم

جوهره مردان شاید دینم

دیرتد ناوری کت نه ز آوان

پادشام نیش ز تخت قدیم تو لگا

نقش من نقتلای کار کالابان

داغ ذوالفقار پشت خواجهای صاف

بند ۲۸۱	بسنام کردن	من بای وستان بنام کردن
	برهنمای رموز زندانم کردن	سنان در بر دست چند نام کردن
	چارگان چالاک چاکت سواران	همو سو که دار میدان خاران
	شوخ شوق شوق اژدهای دوسر	کشتار شیران برات به ور
	سنان سحر سیاه جای طلعات	مات و بی بی حبات و مانتات

گل و شماره یاریم انعام

فانیم تمامه باقیم تقا

بند ۲۸۲	من جانم کردن	خواجای بنیامین من عاقم کردن
	وینغ دور معانم کردن	نه هفت خاندان صرافتم کردن
	هفتاد هزار روح نوزکم رستن	نوقاپلی رنگین باغچه بستن
	خواجده صفشان و چلان	وعدده شان نینان و طلان
	بکران لاله و یار پر وه	و گردن برزد یار پر وه
	داخل بی او تب گل طوب بطین	شیون خاران شادی چل سون

گل و شماره یاریم انعام

فانیم تمامه باقیم تقا

شام ناز مسنن از مرداری

بکران بخت امیدوارے

جا کردن نو کنج کافوری سرسخ

سفیدی صدف سینه ذراع تیغ

مندان و معجزه از دمای حنہ

شونم پیدا کرد طفل طفلف

دور مدو نذور برج برہوت

قاصدم قصاب غصص قضای کوی

گل و شمشاد یاریم انعام

فانسیم تمام باقیم سقا

نہ بطنہ بیار گوہرہ مکالم

بند ۲۸۴ گوہرہ مکالم

تو م جو اہرہ بندرم حوالم

کاوم گردونن حمیشہ خیالم

نخوف گفتار منی ملام

نہ بیشہ شیران چون بر منالم

گرد زروی کالای پرده ممالم

دہ بٹہ جاروب جام جاملم

خوہ عشم خانہ ذات نذرہ دو

پاکم کردوہ غمبار زروی روح

تار اسپم کردن بلخ زروی بشر

جرص پوست و مار خلط خوش خرم

گیان نہ یک پوست شکل آدین

روح نہ آسمان ذرہ نزمین

ہر کس بز انوی کے کڑکامین

تا پاسا بنویسایچہ نین

فانسیم تمام باقیم سقا

گل و شمشاد یاریم انعام

پی بن دنیا و رطه و ازہ بی	بند ۲۸۵	ورطه و ازہ بی
علیان مہینام آتش تازہ بی		و دون حکری نامم بازہ بی
تخت آبنوس تجاران تاشی		نوکر و سلام پیش خدمت باشی
شانہ شیرماھی سفید ذاتی		پنجرہ نوعاج حسنہ طخرطی
مینیم او بان کر سے زر نگار		سندان چوی صندل صندلی سوا
زلہ زماوند ساز و نوازان		ہی مکر دیم حکم رسم رفاصلان
رفع رجوی دین قامت نما		اللہ و اکبر مسجد و مجاز
مدام او طفرہ عسر عیاری		شرح حقیقت مکر دیم یاری
سوار میدان نہ خاور زمین		نامم چنکیز بی دلاوردین

گل و سمشاد یاریم انعام

فانیم تمامہ باقیم سقا

و و کر پی سے بلور ڈر و دانہ و	دلم تانہ برج بالاحسانہ و
و گنج گوہر روح عیسا و	و حجرہ معراج حج موسا و
و برز بلند ناخدا ی بی سر	و طاق تفاق کبیر یای کافر
نسرہ کم سقای ہشتن	نہ خندانہ غیب چند رنگم رشتن

کان کافوری یا که جاودان
 شام نماند سمشه در لاله گل
 حسیله بلولان بیضه طاوسی
 بنای بن چینه نه بنیام بن
 آنه صه افن خود روی خوشی

ژونور قدرت قرص لامکان
 ذات زرور کرا او کامل
 ونظره کیا قصه آوسی
 بر کس بز انوی که ز کام بن
 داغهای دو انی دانه سینے

گل و سمشه یاریم انعامه

فانیم تمامه باقیم سقامه

بند ۲۸۷ دله قنوسیم
 قنوس حناقان چه قاف پیوسیم
 مرغ خوشخواب نه نمانه قنوس
 هم گل بهیم گلوتوب نهبه ز کس
 چمن و چمینان مرغ و مرغزای
 کمند و کمان دام و طور و بند
 ذات هزاره ژودانم سن
 مشقال کیسیم کر سبک و سنگین

دل سفید پر سفید قنوسیم
 چون گره تنور آتش نفوسیم
 پاچه و ندبار کفشتن ندسم
 یارم فی دونه کس ندین هرگز
 نمانه جدم چمنار فصل بهای
 گشتم پاره کرد مسند و چون و چه
 مرد دایم او قبان سودای سنگین
 بعضی زنگه وار بعضی منه نگین

گل و شمشاد یاریم انعام

فانیم تمامہ باقیم سقا

دلم نمانہ دون جامہ چھت چیل	بند ۲۸۸ دل چھت چیل
آوشس موران خشکس میوسل	ہر کس بی معنی شاخا چون بیل
قاصد بی گذر و کی ملک انو	کی وہی حساب دستر موانو
کی نہ کارخانہ خبہ دار مہو	تا کہ رضای میسل صاحبکار مہو
کولی سوار بین اوسہ نور دن	فسری داوکاران ای ہوجہ کرن
پنجا انگشت کج دانہ فرنگ بو	مگر یاور پے شب و رنگ بو
زبور داود دستر و دسی	بر سو و داد دہ سپے کسی
مست پیالہ جام جمشیریم	اوس تسلی آور اوسیریم

گل و شمشاد یاریم انعام

فانیم تمامہ باقیم سقا

دوستی حساون تن و قضا بو	بند ۲۸۹ تن و قضا بو
یا قہقہ آوس زانی نزا بو	ریزہ رازان گو صاحب قضا بو
یا نغمہ ننگ آزان و زا بو	یا گنج گوہر رمر رضا بو

۲۰۲
یا قطره حباب شون کذاب

ہر چند مگس کی لون پیح پیدا نین
دالہو و چول محلیسم دین
سہ نفسہ ہن نہ بیشہ شیران
دنک یاریش میود او ای دلیران
مد و سھادتی و شانم دا
و شہرہ سھشت و بہمان دا

گل و شمشاد یارم انعام

فانیم تمامہ باقیم سقا

دوستی حساون شرطی دست بو
قولی چون نظام مشق ارس بو
ہر کس و جای دیش کجوست نیت
بیست گرد و چل چل و شانزده و بست
نشری نورک یکی بال شان
حون بیونہ چل تن حال شان
آئہ صہ افن ضرب سکدناس
یار پے مرنو یاران و لباس

گل و شمشاد یارم انعام

فانیم تمامہ باقیم سقا

۲۹۱

دوستی حساون مشکل طالب بو
حقہ معجومات چیل قالب بو
دوستی حساون دردم دوا کی
زبان و سلم زریکم روا کی
دوستی حساون مشکل کشاد بو
مطلبان حاصل قاپی مراد بو

دوستی حسا و نهرسم دل بو	شریت شفا ختم قاتل بو
غیر ز هفت نفر دی کسی نین	سینه بی کینه نفسی نیسن
غیر ز هفت نفر دی نین کسی	سینه بی کینه صاحب نفسی
بر چند مگس لوم و مالان وه	و جسم دویش عبد الان وه
سید و عومی دلسیلان وه	و ایل عشرت و کسیلان وه
صرا نسم کردن جای نقد و جم	جمال آفتاب اکبسه حجم

گل و سمشاد یاریم انعام

فانیم تمامه باقیم بقا

بند ۲۹۲ ضامن فاضیم	ذات زمان دارضامن فاضیم
مجنون دجیل دیوانه فاضیم	جفت بی جمال ولد غیضیم
دیمه بلور کرک درم	حاصنه غایب کارخانه برم
دولت گیسانی نیک بدگرم	برنده الماس تیغ با درم
دعوی تریکه بخت کول کلانم	ستون چادر حق چکلانم
طواف غراب بیخ لنگرم	معنار کوب فرش حجرم
من بیم ساز نام و نظم ساختن	چونکد استادیم، یچم ناختن

گل و شمشاد یاریم انعام

فانسیم تمامه باقیم سقام

مردان مجاور او تنبیل خانه	بند ۲۹۳ او تنبیل خانه
نوبه دارین دانه خندانه	سختلا و دنیا دور زمانه
دوری مانده دام سیده تنبوره	باقی دو سکن یکی زیش دوره
یا طاح مردان تکلیه گاه مٹخل	مشال غلامان قول روی اول
بعضی گاه مٹخل بعضی و گل گل	موانان نغمه سازانان بلبل
سوار مرکب ستاره یاران	آنه نزدیکین همه کس سواران
راستی نمایین چغنی چسمن	سیصد سال یکبار دوره قمرن
سفیدی سواد مد و بیانی	هفت قوای قیلا و سیاهی طرا ^{ستنی}
ذات میشونه برج کرسی آسمان	آنه شهادتن دروغ راست مان

گل و شمشاد یاریم انعام

فانسیم تمامه باقیم سقام

دلم صنم من کش ذات هزارن	بند ۲۹۴ دله بهسته آرن
پنجاهم کو بهسه بارم انبارن	نه هزار یکی جوا هسته بارن

و همه کس بخشام ریزه نرزان	گل مجلس باد غواصان
پیاله محکم معجزات مریم	مردان غافل خسته دار کریم
ملونه کویره سبحانی سواخ	مردونه رنگ سویل و دواخ
عالم قسیم علم علم	بخه منجم هفت زمی سما
دل رمالان نصبه نی	عیار عارف یانه شیخ عیسی
چند رنگ رتبار رهنزن ای دین	و برگ بنده ترانای تو کین
شون جزارم رامابند و بند	بردغم نه پوست جبار مگردن
هفت صد ستار برج کواکب	سوار پیاده او بانه محمد
هفت سنگین سخته سخلاوزین	سوار مرکب برج سفت کین
سقام صورت دو سفت مین	نوبه آسمان نوبه زمین
پیدام کردن زه کوه کوی	مبارکت بود و مسینکه نوی

گل و شمشاد یاریم انعام

فانیم تمامه باقیم سقا

بند ۲۹۵ ذابلی من سیم	ذات زبردست ذابلی من سیم
کشمیه کرمان کابلی من سیم	عدل عدالت عادلی من سیم

فرسید و نذات پاک من بسم	ز بحر زخما ارشاد ضحاک من بسم
کاوذا آہنکر کاو سیر من بسم	تغ بی حکش روی محشر من بسم
دون کجیہ و کیانی من بسم	بوربان شیر بیانی من بسم
پر شہ جوین شرسا خوش من بسم	سوار سہ حد صاحب خوش من بسم
جام جمشیدی جہان بین من بسم	نگین حکمت دنیا و دین من بسم
کیو مرث کی کیقباد من بسم	پیسہ بر میچ باش استاد من بسم
چند دون دنیا میفر و سیران	نہ عہد ذات تادور حکران
من بسم ساز نام گشت نگیر دا	حرص نہ قصد گیان قفس سیاہ ما

کل و ستم ما یاریم انعام

فانیم تمامہ باقیم ستقامہ

ای پیر کامل صاحب خزانہ	ای خواص سبکہ صرف دانہ
ای ملک صورت ساقی چلانہ	ای مرد غلام برزہ ملانہ
ای کودک چول تربیان بانہ	ای شیر بیشہ حسنہ ابات لانہ
ای دلیل دیوان دور زمانہ	ای آقای نوکر سید بیگانہ
مرتوہ بینانیت ندر در نام	رنج ریاضت عنایت و گین نام

۲۰۷ لکنی مستگرم دانه منگن دایم چون غراب ستارم لکن
 سبب نجاتم سیف دو دهن مرخصی من و دست حسن
 وزور نمبوورا سپه نین راستیم و اتوه رتباری نین

گل و شامه یاریم انفا
 فانیم تمامه باقیم بقا

بند ۲۹۲ امیر عرب امیر الامرای عالیجنابای عرب
 والی و الاشان شای عالی نسب طلسم بهتاد دو کرونه سبب
 رهنمات کردن درضا و رصبت هر کس و بطه مکوعب دست
 هر یک حسه کا و نجل خیال وابسته وصی و اهل خیال
 حرس و نفس محصل فراس طولین روح در ساخ و دست ظالم ذلیلین
 خون و گوشت کوزه زک خمره خلا شیشه سرد گرم جنای درد و بلا
 چونکه نصبه صکله آدمن زبانش شیرین مزه بادمن
 بنده وی بهترین کاری زنده کل مفلس مرده مراری

گل و شامه یاریم انفا
 فانیم تمامه باقیم بقا

امیر عرب عالیجای عثمان

زاینده ظاہر حروف قرآن

پیش حاصل نومی الله و سبحان

علم عالمان گشت کسرو کمن

چند کوک کلک طبعم شکست

تاکی دوا پچی چپی چرخ حوت

خیال خدا بنده دم دین

دریابی و شیر چند شیرم زانی

پنیر بی و در دم دریانی

دوغ بی و سرگ آوم روشنا

بند ۲۹۸ امیر عثمان

علی الاعلم الدین بزبان

هر چه در سم وند و امر فرمان

مستوفی مجلس اسم اعظمین

بروی سنج صاف چندی ز بیمت

تاکی فیت فن فانیت نین فوت

بمی کرذات بریزو زمین

علم تمام کرد چند سرم جانی

شیر بی و پنیر چند ماسم مائی

اوسیا و آتش در یام جوشنا

گل و سمشار یاریم انعام

فانیم تمامه باقیم تقا

نیس کونامدار نگت دارم نبود

ذات بی ضامن ذوالفقارم نبود

به تنگ کشیدن کس کارم نبود

۲۹۹ هر چند یار یار کردم کس یارم نبود

مغنه پوست دوست گلزارم نبود

رشته برگردن زمان دارم نبود

الف تا وب همی ارم نبود
جمع درویشان بگردارم نمود
بعد از نوزده ویست بابت دارم نمود
در حنا زنگه کردیدن کو سوارم نمود

کل و ششامه یاریم انفا

فانیم تمامه باقیم سقا

بند ۲۰۰ یاران او شوم
کی بو بو انوشمه او شوم
وامر لالا لولا لولا لانا نم
هر ساتی صد رنگ ای هزار دو نم
کی بو کیشو چند حساباتم
ثابت کو ای مرغ جای حسه اباتم
حسه دینک رنگ
هر رنگ ز مرغ جامه یکرنگی

حسه سنگی رنگی و یکت دنگی

جولان^{۲۰۱} حجهان دوره دنیا دو
حوتم حسه نه برج ماهی سفقور
محصل نه هب میسه چهار دوست
جان جسد سین و حکم هبیت
روح روان کیش طومار دفتر
کله داران زسان ید الله کبیر
گرد روی پانعل سیم سماوز
بلخ بخت ارا تا خاک برتر
داخل در هم خاک باد آب
آتش و جمل ادای حساب
کل و ششامه یاریم انفا
فانیم تمامه باقیم سقا

۳۰۲
تہ صر خلیسہ پریچ ماہ منم

تخت بلورم لا ذلا مینم

بشت گل گل محنگاہ مینم

ہیکہ تومان دستہ دار منم

نصیبہ نیسی نصارات مینم

دست یکی بوسیدم خاک پای ہزار

۲۱۰

حوض کوثرم کرسی شاہ مینم

بخچینہ جہان جا بجای مینم

سختہ سنگ سیراز لگاہ مینم

بشیوی شان ذوالفقار منم

وظیفہ وزیر و وزارت مینم

مستی مسافہ کند گسیہ دار

گل و شمشاد یاریم انعام

فانسیہ تمامہ باقیم بقا

۳۰۳

رزمی مانہ شان بہ شاہ فضل

سما و ارض و وحش و نوزہ سا ختن

سازناش و رزمیاش و جانے

نیاش و رزمی قافی قلف بستہ

وجہ ویشان بہن شان امی

میسہ زام بوانہ گفتہ نوزون

ار کعبہ و اتن بایر دادن ہوشم

چند مدت یکجار مکروش فصل

تدیمینان بہ گزناختن

قافیش قلف کردن برش نیانے

نہ عشق اور مزجم گشت بر بستہ

نہ میان او بر نہ شان اودلی

آرزوی شفق ستارہ روزن

کلب کترین بانیہ خاموشم

صدای حق بپوشد ما نکوشیم
خدمت کرده جسم جوته شال پوشیم

ایوانه که رت بردن یار داود	بنده ۳۰ یاران یار داود
سرنه ثبت سر صاحب کار داود	از کس خدمت ریابار داود
سالار سرسان سپاهی یار داود	حواله دیوان کرم دار داود
واسطه سیر و رکوبسار داود	قبر یابش قطار بی شمار داود
خارجان و تیغ کشته یار داود	پر محصره دیوان قین فتار داود
چون منیه تاشای وی مغار داود	پر چین پولادجه حصار داود
پرنده کبک پر نور نار داود	حسب خمی جهان بر و بار داود
نه هفت تخت آینه راه و کار داود	حکم انس و حشیش مور و مار داود
ستیزه رحمت شیطان یار داود	استای اردبیل کمان دار داود
دونده کرده دیوار یار داود	نه باین نعل بسمار یار داود
برنده دوسر ذوالفقار داود	فکر زند امیر قین قار داود
گره بندگشاد عرب شار داود	فریاد رس کس بی کس یار داود
همه بجای حاضر نه پیوار داود	امور حسب ان نظومار داود

پرنده چون برق تحصیل کار داد	نه لای صاحب بکار و اگذار داد
گر چک سی دیوان کو سوار داد	ناظم وزیر و کسبیل یار داد
عرضه مناجات نازار یار داد	هزار و یک خشت و کفزار داد
سرنه پرده سه طفیل یار داد	باشی چهار ملک و حبسه نسل داد
مام منه در کردن اصل کار داد	خاموش پیشرط کردار داد
دلیلم حین صدرم پیر موسین	بر برم داد و پیغم بنیان
طلسمش بستن بهفت و چهار و حل	یگشت تا دست صاحبکار کل
آرزوی شفق ستاره روشن	میز رام بوانه گفت نوروزن
کلب کتیرین یانه خاموشم	ار کعبم و اتن شاه دادن بشوم

صدای حق بوی همه مانه گوئیم

خدمت کرده جم جوده شمال بشوم

نسیم نفس برج آسمان	۲۰۵ دلجم حبسه و ت باد روی جهان
حکمت هناس نکیر و دهم	دیچه الماس اعلا ی پولاد هم
تخته تخت بند پرک چنیرن	مایه بهفت قرکان ماسنده شیرن
ایچی بی زوال وی چرخ کبود	ضابطه اتم محصل مطبوع

داو خوار میدان مرد روی نبرد	برق ستاران ستم کش سرد
نفسه تزدل دل شلاق دوپل	قاره ز مورک کرده توپ کل
غراب مطبخ خبره نعمت پر	طلطم ابر عسوق روی در
تیپ تیپ طم تارسان سرداران	امجار نوبه نیش قطره بھاران
بقتا و عطوی آتش پرستن	تیمی دلی باز دمک و دستن
سوادی سر حرم غلان خوش	تیمی نقتاره بوق پنی کش
تیمی هندوزنگ کلاهی سباه بان	تیمی دایره تیمی سنج صاف
تیمی نعمت ساز صدای عجب گنگ	تیمی طبل کوس نظامی فرنگ
ز که بی آرام پر شه دوسری	تیمی دهل کو چمنخاچی چری
لالا مرز و کیسه عطاری	تیمی تینه انداز محکم و مرواری

صفه صف و تیم تیب یا برون

سردار تیب پان روژ بی شون

بغت سما و بغت فرش میز رام ہی	بند ۲۰۶ میز رام ہی
چند بعنه ظروف پوست انداختن	بی رد و بدل به که گزنیباختن
تجاران شخواب به که گزنیباختن	بی دستگاہ و دکان یک کلاهی بافتن

پا طئه نه پشت گاو مستحسن
 ماهی ندریای دجله مندرن
 سیر ز روی هفتسم پانه حجرن
 نطنام داد و هفت نه ته تانرن
 چهار ملک چه نور خطا خطا بزرن
 یک در می نه عسرس ساخته لنگرن
 نه طریقۀ مگوشش بوم ستم کرن
 ساقی هفت کوز چرخن چپ کرن
 ندور تملیل چون سنگرن
 هسه شو حایلش ژ ماده وزن
 هر صبح تولد خورشید پی رور
 روحم و فدات حبلای کلابان
 در کوز نور چرخ مدی و در
 بسویس پیش تعجبین عجب
 جولای کارخانه بافتش خود رنگن
 رورده مگوشش شمس قمرن
 گاو طنات بازن جهان لنگرن
 نباعجه آخنه بالای منبهن
 آراسه قدرت حکم اکبرن
 دیوان اعلاش نه بالای سرن
 تیرجه روی کالاش قبه اختسرن
 بافته بطله کار و لیسیل و قمرن
 نروی کالای صاف شعله شمرن
 عالم هر ویشن حلسق بی خبرن
 ماده اش خورشید زرش قمرن
 نه شام تا اذان مسرحنی شو
 دیلک هفتۀ چطسره بی طنات
 هر دوک ز ما بافته رور شو
 پرنده بی پر مشرق تا مغرب
 ساخته بی رنگ ز طرش دورنگن

مبارد و زوج صرف که بش	ساخت هفت سمارده جهان رش
گردنسه مانان تمام داد و باد	سفته معنه پوست نه هم بی سواد
سفته چهار گوشه افتادن بی نش	حسلق کردن عالمه فرقه کشش
هر صبح پیش آفتاب بی میزان مکش	خلیفه ویشن روزی مکی بش
دو فصل و یک نصف سقاس کارخان	زمستان نزن ماده اش بهارن
هفته یک دفعه جاری نمودن	نعمت انهن سفره فراوان
گردون بازارت بسته طلسمن	پی رواج دین گروهی رسم سمن
میسه زام بوانه گفت نه نوروزن	آرزوی شفق ستاره روشن
ار کجسم واتن شاه ادن شوم	کلب کتیرین یانه خاموشم

صدای حق بویسه مانه گوشتم

خدمت کرده بحجم حقه شال شوم

۲۰۷

امجار نوبه نمش کویره آفتاون	آلوده نعمت پنجه پاکتاون
آشپز جهان همان دار فرض	مجرای برات سجده هزار کس
سفره منه او ان نمای پسر	مواجب مخلوق بی وزن هزارگز
هراج بازار پشک پیسه مرد	حق دست رنج بند گرم سید

گردد حسنه مانان تمام داو باد	سفته مغنه پوست نه هم بی سوا
روزی حنلق الله بش کرد سهر	هر کس وقت نیات فریش مستجر
عمرای و عسرا انبار کردن کبل	تمام سر بسته مهربی و سویل
جارچی جمنان پیش قدم آورد	دار و درختان خسته خبر کرد
بلوک بلوک بوج پایه مندی برز	سکه بردن او عوج سموات ارض
توزره تند خینه لویل لویلا و رنگت	چرخه و ر است تعدا و بی رنگت
تواری تعجیل بلدی باغان	حسبه خچی چالاک بند لیلخان
کوچه در بندان برزان بایر	معلوم کرد لیشان بیکت پی ظاهر
منه و پیشواز وقت پیش کشن	کالا پائیند از داران بششن
غارت کرد حسنه ان غطبی نظیر	شمر و سهر شاخ باد برد و اسیر

علی کردیم دکان چهار جبهه فانی
نوبه گی داران دوستان مرگانی

بند ۳۰۸	یاران کی و زندن	دون دام سیه مولام کی و زندن
	مکانش کون مقامش چندن	اول کام ملک نه جسد زندن
	هر کس حسنه از پرده غیب کندن	فتوای حکم نه عرش پی جهان زندن

گرد پانعلش روی دریا مستان
 چون زده آفتاب ہمہ جائین
 نہ لوج تا تم کی ساختن لنگر
 نظام دان نقطہ کردشان مند
 نہ پایہ محبتیہ سچ کس نوندن
 ہر کس بی قبان مزانو چندن
 جولای کارخانہ کالای کس بنان
 سنگ و نار ان نہ قاف تا وقاف
 و ضرب قمچی زور بریعتہ برق
 بلاچہ پر شنگ ساچہ سنگ آدن
 مالان پردہ پوش تمام سرا کر
 ہر کس بی دفتر مزانو چندن
 کی بی و معجبہ نہ تمام دادن فرس
 رضوان
 میونسپس پیش جلالی جہان

گفتش حلقہ دام جہان پیش بستن
 اول او کہ باش ملک زندن
 گا و جی ننگ دریا تا محبتہ
 چین چین حصینیاں چون سنگ نہ لنگر
 مقام دو ہفت و مہجر بستن
 بی شک عین کی سہ ش زندن
 سہ پردہ سر حلقہ بی طنائن
 قبش برق مدی زروی چہ صاف
 گرای گرو نہ پاتا و منق
 کش و کوہ و کمر لرزان جہین
 نارمان زریوہ اختہ
 بی شک عین کی سہ ش زندن
 دو ایلمچی جو نور حسیخ مدی عرش
 قنبر نہ سواد پردہ کس تن ان
 پیمانہ حساب کلہم نام و او

دو مصرع در نسخہ اصلی خوانده نشد بلکه با ذرہ بین ہم توانستیم تشخیص بدیم لہذا جای آنرا خالی
گذاشتہ چنانچہ کسی بنویسد بدلیل عقل می نویسد، جای صحبت نیست زیرا امر حقیقت با تشخیص عقلی
منافات دارد بہر حال ما مستحق ابا و رق عقلی نمی نگینیم۔ مصرع "رضوان" در صفحہ قبل و مصرع
"تسامی جہان در ہمین صفحہ"۔

بر کس بی دستہ مرا نوچندن	بی شک علیین کی سرش و زند
فتح کاہنہ ان کی کردن و جنگ	ہزار دون دار و ہر دونی صدرنگ
ستارہ نعرش ساختن لنگرنگ	اختہ نیروی عرش فرش کردن چنگ
نسیم دستان نفس جہانگیمہ	کیل کردن انبار و لطف امیر
مکانش ز غیب کارخانہ عظیم	شمارہ سرشار دانای کس نیم
ہر کس حسابش مرا نوچندن	بی شک علیین کی سرش و زند
تسامی جہان و.....	غیر جو یک ملک بین و سیر کاہ
نعرہ احسان ز کہ تیپ تار	و ضرب شلاق لرپیہ رداہ
قرۃ تارنہ فوق معلوق مدور بق	شطان نہ سرشت یا غش مہو غرق
صف مکی نہ ملک مالک ہشت	بریز بریزن حبہ تہ تا و سہ
ہر کس بی دستہ مرا نوچندن	بی شک علیین کی سرش و زند

روشنی ظلمات مالک تا مملوک
 ساختن ز ما منزه زنده کردن فرض
 افسرد و تفریط مکان بی عیب
 دیو کلارا ان چند کمنه حسنه او
 بخشان و مرز رسوم رضوان
 بی شک علیین کی سرش و بند
 آراسته قدرت رنگی صد هزار
 شفای باش حکیم بجای روحانی
 فرقه منزه ثبت سیه سوادى
 بی شک علیین کی سرش و بند
 حسم داروبی حم چنی خلق الله
 سه شش و دونه سب زیاد کم
 جو بونه نامه پریت مکین نم
 استادم کون صدام کین
 او کس مزانو گشت مژه بن قیس

مشرق تا مغرب خلق الله می مخلوک
 شاران عظیم او باوان ارض
 ملایک ملک پراکت غیب
 چند جولان حوران سیه او
 جمعین بوجت پی رای کس نزن
 همه کس بی دفتر مزانو چندن
 گروهی نباتات رشته نوبها
 گذران و بیان ثبت لغمانی
 فرقه خاکین منزه قدری بادی
 هر کس بی دفتر مزانو چندن
 پرند بی ترپا دار و سب پا
 ساختن چند گروه جفت کردن هم
 من و زور ذات مولا مو انم
 نام حکم عین من نه زمین نین
 چه رجوع هستن من وی حصین نصین

این پی خاطر که صاحب سرور
 می‌زام بوانه گفت نوروزن
 مگر دل عاشق شون یاران
 همه رای شفق ستاره زورن
 اگر جسم واتن شاه دادن شوم
 کلب گسترین یانه خاموشم

صدای حق مویس را که گوشتم

خدمت کرده جسم جو قدشال پوگام

بند ۳۰۹ می‌زام کیانام
 رخسار نه فاصد قدیم سانام
 عریفه واسم اعظم کیانام
 مختصر شورب شمه ویم وانام
 رویه روایت دانه و جواهره
 نه لام کو بستن چون سنگت بایه
 گوهره نه مکان کارخانه قدیم
 حسیح کریم و لطف دانای کس نیام
 بخشان پریم بطه سر بخبام
 انبار نه آسیه گفتار نه بنده
 علم عالمان بیح کس نه ونده
 یاران جبا کردن نه پرده دلم
 سرام روشن نه بیسنا لیم
 ز بانم نه کان گوهرین عشق
 دهن نه پرشته آتش مدد برق
 باش استاد کائنات بوانیم بی کام
 چون دلیل ندر سخا محبوب سن نلام
 بزائیم پیشین چون بوصلت
 صلوات نکردن و صاحب خلافت

بلکم بوانیسم پری خواصان
 بدریم قبان دانه بی شمار
 ارزان کیم غلای متاع شناسان
 بشو مجلس تمام خاص کس
 شور کیم پی محبت وانه روزگار
 شناسان و کنج شناسان
 همه رازای شفق ستاره زور
 کلب کمتسین یانه خاموشم
 ار کلبم واتن یار دادن هوشم

صدای حق بود همه مانده گویم

خدمت کرده جسمم بجزه شال بوم

«در حره قدرت خداوند»

بند ۳۱۰ یاران چند چند
 نه یک تا هفت هفت قاپش من
 ترطمه کس یار پیش چند چند
 هر سه قاپش شخصی علم شان بند
 هر کس ز بانو تاپی وان کین
 قاصدان ز غیب پیش واردین
 در بچه هشتم ساخت شتر انور
 چپار ملک ندور پایش نمود
 خشمی مانده پشت پرده حنانه اش
 قالیچه بی عیب مرصای دور
 یاران جدا خوشه ندارن خبر
 نوحه حجه غیب کردن جشار
 ایوانه شان من هفت و چهل و چوار
 هفت شرفه در ملک ساح
 رضوان و آیین داود بردن راه

او چشمه نه سان ثبت کس نین
 دا جسل نازن جه کوره بلور
 یاران آرزو برانمان چیشین
 هسه کس بزاونو چیشین چند چندن
 هر کس بزاونو چینه چیشین
 میسه زام بوانه گفت نوزون
 ادر کجسم واتن یار دادن بو شوم
 ز قنایی هشتم سرنگون بین
 ندلی دن آتیش مدو طور
 چون زرنه انگشت نه پنجه ویش
 بی شک حسین کی ترش وین
 او چشمه لایق سیه کارویش
 چمه رای شفق ستاره رورن
 کلب کستیرین یانه خاموشم

هکده ای حق بو هسه مانه گو شوم

خدمت کرده جیم جو قه شال پوم

بند ۳۱۱ کوم دارنی
 بی قصه ایوان بی حصارنی
 چهر بی طنز شمسی تارنی
 هفت ده کنه رسال نیکی ده
 کوره اشش نه باطن پی ده دان نیاب
 سرجوش میسنای کالای اختر بی
 یا حق و حاجت کرم دار کنه
 بنای منرش انداز دست معمارنی
 ساخت کرده ده اول جبارنی
 ده نه ته دریا پرورده سیه بی
 ده بی وگر دک نیست زوی آفتاب
 مسنده نامی کوره اش تنجه حجر بی

ویک طرفه العین بکسرتش و بر بی
 او سیاه چار ملک حواله فرمان
 هفت عرش و هفت فرشته ساختن بر رویان
 شوق دست باغش شعله ششم افروز
 دو کوه که در نور جنت گردن فرشت
 مان جبر روی هفتم برج اختری
 نفس دان نسیم دمنان چون صور
 گزانش نه برج هفتم منالو
 جبرسته سجان کارخانه بی باک
 چند هسته از عالم هفتاد و دورنگ
 ساختن چند گروه جنت که در هم
 باستن دو صورت پی کوچ رود
 طبری سواد طهری بلوری
 ای زبر و زبر گشت کار و روشن
 میله زام بوازگفته نوروزن

جهان سحره بالای تر مری
 و تنها سوار نظام داجهان
 بی بساوشا کرد او را تا اذان
 کلای زر نیشان ساختن پوک دوز
 آراسته قدرت جلای عرش فرشت
 نپایش ساختن باینه دو کوهی
 پی نمدا پله کارخانه منصور
 سفای آب و دوش جهان ممالو
 گردی نباتات پاشان جبروی خاک
 سه شش و سه شش چون خاک سنگ
 سه شش دونه بی زیاد و کم
 پری خورد خواب دونه و بی د
 سواد دوزنگ شعله ششم جوری
 حبه خجیفه دست ریش بی آشن
 همه رای شفق ستاره روشن

۲۲۴
ارکحسب و اتن بار دادن ہوشم کلب کمتہرین یا نہ خاموشم

صدای حق ہوشم نہ گو شم

خدمت کردہ حجب حجبہ نشال ہوشم

بند ۳۱۲	یاران پیشین	سراخچام قال از پیشین
	بیابست جسم جهان کیشین	بیشتر نساختن تنھا ویشین
	نہ بحسب بی نہ بر نہ ارض نہ سما	نہ آب نہ آتش نہ خاک چنی با
	نہ تاریکی تاری نہ روشن چون رو	نہ زنگی سوار نہ نگی دہو
	نہ سال بی نہ مانگ نہ فصل چارنگ	نہ وقت نہ بی وقت نہ زود نہ درنگ
	نہ بر زبی نہ نرم نہ لیس نہ مکان	نہ بیضہ نہ بی نہ بحسب العمان
	اوسا جای مقام معواش نکوبی	گوشہ گای لانش نکام سوبی
	سرفتہ ساکن سہر مایش چون بی	مجبوس قفس مای کام ستون بی
	پیش نہ کیج دانہ نہ آئین بی	سہ ای صورتش نکام نگین بی
	کی گڑہ گراش اول بست نہ تر	کی بی معنہ نغز میان جای نام پڑ
	کی ورق توب دور بین کردن تو	کی وقت سعادت نکامستن لولو
	نہ مغز ناو پوست چند پردہ آرد	ہر پردہ چند رنگ بر مشق آرد

چونش طوفان در ماتش حصش بی

حطشش و ست او سر سقاخم طمع

چهار لکه نروب آسمان بنن

ساختن پی راه رو ایلمچی بر دوسر

هه کس بز انوحا گذشون

قاصد پرده دُر سیه خدانی

چندی فی مابین بی تعکیر یف پوچ

شی نیجسه فکر تدبیره تفاق

نودم نوساعت دل پروازان

لوح کرد و مسلم لقاولسنگر

چهار ملک ز فور ساخت نه جدتر

هفتاد هزار سال ندلی تدبی

نه قالای مثال بی نه صدای سیهات

یکی جویاران باش مکه عرش

شش الف شش شش مایه شش شش

کام ورق او پس کما مش او پیش بی

جای بجداش کامن پی سفته اشفق

هسه لکه یک قبض فروکش سن

بمونیشاش میسم بدی خبسه

هم شیر مستن هم سیف سنگ بر

قناتچی قدرت نه کا و تاماهی

دیش زانا چند سال صد هزار بار پوچ

جمنان اساس پی ارض افان

هی کرد و معجزه حجر سبازان

دجله دیجوری دست نه روی حجر

دیش ششین نه مکتب طبن دریای قو

دُر نه تمای دریا پرورده سیه بی

جهان طم نام دریا کش و مات

خطاط خطا بر نشه اش روی فر

اراسته استاد ایلمچی بحسه بر

حبسه روحی همچون دجله بی امان
 نرسنگاه کرد گسبیدی نه در
 چون سمشال نور دمدم مدوگر
 دیان نوافسلاک رودیای بی
 نگاه کرد و چشم کرده آتش برق
 بهفتاد سال بحسب روی دیار بند
 و رضای عظیم بینای بلند مال
 سه دفعه چنان آتش سر انجام
 عیان بی وعین مالک تا مملوک
 و لیبویا پرده آینه زوی سواد
 جهمان همچون دجله حجر پر
 و ضرب معجزه قدرت باطن
 گرد میسایش نیست زوی و آرق
 بسنیاد کرد بنیاد ننگی نو بحسب
 مسند ربی نه گنج گردون نجیم

نیست زوی مولق دریای بی سامان
 برق ندی نه ته دجبله حجر پر
 ویش ویش آراستن نشستن قرص سر
 و اتن کیکنان تو توی من من
 قهوس بی نفوق نیست نریای غرق
 کشتی چون طوفان بندرات بند
 معجزه نساوده شاناز دبال
 ره داور سیر کردشان سلام
 و اتش تو خالق من بنده مخلوق
 فسه ماو ملک رحمت استاد
 درشش درنا بر آمانه در
 تو قنن چون برق نریای بی من
 سقام انه فوق مهفت نخه آفاق
 نیست نجا که نه بالای حجر
 سقام داو ضرب معجز عظیم

او سافت کرد غلظت ز روی سر
 روشن بی جهان و شکل دو ششم
 خشم آتشی جویشان همچون
 ویش نیست ز رواق برج هفتین
 نظام داجهان بی فکر فتن
 نبالای دو شاخ مقام انگر
 ز ریوه ذاب برنده دوسر
 شکا و انسیم نفس مجوس
 بالان پرده پوشش کالای کس نباش
 و ضرب ربه در مصای افزون
 بوجد حوت زور دور منزل
 بنیاد کرد بنیاد و بی کویره و نا
 بستش نه کمر سالار سنگین
 او صاحب ملک حواله فرمان
 میسر زام بوانه گفته نوروزن
 نسر جوشش در ساز زمان خسته
 یکرنگ و دوزنگ جنت که جوزم
 تا داشت مدی طاق شاره گردن
 بی کرد و معجزه گریب زمین
 کوه نه کف بجز نه جای ویش نمن
 گاو نیست نه مای دریا نه تجسه
 چرخ مدی چپی ساتی هفت کوز
 دمنان دمن نه جهان جلدوس
 دستش ز روی عوج بی تیر و طاف
 نخر و بجه بر جاری کرد همچون
 پری اندام سیر زمان دزل
 نسر جوشش برق ساختن ذوالفقار
 باطن حکم عکسش و ظاهر زمین
 کردش در ایلی ارض و آسمان
 چهره رای شفق ستاره رزون

۲۲۸
از کعبم و اتن یار دادن بوشم کعب کستین یانه خاموشم

صدای حق هوهرمانه گوشم

خدمت کرده جسم خودت شالوشم

بند ۳۱۳	یاران چه کون	اگر بزای نه مولام چه کون
پلنگ پوست نپیل کلاشم چون	کار راستی جولان جهان پی تون	
اول پردیور راگنه یا هو من	سر دآستانه سلطان شاه مومن	
داخل بیم او صدر پیش خانه ازل	کعبه حقیقت دانه لم نزل	
دو یانش مهنن جتای تحت الارض	پی گروی دوزنگ هر دو ک کردن	
حسوت نیم کس راه نبرده	حشارن چه پشت نیای هفت پرده	
صدر سرافنده از هفت لک کبه یانه	یانه یک باروت کردن و یانه	
دست بردم قلف کعبه ویم گرم	آرزوی حسرت و جا آوردم	
احتبام همنن مولام بو سینم	گیان و پانده از پایش بسینم	
پسج دستگیر نوی کیشام بیک آتھی	آه تون تا دود و سیاهی	
ناچه پرده سیه کون بیک کون	هکجه جای حاضریم معلوم نین	
کون کی دین معواش نه کون	چون زده آفتاب همه جای تون	

مکانش کون مفاش حشین
 کون کی دین بریح کس نوینو
 التحبام بنن مولام بوینم
 بیج دستگیر نوی کیشام یک آبی
 یک وردی واسم کرداروندم
 و نغسه تہ برز کیشام یک مہونی
 دام و مکہ دارشته و شاخ نقل
 چون طغفلان و ناز کردم سحیل
 تن دام و مکہ قیصریہ عظیم
 ساختہ قدرتی قلہ کو ہسار ان
 یا نہ عبء لان گذرگاہی منزل
 امیش نہ جسدہ مطلب داریم
 التحبام بنن مولام بوینم
 بیج دستگیر نوی کیشام یک آبی
 و نغسه تہ برز کیشام یک مہونی
 مشرق تا مغرب ہمہ جاوشن
 لایق و کیسین مہوسکے بوینو
 گیان و پایند از پایش بسینم
 آہ تون تا و دود سیاہی
 رخصت شخدمت صاحبکارندم
 جولان دام و حجت شوان تاروی
 یاد کردم قلہ جسم خانہ بملویل
 امین البھاسن جو درگاہی بملویل
 جای بزم باران انامی کس نیم
 جسم خانہ باطن سلطین باران
 پی طواف کران مراد کن حاصل
 آرزوی جمال شای کو پسا را نیم
 گیان و پایند از پایش بسینم
 آہ تون تا و دود سیاہی
 جولان دام و حجت شوان تاروی

هر دهن و هم کرده بند کویا
 مگن کوم و حجت وینه دسترا
 دست بردم بارگاه و هند قش گرم
 و اتم نازروا یادگار یار
 همک نور صاحبکار تونی
 التجمام بن مولام بوینم
 نه غیب پیدا بی کیصت ای دنگی
 و آتش کور باطن مولای که دین
 بهیچ چکس نمونی کون کی دین
 اگر شت آتش تمام بوندی
 بهیچ دستگیر نوی کیشام کیسه
 یک وردی و اسم کردارونم
 و نعمت تبرز کیشام یک موی
 طی کردم هفت فوج هفتاد هفت چین
 ناگاه نازل بی قاصدی ز غیب
 پری خاطر آن دل بی قرار
 تا با و ام و پای مست یادگار
 آرزوی حسرت و جا آوردم
 طویل دست نشان لطف کردا
 رفیق یاران هفت و چهار تونی
 گیسان و پانیند از پائیس بسیم
 صدای همک کن عجب بی دنگی
 کی نگاه و نور حبش بین
 نگای و حبش دی جبه نین
 اویا موی جو قوای مینی
 آه تون تا و دود سیا هی
 رخصت نخدمت یادگار سندم
 جولان دام و حجت شوان تایی
 روشنی جهان ظلمات زمین
 مخلص قاپلی یاران بی عیب

دخیلیم و دخل دمانش گریم
 دل زاری عنم یک عرضی انا
 و اتم ای سایل امیڈم تون
 التحبام ہنن مولا بوسیم
 سایل مات ای حرف ابلہ جہانگرد
 فی سہ زمینہ کی گذر کردن
 مرادت ہمیش وی طور آمانی
 و اتم چون عبدالہست بندش ہم
 پروردہ بلوک کوپسار من بسم
 التحبام ہنن مولا م بوسیم
 آرزوی جمال مولا کرد نم
 سایل مات ملول گوردل بیکت
 تا حال صد دفعہ تو مولا دین
 ہر وقت ورگیڈیا کلاوہ عینت
 او سا وجدی مولا مشناسی
 بوسام خاک پاش سر سجدہ برم
 عارض بسم و عرض یکت موزی
 دستم و داماں بارویم کون
 گیان و پایند از پایش بسنم
 آرزوی مولا دون پڑچہ درد
 بلدی کی بی کی توش آوردن
 مرید تاپی کام حنا ندانی
 مرید تاپی گیان خاموش من بسم
 کلب جاروشس یادگار من بسم
 گیان و پایند از پایش بسنم
 نہ پیش مگر دم تاروڑ مردنم
 آرزوی مولا نہ چای خارنگ
 ہسہ ساقی صد دون نزانامی
 ویو یا پردہ لیکلاوزینت
 نقیابی ہندی ندورہ راستی

سرسبز به مغار مغیلا ریش
 ۲۳۲ زمان ظهور داد سس ویش
 مبد زام بوانه گفت نوروزن
 آرزوی شفق ستاره روشن
 ار کعبسم و اتن یار دادن هوشم
 کلب کمت ین یانه خاموشم

صدای حق هو هر که نماند گو شوم

خدمت کرده جسم حقه شال شو شوم

بند ۳۱۴ یاران یادگار
 بر تبه معجز ساخت نوزنا
 عرفان گوهر هفت چل و چپا
 تجار بند رسا قی هفت کو کو
 معارف افلاک مننون عظیم
 منجم جفت حکمای جهان دو
 مسیح چهار مصحف سوای زبوا
 دوند ترلان روی دریای هم
 قنای قی قدرت ترا که بند
 دجله دیجوری ننگ قی مند
 اظهار کیم عیان رتبه بی شما
 طویل دست نشان لطف صابجا
 مفکرک ذات حسن کرم دا
 اساس تفصیل مرضای چپ
 سید کار بلوک نسیم دمام
 پیشانی پولک دوز مشرق نامعرب
 ایلمچی بکسر و بر جهان پیش معمو
 سوار باطن عرب تا عجم
 سولاخ سنگ برنگا و تا حجر
 نه لوح تا مسلم مقام ان لنگر

دو ترکیب طردورشته میزنند. ۲۳۲
چهار فصل در سه چهارم دو بافته شد
ساختن چند گروه جفت کردن اوجم
سه و شش و دو نورب نه یادکم

سلطان گل سر مشق حیرت جم

ایوانه و ایمنه شکر مدام

بند ۳۱۵	یاران بزم دی	کرم دار گردون بحسب و بزم دی
	یاران حسیره جزو الهی بزم دی	داود سپهر نچی چو کان زرم دی
	نصه نه فرقه یار داود دی	دو نصه چاوشس یا ولم دی
	نصه نه فرقه سید خاموشم دی	نصه ریا بار ج شال پوشم دی
	نصه نه فرقه بنیاییم دی	نصه صاحب بیام سنگینم دی
	نصه شری امام نصی بزم دی	سه نصه ناقص ج عقل دیرم دی
	بیلویل بزم کرده شاه تدبیرم دی	دون صاحب کار جهانگیرم دی
	نصه نه فرقه یادگارم دی	هسندی در نه گوشه قطارم دی
	نصه نه فرقه پادشاهی صیورم دی	برندایش و ضرب شاه شمیرم دی
	نصه نه فرقه مصطفایان دی	کشیده فرمان امر شاهان دی
	نصه نه فرقه خان آتشم دی	نصه بار خانش قطار کشم دی

نُهصد آتش پیش نه یک تشم دی
 کلاً ابواب جمع مصطفایان دی
 نُهصد تیر و دوش نه ترکشم دی
 کَشیدُ فرمان امر شان دی
 نُهصد در صاحب حکم جار مارم دی
 نُهصد پیسیم دی نُهصد پیشیم دی
 چن نُهصد نُهصد پس پیشیم دی
 نُهصد اشخاصی خواجای یارم دی
 نُهصد طلبکار صاحب ظهورم دی
 نُهصد قرمز پوش اصل کارم دی
 چن نُهصد جوقه طاووس پریم دی
 صد نُهصد نُهصد تاج و سرم دی
 چن نُهصد نُهصد پلنگ پوشیم دی
 نُهصد بلالی عنم نکولم دی
 چن نُهصد نُهصد پوست پیلیم دی
 نُهصد پی دیدن شاه مد بشوم دی
 کلاً آرزوی دیده یارم دی
 نُهصد تیر و دوش نه ترکشم دی
 کَشیدُ فرمان امر شان دی
 نُهصد در صاحب حکم جار مارم دی
 نُهصد جی بگزنگ خواجای پیشیم دی
 نُهصد صاحب حکم سرنگ نشیم دی
 نُهصد گرگی نه قطارم دی
 سرنه سینه درجه بلورم دی
 نُهصد نام صفت کرم دارم دی
 نُهصد تل و سر کمر زرم دی
 چن نُهصد نُهصد در کرم دی
 نُهصد چول پست پوست و شوم دی
 نُهصد دیانه شان که شکولم دی
 نُهصد پری شاه اراگسیم دی
 چن نُهصد نُهصد در فرو شوم دی
 بی خورد بی خواب بی ستارم دی

مالک تا مملوک نور نام دی ۲۳۵
 محبوس نه حضور صاحب کارم دی
 دیوان اغلای کرم دارم دی
 داود دست راست باش قطارم دی
 خاموش اسطه کویسارم دی
 هر کس نه جمله جوده خارم دی
 نه چهار طرف تریش حسارم دی
 حصار فولاد تن بی چارم دی
 صدای الامان گره نارم دی

حسدای معجزات بی قرارم دی
 هر کس چون نوروز گفت کارم دی
 کلب کستین قاپی یارم دی

بند ۳۱۶ یاران ظهور می سنم
 فی وقت معده سلطان ظهور می سنم
 کرش حسبه یوجبار جم جور می سنم
 اقتضا عسرم سر المغرور می سنم
 شفاف شکان پده کسند می سنم
 بناوبیناشن بار یا شاه قدیم می سنم
 کار ساز کرم بحسب برز نور می سنم
 صف بی سامان سپاه بی نظیر می سنم
 جم خانه باطن مجلس مستزم می سنم
 اظهار موعیان جلای ید بوس می سنم
 حشق حس نور اظهار موعیان می سنم
 شوق مدی چون شم ساره بیان می سنم
 معرکه مصاف مردان کل اکثر می سنم
 هفت و چهار چل درگوشی کرم می سنم

خواجای عثمان یاران بر نایب
 مستاع معتبر قطع قولها س می سیم
 صحبت مجلس مر نوجه نومی سیم
 رضا مند جرم فر قوا چو عدل می سیم
 صدای ساز بزم خوشین غم شناومی سیم
 و نظم یاری عمرانی عرب می سیم
 بزم حقانی نظم تنبویه می سیم
 ششای نار نور صاحب کارم کل می سیم
 چلان و چل تن استان چپ می سیم
 حق حق مردان صمد زمان می سیم
 هر کس او روزه دل شناس می سیم
 هر کس کرده شان اندازی سیم
 دیوان اعلائی صاحب کار می سیم
 خواجای غلامان بی شمار می سیم
 محب موع نه حضور کرم دار می سیم

سرشق مردان یار باش رنگباز می سیم
 نه نفس سسر بر میوشاه بازی می سیم
 سلطان دس ندی یاران فر می سیم
 نغز تر از که بهفت چهار چل می سیم
 میشود عوج حجر ز آفت و می سیم
 طرز و افلاک و ارض سنگ لب می سیم
 کرم دار چون بحسب یاران جزیره می سیم
 ندی مجلس یازده چهار چل می سیم
 صاحب کار سر آب یاران خورده جوی می سیم
 شاگرد اشخاصی استاد شاه خوشین می سیم
 یار حنی یاران بهفت چهار می سیم
 جمعا نه فقط کس خاص می سیم
 یار حنی یاران بهفت چهار می سیم
 فخر پیش و پس نه قطار می سیم
 محصره دیوان فیسین قار می سیم

دیوان دوسه دین یار می سیم ۲۳۷
 بر کس ز جسد جوده خار می سیم
 ز چهار طرف زیش حصاری سیم
 حصاری فولاد تن بی چاری سیم
 صدای الامان گره ناری سیم
 جزای معجزات بی ستاری سیم
 داود حسیه خمی بزوبار می سیم
 نام زد کردون صاحب کار می سیم
 خاموش پیسه شرط کرم داری سیم
 واسطه سهر و کوپساری سیم

یه نوروز واتن چون ذره داران

عمیسن عاشق ذات ذره طیاران

بند ۳۱۷ دل راه روم
 نمندن طاقت را که راه روم
 یرتمه ویغفار چهار تائی دوم
 کهنه قدم کش بیشتر و شوم
 چاکت و چالاک جامبازه لوکیه
 چالاک چاسخ ترای نزدیکیم
 سینه کش زور بل قلع قویه گن
 یال دم ریزیا پیسه صاحب گن
 ایساق لوق پیسه تیره شس
 چون روی رتب از مرغ خانه
 لاکم لکنده رانم رتوبت
 دستم گزاند از اندازه قوت

یه گشت تمام سب لو او راه

گاه و ناز تور گاه و دماوه

اول حسریا